

بررسی و تحلیل اجمالی نقش اجتماعی زنان در تاریخ ایران

دکتر سعید سعید زاهد

استادیار بخش جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

بیژن خواجه‌نوری

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

چکیده

تاریخ ایران، فراز و نشیب‌های زیادی داشته است؛ و به تبع آن، زنان نیز از لحاظ منزلت فردی و اجتماعی اوج و افول‌های متعددی داشته‌اند. اسناد تاریخی موجود درخصوص منزلت زنان قبل از روی‌کارآمدن مادها مبهم است. در این اسناد، گاه زنان بالاتر از مردان معرفی شده‌اند. اما تاریخ مدون زیر سه هزار سال گویای آن است که ضمن تفوق مردان در کل دوران یادشده هرگاه جامعه از رونق و سیاست از اعتلا برخوردار بوده، منزلت زنان بالا و هرگاه جامعه در سراسیمگی قرار داشته، منزلت زنان نیز افول کرده است. در دوران هخامنشیان و ساسانیان، زنان از منزلت نسبتاً بالایی برخوردار بوده‌اند تا حدی که در دوره ساسانی به پادشاهی رسیده‌اند. در دوره مغول از منزلت زنان به شدت کاسته و زنان زیادی به عنوان کالا در داد و ستد جنسی قرار گرفتند.

مشاهدات تاریخی همچنین نشان می‌دهد که براساس تقسیم کار اجتماعی هرگاه زنان فرصت حضور مثبت اجتماعی یافته‌اند، منزلتشان رشد کرده است و در زمان‌هایی که احساس نیاز به نقش اجتماعی آنان کم شده، اعتبار پایینی داشته‌اند. به هر صورت، در اغلب زمان‌ها زنان در بین همه اقشار سکاندار خانواده بوده‌اند و نوع نگرش به آنان در طبقات بالای سیاسی و فرهنگی جامعه عمدتاً مثبت بوده است. منزلت زنان در کلیه

اقتدار متکی به اقتصاد (چه بالا و چه پایین)، پایین ارزیابی شده و در دوران معاصر که نقش اقتصادی - اجتماعی زنان تا حد زیادی تثبیت شده است، به طور کلی منزلت بالایی داشته‌اند. منزلت بالاتر عموماً با تأدیة حقوق بیشتر همراه بوده و منزلت پایین‌تر تزییع حقوق بیشتری از آنان را به دنبال داشته است.

در مقاله حاضر سعی شده است جریان رشد و افول منزلت زنان همراه با علل و زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آن در طول تاریخ ایران بررسی و ارزیابی شود.

مقدمه

تاریخ گواه است که در طول آن، نقش زنان در میان اقوام مختلف جهان یکسان نبوده است. دلیل این امر، عوامل مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است که نقش‌های اجتماعی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. شرایط مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دوران مختلف تاریخی نه تنها نمایانگر ویژگی‌ها و ارزش‌های مسلط هر دوره است، بلکه خود در شمار عوامل اساسی شکل دهنده به حکومت‌ها محسوب می‌شود. گرچه ویژگی‌های هر دوره تأثیرات خود را بر کلیة آحاد جامعه اعم از زن و مرد می‌گذارد، افراد هم به نوبه خود نقش خویش را ایفا می‌کنند.

تاریخ چند هزارساله ایران که نشان‌دهنده تلاش‌های خستگی‌ناپذیر ایرانیان برای ادامه بقا و حفظ ارزش‌ها و اصالت‌های خود است، مبین آن است که در طول آن هرگاه ایران دچار بحران و ناکامی بوده، زنان نیز همراه با مردان و بلکه بیش از آنها با مشکلات روبه‌رو شده و هرگاه ایران در دوران وفور و فراوانی و عظمت خود بوده، فشار بر زنان کمتر شده است و زنان از موقعیت‌های بهتری در اجتماع برخوردار بوده‌اند.

با توجه و استناد به مدارک و اسناد تاریخی، چند برهه مهم در ایران وجود داشته که در طی آنها ساختارهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ایران دچار دگرگونی‌های عمده و قاطع شده است. این برهه‌ها یا مقاطع عبارت‌اند از: ورود آریایی‌ها به فلات ایران (که در آن سازمان سیاسی - اجتماعی ایران پایه‌گذاری شد)، ظهور اسلام و ورود آن توسط اعراب (که در آن آیین جدیدی در ایران وارد شد و کلیة شئون

ایرانیان را تحت تأثیر عمیق قرار داد)، پایه‌گذاری سلسله صفویه (که در آن یک حکومت ملی مبتنی بر مذهب تشیع در ایران شکل گرفت)، انقلاب مشروطه (که براساس آن، نظام سیاسی و به تبع آن دیگر ارکان حکومت متحول شد)، و بالاخره انقلاب اسلامی (که براساس تفکری شیعی شکل گرفت و کلیه روابط و مناسبات ایران را چه در داخل و چه در خارج از مرزهای ملی دگرگون ساخت).

با مروری بر تاریخ ایران چنین برمی‌آید که آریایی‌ها، به‌ویژه سلسله هخامنشی، پایه‌های حکومت‌ها و کشوری را گذاشتند که قرن‌ها تداوم پیدا کرده است. آنها ساختارهای فرهنگی و سیاسی و اقتصادی ایران را منسجم کردند و تحت هدایت یک حکومت مرکزی مقتدر قرار دادند. ورود اسلام به ایران و استیلای قوم عرب، برهه بسیار مهمی در تاریخ ایران محسوب می‌شود. اسلام، بسیاری از ارزش‌های ایرانیان را یا دگرگون ساخت و یا تعدیل کرد و ارزش‌های جدیدی را وارد فرهنگ ایرانیان کرد. ورود اعراب با پشتوانه دین مبین اسلام، دگرگونی‌های ساختاری در سطوح کلان ایران به‌وجود آورد؛ و گرچه ایرانیان توانستند درنهایت، حکومت اعراب را در ایران برچینند، به‌دلیل پذیرش کامل دین اسلام تأثیرات اسلام همچنان به قوت خود باقی مانده است.

از زمان تشکیل حکومت صفوی در ایران و ایجاد وحدت سیاسی مبتنی بر مذهب تشیع، ایران در عمل از سایر بلاد اسلامی سنی مذهب همجوار آن تا حدود زیادی مجزا شد؛ و در این دوره بود که اولین تماس‌های ایرانیان با کشورهای اروپایی شروع شد. روند تماس‌های ایرانیان با اروپا و پیشرفت‌های کشورهای عثمانی و روس و تضعیف تدریجی ایران، به‌خصوص بعد از شکست ایرانیان از روس‌ها در دوره فتحعلی‌شاه قاجار، نطفه‌های نارضایتی و اعتراض را در ایران به‌وجود آورد که در نهایت، به انقلاب مشروطه و سقوط حکومت مطلقه و تأسیس حکومت مبتنی بر آرای مردم انجامید.

اما از آنجا که دست‌های خارجی آن زمان، خاصه روس و انگلیس، تاب و تحمل چنین حکومتی را در ایران نداشتند، سلسله پهلوی را به‌وجود آوردند. این سلسله تلاش زیادی کرد تا ایران براساس الگوهای برگرفته از غرب مدرن شود؛ و بسیاری از ارزش‌ها و هنجارهای توده مردم را که رنگ اسلامی داشت، به چالش طلبید. این

سلسله در عرصه اقتصادی و عدالت اجتماعی نیز ناموفق بود. به همین دلیل، نارضایتی مردم به تدریج فزونی گرفت و سرانجام انقلابی براساس اهداف اسلامی پایه‌ریزی شد که به سرنگونی رژیم پهلوی انجامید.

در طول این دوره‌ها زنان، به‌عنوان بازیگرانِ عمدتاً پنهان و گاه آشکار، در عرصه‌های مختلف اجتماع حضور داشته و بر روابط و مناسبات اجتماعی به‌طور اعم اثر گذاشته‌اند. از آنجا که تاریخ ایران را به‌طور عمده مردان نگاشته‌اند و ذهنیت مردسالارانه بر رفتارها حاکم بوده، نقش زنان در طول این تاریخ پر فراز و نشیب و سرنوشت آنها پنهان مانده و از این‌رو لازم است این نقش از دیدگاهی جامعه‌شناختی - تاریخی بررسی و سیر تحولات آن ارزیابی شود.

لازمه هرگونه تلاش در تحلیل و تبیین نقش زنان در جامعه معاصر، شناخت تاریخی جایگاهی است که آنان در دوره و برهه‌های مختلف اشغال کرده‌اند و رابطه‌ای است که با جامعه بزرگ‌تر برقرار کرده‌اند.

بر این اساس، در این مقاله سعی می‌شود نقش و موقعیت اجتماعی زنان در تاریخ ایران با توجه به تقسیمات ذکر شده مطالعه شود. به این ترتیب که پس از ارائه کلیات تحقیق (شامل همین مقدمه، مروری بر تحقیقات پیشین، نظریه و روش تحقیق)، در قسمت اول از ورود آریاییان تا انقراض دولت ساسانی، در قسمت دوم از ورود اسلام به ایران تا آغاز دوره صفویه، در قسمت سوم از صفویه تا سلسله قاجار، در قسمت چهارم زنان در دوره قاجار و در آخرین قسمت از وضعیت زنان در سلسله پهلوی بحث شود. بررسی نقش زنان در دوره جمهوری اسلامی به‌علت گستردگی آن، به فرصت دیگری موکول می‌شود.

مروری بر پیشینه تحقیق

با نظری اجمالی به پیشینه مطالعات انجام‌گرفته بر روی زنان، آنچه بسیار آشکار می‌نماید، این است که درخصوص نقش اجتماعی زنان در ایران، مطالعه عمیقی صورت نگرفته و نوشته‌های موجود فقط درباره جنبه‌های مختلف زندگی آنها است. این نوشته‌ها طیف موضوعی وسیعی را در برمی‌گیرد که عمده‌ترین آنها حول مفاهیم حقوق زنان، نقش زنان در خانواده، زنان و اجتماع، فمینیسم و امثال آنها

است. در میان مطالب انبوه در مورد زنان، کمتر به مطالعه‌ای مبتنی بر اصول و قواعد علمی با استفاده از نظریه‌ای علمی برمی‌خوریم.

در مطالعه‌ای که فاطمه مرئسی تحت عنوان زنان پرده‌نشین و نخبگان جوشن‌پوش (۱۳۸۱) انجام داده‌اند، وضع زنان را در دوران صدر اسلام و به‌خصوص در زمان ظهور اسلام بررسی کرده‌اند. مرئسی بر آن است که تلاش پیامبر (ص) را در ساختن جامعه‌ای نه برپایه جنسیت بلکه برپایه تقوا و شأن و آزادی نوع انسان نشان دهد. به عقیده او، پیامبر اکرم (ص) به زن و مرد از چشم‌انداز واحدی می‌نگریستند.

محمدحسین خسروپناه در کتاب هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی: از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی (۱۳۸۱)، با استفاده از اسناد، مدارک و گزارش‌های برگرفته از منابع مختلف کوشیده است ابعاد گوناگون فعالیت‌ها، هدف‌ها و مبارزه زنان ایرانی را در سال‌های بین انقلاب مشروطه تا سلطنت رضاشاه ترسیم کند.

در مطالعه دیگری که محمد منصورنژاد تحت عنوان مسئله زن، اسلام و فمینیسم (در دفاع از حقوق زنان) (۱۳۸۱) انجام داده، ابتدا مسئله زنان را طرح و سپس این مسئله را از منظر موافقان و مخالفان زنان بررسی و در مرحله بعد، دفاع از حقوق زنان را بر دو مبنای یکسان بودن هویت انسانی زن و مرد و متفاوت بودن زن و مرد در هویت جنسی مطرح کرده است.

حجازی در کتاب ضعیفه (۱۳۸۱)، جایگاه زنان را در دوره صفوی بررسی کرده است. به بیان نویسنده، وی سعی داشته با ارزیابی چهره فرهنگی، خانوادگی، جنسی، سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی آن زمان، مسائل و مشکلات زنان را در عصر مورد بررسی نشان دهد.

توانا در کتابی تحت عنوان زن در تاریخ معاصر ایران (۱۳۸۰)، نقش زنان در دوره‌های قاجار و پهلوی را با استفاده از اسناد تاریخی بررسی و جریانات و حوادثی را که به تغییر و تحول در نقش اجتماعی زنان منجر شده، معرفی کرده است. به اعتقاد او، تاریخ معاصر ایران نمایانگر مقابله دشمن با مقاومت زن مسلمان و سنگر او یعنی حجاب است؛ مبارزه‌ای که با همه افت و خیزهایش همچنان ادامه دارد. پایدار در مقاله‌ای تحت عنوان «زنان و عصر تمدن بزرگ» (۱۳۸۰)، درباره روابط بین زنان و حکومت پهلوی دوم به‌خصوص سال‌های بعد از ۱۳۴۲ بحث کرده و

ایدئولوژی حکومت در این زمان را ایدئولوژی «تمدن بزرگ» نامیده و سپس این ایدئولوژی و تأثیر آن بر جنبش زنان را ارزیابی کرده است. به عقیده او، این ایدئولوژی جنبش زنان را تحت فشار گذاشت؛ که ماحصل این فشار، ادغام سازمان‌های مستقل زنان و نفی آنها از جانب حکومت بود. گرچه روند مدرنیزاسیون در برخی از قوانین مربوط به زنان و خانواده نتایج مثبتی به بار آورد، واکنش‌هایی در برابر این ایدئولوژی در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ بروز کرد. واکنش‌های اجتماعی در برابر این مدرنیزاسیون، همانند خود این فرایند، متنوع بود و جهت‌گیری‌های سکولار و مذهبی متفاوتی را در پی داشت. پایدار آنگاه سکولارها را در دوره پهلوی دوم طبقه‌بندی کرده است؛ که طیف وسیعی از افراد متمایل به غرب تا مارکسیست-لنینیست‌ها را دربر می‌گیرد، از سوی دیگر، وی تقابل بین اپوزیسیون اسلامی را با این فرایند بررسی کرده است و اعتقاد دارد که در این اپوزیسیون نیز گروه‌های مختلفی، از اسلام‌یون سنتی تا تشیع مدرنیزه، وجود داشته است و زنان در هر یک از این گروه‌ها فعال بوده‌اند.

محمدحسین حافظیان در کتاب زنان و انقلاب، داستان ناگفته (۱۳۸۰)، نقش زنان ایران در انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ را بررسی کرده است. به اعتقاد وی، زنان ایرانی مبهم‌ترین و کاوش‌نشده‌ترین نقش را در میان همه گروه‌های شریک در جریان انقلاب داشته‌اند. حافظیان در پایان نتیجه گرفته است که در ابتدای دهه ۱۳۴۰ تا زمان انقلاب اسلامی، انباشتی از خواسته‌های برآورده‌نشده زنان وارد نظام سیاسی شده بود که هنوز پاسخی بدانها داده نشده بود. این موضوع اساساً از دوره مشروطیت و آگاهی از وضعیت نامطلوب زنان ریشه می‌گرفت؛ که بعداً با اصلاحات رضاشاه شدت یافته بود. این اصلاحات خود یکی از منابع نارضایتی بود؛ زیرا رضاشاه هرچند که کوشید زنان را به صحنه عمومی بکشاند، هیچ تلاشی برای نوسازی مناسبات درون خانواده انجام نداد. این وضعیت در دوره محمدرضاشاه نیز ادامه پیدا کرد. در این دوره، به زنان حق داده شد رأی بدهند و انتخاب شوند؛ اما به دلیل سیاست‌های خودکامه، جایی برای مشارکت راستین و توزیع قدرت در جامعه برای آنان باقی نگذاشت. محمدرضاشاه سیاست‌های جنسیتی پدرش را در دوران خود ادامه داد؛ و در عمل، مردی زن‌ستیز بود.

حافظیان معتقد است روند نوسازی در حوزه اقتصادی برای زنان، تنها به افزایش انتظارات آنان انجامید؛ و امکاناتی که رژیم شاه برای زنان فراهم ساخت، با انتظارات آنان متناسب نبود. در این میان، تحصیلات عالی و گسترش سواد در میان زنان نیز از دیگر منابع نارضایتی بین آنان بود. از عوامل دیگر در ایجاد کشمکش و نارضایتی، تعارض نظام ارزشی اکثریت زنان مسلمان ایرانی و ارزش‌های مورد تبلیغ رژیم پهلوی بود.

عذرا جاراللهی در مقاله‌ای تحت عنوان «تاریخچه اشتغال زن در ایران» (۱۳۷۲)، یک بررسی توصیفی از وضعیت اشتغال زنان در تاریخ ایران ارائه داده است.

مطالعه دیگری تحت عنوان حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران (۱۳۶۹) در دفتر پژوهش‌های فرهنگی وابسته به مراکز فرهنگی - سینمایی انجام شده که در آن، نقش زنان در تاریخ ایران پیش از اسلام بررسی شده است. در این مطالعه، درباره موقعیت زنان در دوره پیش از آیین زرتشت، در آیین مذکور، در اساطیر ایرانی، و در ادبیات حماسی ایران توضیح داده شده است. طبق این تحقیق، با توجه به اطلاعات به دست آمده در دوران اولیه، زنان از موقعیت مسلط به تدریج نزول کرده‌اند و نظام مردسالاری در جامعه حاکمیت پیدا کرده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چهارچوب نظری تحقیق

در این تحقیق، با توجه به نظریات عمده در جامعه‌شناسی تاریخی، چهارچوبی نظری در مطالعه نقش اجتماعی زنان در ایران ارائه شده است.

مروری بر نظریات جامعه‌شناسان تاریخی همچون پولانی، آیزنشتاد، بندیکس، اندرسون، تیلی، والرشتاین و مور (اسکاکپول، ۱۹۸۴: ۶) چنین می‌نمایاند که آنها از اصل جزمی عمومیت^۱ پرهیز دارند. به اعتقاد اسکاکپول، جامعه‌شناسان تاریخی همیشه تحقیق را با نوعی علایق نظری یا مفهوم آشکار در ذهنشان جهت می‌دهند. وی می‌گوید با در نظر گرفتن این مقدمه تقریباً خنثی، بدو سه استراتژی می‌توان تشخیص داد که موجب می‌شوند ایده‌های نظری و تاریخ بر یکدیگر تأثیر بگذارند.

به عقیده اسکاکپول، بعضی جامعه‌شناسان تاریخی یک مدل نظری منفرد^۱ را برای یک یا بسیاری از برهه‌های تاریخی که این مدل ممکن است در آن برهه‌ها صدق کند، به کار می‌برند؛ و برخی دیگر می‌خواهند قاعده‌مندی‌هایی علمی کشف کنند که به فرایندها یا نتایج تاریخی تعریف‌شده ویژه‌ای منجر می‌شوند و فرضیات بدیلی را برای رسیدن به آنها جست‌وجو می‌کنند. سومین گروه از جامعه‌شناسان تاریخی، که در ارزش مدل‌های عام یا فرضیات علمی تردید دارند، مفاهیم را برای توسعه تفاسیر تاریخی معنی‌دار به کار می‌برند. این سه استراتژی به نظر اسکاکپول به طور قاطع از یکدیگر مجزا و غیر قابل نفوذ در هم نیستند و لذا ترکیباتی خلاق از آنها وجود دارد؛ و همیشه تجربه شده است (همان، ص ۳۶۲).

در این تحقیق سعی می‌شود این سه استراتژی به نحو قابل قبولی با یکدیگر ترکیب شوند، به نحوی که یک مدل نظری منفرد برای نقش اجتماعی زنان در جامعه ایران در برهه‌های مختلف به خدمت گرفته شود. همچنین در خلال بررسی نقش اجتماعی زنان در تاریخ ایران تلاش می‌شود قاعده‌مندی‌های علمی براساس مدل فوق کشف و همزمان با تفسیر کنش‌کنشگران تاریخی در چهارچوب شرایط حاکم بر رفتارهایشان، معنای ذهنی آنها ارائه شود.

در طول تاریخ بشری، جوامع انسانی نقش‌های متفاوتی - چه در عرصه خصوصی (خانواده) و چه در عرصه عمومی (اجتماع، سیاست، اقتصاد...) - برای زنان و مردان رقم زده‌اند؛ که هویت زنان و مردان نیز در همین راستا تعیین می‌شود. لیکن با گذشت ایام و با تغییراتی که در زمینه‌های مختلف اعم از سیاست، اقتصاد و فرهنگ رخ داده است و می‌دهد، نقش‌های کلیشه‌ای که در جوامع سنتی برای زنان و مردان رقم خورده، دستخوش تغییرات شگرف شده است و اثرات آن نیز بر هویت سنتی آنها مشاهده می‌شود.

تاریخ جوامع کنونی بیانگر آن است که نظام پدرسالار، نظام مسلط در جوامع بشری بوده و تاکنون هیچ موردی یافت نشده است که در آن زنان قدرتمندتر از مردان بوده باشند (گیدنز، ۱۳۷۳: ۱۸۷). نظام پدرسالاری که نوع نظام حاکم بر روابط زنان و مردان در طول تاریخ بوده، پیش از ظهور نظام سرمایه‌داری وجود داشته،

لیکن نظام سرمایه‌داری براساس نیت خود تغییراتی در آن به وجود آورده (همان، ص ۱۱۷)، اما آن را کاملاً دگرگون نکرده است. در جامعه پدرسالار، تقسیم نقش‌ها و وظایف و به‌طور کلی تقسیم کار، مبتنی بر تقسیم جنسیتی بوده است (نقش زنان، ۱۳۷۲: ۱۰). در این تقسیم کار، به‌طور عمده، کارهای مردانه بامزد برای مردان و کارهای خانگی و بدون مزد برای زنان تخصیص داده شده است.

این شرایط سبب شده است مردان پایگاهی برتر از زنان داشته باشند. الگوهای نقش جنسیت که در طول تاریخ وجود داشته، عمدتاً به مردان اجازه داده است که امتیازات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود را حفظ کنند. گرچه مردان آگاهانه برای حفظ نابرابری‌های حاکم در جامعه اقدام نکرده‌اند، گروه مسلط از شرایط موجود سود می‌برد و چندان علاقه‌ای نیز برای تغییر آن ندارد (رابرتسون، ۱۳۷۲: ۲۸۲).

با توجه به نظریاتی که تاکنون در رشته جامعه‌شناسی ارائه شده است، مشخص می‌شود که سه عامل مهم در نظام‌های اجتماعی مؤثرند: فرد یا افراد که از زنان و مردان تشکیل شده است، ساخت‌های اجتماعی که آنها را تحت عنوان شرایط اجتماعی عمومی می‌توان نام برد، و رابطه بین فرد و جامعه که همان رابطه بین فرد و ساختارهای اجتماعی به‌طور عام است. به عبارت دیگر، در این نظریات به‌طور عمده افراد یا فاعلان به‌عنوان شرکت‌کنندگان یا مجریان نقش‌های اجتماعی، روابط به‌عنوان عوامل انسجام‌دهنده و تعیین‌کنندگان جهت نقش‌ها و کنش‌ها شناخته شده‌اند، و شرایط اجتماعی به‌عنوان زمینه و مکان اجرای کنش در نظر گرفته شده است. با توجه به ابعاد تأکیدشده در این نظریات می‌توان نتیجه گرفت که سه مؤلفه عمده در کنش جمعی فعال‌اند: کنشگران با رفتار خود (افراد)، برنامه یا طرح عمل (روابط)، و زمینه اجتماعی (جامعه). ترکیب این سه جزء دیدگاه کامل‌تری در زمینه توصیف و تحلیل کنش‌های جمعی به علمای اجتماعی می‌دهد.

به‌لحاظ هستی‌شناسی، هر سه این مؤلفه‌ها دارای اصالت‌اند و از فاعلیت خاص خود برخوردارند؛ و هیچ‌یک از آنها در یک نظام کاملاً متعادل اجتماعی موقعیت ممتازتری بر دیگری ندارد.^(۱) به عبارت دیگر، در یک کنش جمعی، هم فرد اصیل است، هم جامعه و هم رابطه بین فرد و جامعه.

به لحاظ شناخت‌شناسی نیز بین این سه مؤلفه رابطه‌ای متقابل حاکم است، نه رابطه علت و معلولی کامل. بنابراین، در یک نظام اجتماعی، سلسله علل و معلول‌های فراوانی می‌توان داشت.

سه مفهوم مذکور و نوع اتصالشان به یکدیگر، به عنوان یک نظریه ترکیبی ارائه می‌شود. سه مفهوم فوق در نظریه ساختاربندی^۱، در ابعاد «زمان» و «مکان» به یکدیگر می‌پیوندند. در مطالعه کنش‌های جمعی، مفهوم دیگری را می‌توان به ابعاد فوق افزود؛ و آن، «جهت» است. مفهوم جهت، مقاصد و اهداف کنش‌ها را خاطر نشان می‌سازد. و در واقع جهت نسبت بین زمان و مکان را نشان می‌دهد. هر کنشی در موقعیت ویژه‌ای از زمینه اجتماعی قرار می‌گیرد (مکان)، در لحظات ویژه اجتماعی و تاریخی با مراحل زمانی مربوط به خودش رخ می‌دهد (زمان)، و مقاصد و جهات ویژه‌ای دارد (جهت). ترتیب چیده شدن عوامل مختلف کنش‌های اجتماعی در زمان و مکان، با توجه به جهت آنها، می‌تواند راهنمای اصلی پژوهشگران برای به دست آوردن نحوه ترکیب این مفاهیم اساسی و ساختن مدل کنش‌های جمعی باشد (زاهد، ۱۳۸۱: ۳۲-۳۱).

در این نظریه، فاعل و ساخت از یکدیگر مجزا و غیر قابل تقلیل به یکدیگرند. در واقعیت‌های اجتماعی، فرد، جامعه و روابط تأثیر و تأثر متقابل بر یکدیگر دارند؛ و مابین این سه، تعادل وجود دارد. فاعلان، کنشگرهای اجتماعی هستند؛ نظام اجتماعی، پدیده‌ای با آثار مترتب خویش است؛ و روابط - در زبان گیدنز: قوانین، ساخت‌ها، و سازمان‌ها - ارتباط‌دهنده بین افرادی هستند که اعمال جمعی آنها در یک زمان و مکان خاص، نظام اجتماعی را شکل می‌دهد... بین فرد، جامعه و روابط بینشان می‌توان تمایز قایل بود؛ اما این سه در هر شکل اجتماعی غیر قابل تفکیک از یکدیگرند (زاهد، ۱۳۸۱: ۳۴).

پدیده برنامه و طرح عمل، یکی از عوامل اصلی کنش‌های اجتماعی است. با برنامه و طرح عمل، هدف یا اهداف کنش تعریف و جهت آن مشخص می‌شود. قوانین و مقررات هر کنش اجتماعی نیز با برنامه و طرح عمل تشریح می‌شود. برنامه و طرح عمل، مانند دیگر اجزای اصلی کنش‌ها، یک عامل تعیین‌کننده لازم اما

ناکافی برای ایجاد کنش است. ترکیب آنها با کنشگران و زمینه اجتماعی است که کنش‌های اجتماعی را می‌سازد. کنشگران، برنامه را برای تصرف در ساختار اجتماعی تنظیم و یا انتخاب می‌کنند. در حرکت‌های جمعی می‌توان برنامه را مرام و یا ایدئولوژی نامید.

از بحث فوق به‌طور خلاصه چنین برمی‌آید که هر یک از عوامل کنش‌های اجتماعی در جای خود مهم‌اند و لذا نباید به آنها بی‌توجه بود. این عوامل سه‌گانه، بر اساس خصوصیات خود، با یکدیگر در تعامل‌اند. زمینه اجتماعی، شرایط را ارائه می‌کند، کنشگران آن را بر اساس برنامه و طرح عمل در راستای اهداف کنش به کار می‌گیرند. هر کنش اجتماعی، محصول سطح عملکرد کنشگر، زمینه اجتماعی و برنامه و طرح عمل آن است.

از سوی دیگر، در سطح کلان، جامعه به‌عنوان یک نظام، از سه جزء سیاست، اقتصاد و فرهنگ تشکیل می‌شود؛ که در کل، اجتماع را می‌سازند. در زیربنایی‌ترین سطح، سیاست یک خرده‌نظام است که از اجزای نظریه و مدیریت ساخته شده است و ماحصل ترکیب این دو، سازمان را به وجود می‌آورد. در مرحله بعد، خرده‌نظام فرهنگ وجود دارد که خود از دو جزء معرفت و هنر و ماحصل تعامل آنها یعنی تکنولوژی تشکیل شده است. سطح بعدی و یا آخرین سطح، خرده‌نظام اقتصاد است که از تولید و توزیع و نتیجه نهایی آنها یعنی مصرف تشکیل شده است. همه این اجزا با یکدیگر در تعامل‌اند؛ اما این نکته را نباید از نظر دور داشت که در بین اجزای نظام باید هماهنگی وجود داشته باشد تا آن نظام استمرار یابد. لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که یک سیستم اجتماعی خاص، یک فرهنگ به‌خصوص را تأیید می‌کند و می‌پذیرد؛ و عکس آن نیز صادق است. در نتیجه، اگر یک نظام می‌خواهد کامل باشد، باید هر سه این مؤلفه‌ها در آن متجانس باشند و هماهنگ عمل کنند؛ به عبارت دیگر، هر یک از زیرسیستم‌ها باید دو خرده‌نظام دیگر را تأیید و همراهی کند. بنابراین، در هر دوره تاریخی باید در سطح کلان سه جزء سیاست، فرهنگ و اقتصاد و در سطح خرد کنشگران فردی، شرایط اجتماعی و برنامه و طرح عمل حاکم بر کنش بررسی شود.

در این مقاله، نقش زنان در تاریخ ایران با الهام از این نظریات بررسی شده است.

نظام اجتماعی با توجه به کلیت و سه بعد آن در نظر گرفته شده و نقش زنان در این مجموعه ارزیابی شده است؛ و با توجه به کمبود اطلاعات، از پرداختن به جزئیات نظام‌های اجتماعی معذوریم.

روش تحقیق

در این تحقیق، از روش اسنادی استفاده و به منابع دست دوم تاریخی مراجعه شده است. منابع دست دوم، منابعی است که نویسنده مستقیماً در مشاهده و یا تألیف آنها مشارکت نداشته است. منابع دست اول، برعکس منابع دست دوم، منابعی است که نویسنده در زمان وقوع یک پدیده در آن مشارکت داشته یا شاهد آن بوده است (دلاور، ۱۳۷۴: ۸۶-۸۵). این تعریف در مورد منابع تاریخی تا حدودی متفاوت می‌شود:

استفاده از منابع دست اول، به معنی مراجعه به اسناد و مدارک تاریخی و به‌کارگیری آنها در تحلیل‌های اجتماعی است؛ اما مدارک دست دوم، یعنی اطلاعاتی که تاریخ‌نویسان با استناد به مدارک دست اول در کتب خود، به‌عنوان وقایع تاریخی نگاشته‌اند (زاهد، ۱۳۷۸: ۱).

استفاده از منابع دست دوم بدان جهت است که جامعه‌شناسی بیشتر با تحلیل داده‌ها سروکار دارد و در مقابل، تاریخدان بیشتر با گزارش تاریخی و صحت و سقم منابع تاریخی روبه‌رو است. گزارش و تحلیل با یکدیگر در ارتباط‌اند و در جامعه‌شناسی تاریخی با یکدیگر ترکیب می‌شوند. در مباحث جامعه‌شناسی تاریخی، جامعه‌شناس می‌خواهد از وقایع تاریخی به توصیفات اجتماعی دست یابد؛ بنابراین، ارجح است که از دانش تاریخدان استفاده کند و خود به ارزیابی مجدد وقایع تاریخی نپردازد. البته باید در نظر داشت که برخی از مدارک دست اول تاریخی همچون داده‌های آماری و آمار نامه‌ها، نیاز کمی به تأیید تاریخدانان برای استفاده جامعه‌شناسان دارند (همان، ص ۱۳۷۸).

منابع استفاده‌شده در این تحقیق، گسترده است. هرچند تلاش بر این بوده که به دلایل ذکرشده، از منابع دست دوم استفاده شود، برخی منابع به‌کارگرفته‌شده، منابع دست اولی‌اند که صاحب‌نظران و علمای رشته‌های تاریخ و جامعه‌شناسی تاریخی مکرراً از آنها استفاده کرده‌اند. برخی از این منابع، رساله‌های نویسندگان زنی

است که در آن خود آنان بررسی شده‌اند؛ به عبارت دیگر، به متون خود آنها استناد شده است (همچون کتاب خاطرات تاج‌السلطنه که به قلم تاج‌السلطنه - دختر ناصرالدین شاه - نوشته شده است). برخی منابع مورد استفاده دیگر نیز همچون سفرنامه‌ها از قبیل سفرنامهٔ دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا نوشتهٔ دن گارسیا، سفرنامهٔ ابن بطوطه مربوط به ابن بطوطه، و کتاب‌های تواریخ مانند افضل‌التواریخ مربوط به غلامحسین افضل‌الملک، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل گردآوری عبدالحسین نوایی، تاریخ عالم‌آرای عباسی مربوط به اسکندربیک ترکمان، از متون دست اول به‌شمار می‌روند. دیگر کتاب‌های به‌کارگرفته‌شده مربوط به تاریخدانان سیاسی - اجتماعی است که دربارهٔ دوران‌های مختلف ایران نوشته شده است.

در تحقیق حاضر، از مقالات مجلات داخلی و خارجی نیز استفاده فراوان شده است. در مقالات استفاده‌شده، فعالیت‌های زنان و شرایط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آنان بررسی شده است. همچنین از روزنامه‌های کثیرالانتشار و مقالات آنها نیز استفاده شده است. شایان ذکر است که سعی شده است برای مطالب مختلف، به منابع گوناگون استناد و درمورد یک موضوع، نظر چند تاریخدان بررسی و ارائه شود.

برخی مطالعات تاریخی، مربوط به محققان و صاحب‌نظران علم تاریخ است که به‌طور عمده پژوهشگران خارجی را دربرمی‌گیرد؛ مانند ایران بین دو انقلاب (یرواند آبرهامیان)، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان (گردآوری آ. بویل)، سه مقاله دربارهٔ انقلاب مشروطهٔ ایران (نوشتهٔ م. پاولویچ و دیگران)، تاریخ ایران در دوران باستان تا پایان سدهٔ هیجدهم میلادی (ن. پیگولوسکایا و دیگران). گروهی دیگر از منابع، مربوط به محققان ایرانی است؛ از جمله: شورش بر امتیازنامهٔ رژی (فریدون آدمیت)، تاریخ مفصل ایران از استیلای مغول تا اعلان مشروطیت (نوشتهٔ عباس اقبال)، تاریخ مشروطهٔ ایران (احمد کسروی)، و تاریخ فرهنگ ایران (عیسی صدیق).

واحد تحقیق در این مطالعه، زنان است. زنان و فعالیت‌های جمعی آنان، یکی از مسائل مهم در مطالعات جامعه‌شناختی و سایر مطالعات علوم انسانی در زمان

حاضر است. بررسی رفتارهای فردی زنان در مطالعه حاضر، در واقع توجه به کنش‌های اجتماعی آنان در برهه‌های مختلف است. از این رو می‌توان گفت وقتی از فعالیت‌های زنان خاصی صحبت به میان می‌آید، در واقع اشاره به نمادهایی از فعالیت‌های زنان در همان زمان و یا توجه به رفتارهای طبقاتی زنان یاد شده است.

نقش زنان در ایران پیش از اسلام (ایران باستان)

در این قسمت، وضعیت زنان و نقش آنان در جامعه ایران باستان بین قرن‌های سوم تا هشتم میلادی - یعنی از زمان روی کار آمدن سلسله هخامنشیان تا انقراض سلسله ساسانیان - بررسی خواهد شد. بر اساس چهارچوب نظری تحقیق، لازم است که سه جنبه «زنان و نظام سیاسی»، «زنان و نظام فرهنگی»، و «زنان و نظام اقتصادی» در این دوره بررسی شود.

قبل از بررسی مؤلفه‌های اصلی نظریه در این دوره، ضروری است مقدمه‌ای کلی در مورد وضعیت زنان ارائه شود.

در این دوران، زنان و کودکان، افرادی وابسته تلقی می‌شدند، حقوق مخصوص خود را داشتند و در ارتباط با همین پدیده وابستگی بوده‌اند. بنابراین، در هر خانواده از یک سو سرپرست خانواده و نوه‌های بالغ ذکور وی و از سوی دیگر زنان و کودکان صغیر بودند؛ که خود حاکی از نابرابری در مناسبات و حقوق در خانواده بوده است.

در هر خانواده، منزلت و موقعیت زن به‌طور عمده در ارتباط با شوهر او ارزیابی می‌شده و حدود صلاحیت حقوقی وی به اراده و خواست شوهرش بستگی داشته است. دوده‌سالار در جامعه ساسانی، اختیارات زیادی داشت آن‌چنان‌که می‌توانست فرزندان خود را بفروشد و یا آنان را به فرزندی نپذیرد؛ یا می‌توانست زن و فرزند خود را از دارایی خانواده محروم کند. اما هم اختیارات وی، به عقاید دینی و عرفی محدود بود و هم اینکه مادر خانواده و کدبانو در درون خانواده از ارجمندی و قدرت برخوردار بود. در ایران دوره ساسانی، اعتقاد بر این بود که فرّه خانه به کدبانو و کدخدای هر دو پیوند دارد (حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران، ۱۳۶۹: ۷۴-۷۳).

در مورد حقوق زن در خانواده، چنان‌که از مدارک موجود استناد می‌شود، زنان

در زمان ساسانیان برخلاف جامعه یونانی و روم، دارای حق مالکیت بوده‌اند (همان، ص ۷۳) و در زمان جدایی زن و مرد که در قانون پیش‌بینی شده بود، همه چیزهایی که مرد به زن واگذار کرده و همه قراردادهای مربوط به حقوق واقعی که میان آنها بسته شده بود، ملغاً می‌شد و دارایی به شوهر بازمی‌گشت؛ همچنین در صورتی که دارایی زن در زمان ازدواج به‌طور رسمی به ثبت رسیده بود، قانون از حق مالکیت وی در مقابل شوهر دفاع می‌کرد. از سوی دیگر، مرد می‌باید رسماً ثابت می‌کرد که زن وی نافرمانی کرده است؛ زیرا نافرمانی زن، گناه محسوب می‌شد. برای این کار، دادگاه باید گواهی نافرمانی زن را صادر می‌کرد و زن نیز حق داشت که برای بی‌گناهی خود، مستقلاً به دادگاه متوسل شود (یارشاطر، ۱۳۷۷: ۳۵). در روایت امید شاولیستان آمده است که طلاق بی‌خرسندی زن، شرعی و قانونی نبوده و حتی با وجود وصیت صریح شوهر، ارزش اجرایی نداشته است (حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران، ۱۳۶۹: ۸۶؛ به نقل از روایت امید شاولیستان، پرسش ۷، ص ۳۰ - ۲۴).

نقش زنان در نظام سیاسی

یکی از زنان مشهور دوره هخامنشی، ماندانا - مادر کوروش کبیر - است که در به‌تخت‌نشستن او نقش مهمی ایفا کرده است. بنابر مدارک تاریخی موجود، وی نخستین مدرسه هم‌تیمی‌ها را در پارس بنیان گذاشت که در آن عده زیادی از پسران پارسی هم‌سن کوروش در آن درس زندگی، تیراندازی، سواری و فنون نبرد می‌آموختند. ماندانا حتی به فرزند خود آیین دادگستری نیز آموخت و او را در آنچه در این زمینه فرا می‌گرفت، می‌آزمود (رجالی، ۱۳۵۰: ۸). زنان در اولین جنگ بزرگ کوروش کبیر با آستیاک - آخرین پادشاه ماد - نقش مؤثری داشته‌اند. آنان سربازان شکست‌خورده کوروش را برای جنگیدن ترغیب و تهییج می‌کردند؛ که به پیروزی کوروش انجامید (همان، ص ۹).

دومین زنی که در این دوره از آن می‌توان نام برد، آتوسا - دختر کوروش، همسر داریوش و مادر خشایارشا - است. بنابر اطلاعاتی که مورخان ارائه کرده‌اند، او نخستین زن شاعر و ادیب ایران و از مشوقان بزرگ آموزش و پرورش در عهد خود به‌شمار می‌رفته است (همان، ص ۱۰).

بنابر نوشته پیتریولیوس یونگه - نویسنده کتاب داریوش یکم، پادشاه پارسها - اتوسا در همه کارها، تلاش‌ها و مشقات زندگی داریوش اول سهیم بوده است. او حتی خط جدید را آموخته بود و در تربیت نجیب‌زادگان دربار بسیار می‌کوشید. رجالی، با تکیه بر اوستا و فرامین آن معتقد است که کسب دانش و هنر برای زنان و مردان این دوره به طور اعم تأکید شده، چنان‌که در وندیداد آمده است که زن و مرد را باید به کسب دانش و هنر فرا خواند و فرزندان خردسال را اعم از پسر یا دختر به دبستان فرستاد. رجالی همچنین با استناد به پندنامه آذرباد معتقد است که در این دوره بر فرستادن دختر و پسر به دبستان و تحصیل و جلوگیری نکردن از تعلیم و تربیت زن و فرزند تأکید شده است (همان، ص ۱۰).

امروزه به مواردی در تاریخ ساسانی برمی‌خوریم که زنان به بالاترین مقام رسیده، سلطنت کرده و اداره مملکت را به دست گرفته‌اند، مانند ملکه پوراندخت و آذرمیدخت، دختران خسرو پرویز (ملک‌زاده بیانی، ۱۳۵۰: ۹۷)؛ اما مدارکی دال بر فعالیت زنان سایر طبقات در سیاست موجود نیست و در این زمینه، گزارشی از مورخان دیده نمی‌شود. چنین به نظر می‌رسد که فعالیت زنان در سیاست، به طبقات بالای جامعه و به صورت انفرادی محدود می‌شده و شکل فعالیت گروهی نگرفته است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نقش زنان در نظام فرهنگی

عیسی صدیق، به نقل از دینکرت، می‌نویسد: در اوستا آمده است که «دختران را باید خانه‌داری آموخت.» (صدیق، ۱۳۴۲: ۸۲). اما همچنان که در دینکرت آمده است، سوارکاری و چوگان‌بازی نیز به دختران نجبا و اشراف آموخته می‌شد (همان، ص ۸۳). همچنین در پاره‌ای موارد ملاحظه شده است که دختران طبقات بالای اجتماعی، علاوه بر مهارت‌های فوق، در علوم نظری نیز تحصیل کرده و برخی نیز موفق شده‌اند در تحصیلات خود مدارج عالی را طی کنند.

بنا به یادداشت‌های نویسنده کتاب مایکان هزار دستان، سن ورود به مدرسه برای دختران و پسران ۵ سالگی بوده است. محتوای درسی برای زنان و دختران در ارتباط با خانه‌داری بوده که در واقع نقش اصلی زنان در اجتماع به شمار می‌رفته

است. اما با توجه به کتاب فوق - آن‌چنان که پیش از این نیز آمد - دختران نجبا و اشراف عصر ساسانی، علاوه بر آموزش خانه‌داری، مواردی از حقوق و غیره را که به علوم نظری مربوط بوده است، می‌آموختند (رجالی، ۱۳۵۰: ۱۱).

با توجه به مدارک موجود در ایران باستان، زنان در بُعد معنوی و روحانی، مقام بالایی داشته‌اند، به نحوی که خدایان متعددی در قالب و شخصیت زن مجسم شده‌اند که مهم‌ترین آنها آناهیتا است که مقامی والاتر از دیگر خدایان داشته است. در دوره هخامنشی، پادشاهان ایران از آناهیتا و سایر خدایان زن، طلب یاری می‌کرده‌اند (برزین، ۱۳۵۰: ۱۳۳). در مدارک موجود از دوره فوق، زن از نظر روحانی تا درجهٔ زاوتا^۱ - که عالی‌ترین مقام دینی بوده است - می‌رسید؛ و وصول به این مقام برای زن یا مرد، مستلزم داشتن معلومات و اطلاعات وسیع دینی بوده است (رجالی، ۱۳۵۰: ۱۲). این خودگواه آن است که زنان به عنوان پدیدآورندگان فرزند و دارندگان قدرت فراوان در خلقت، مورد توجه مردم آن روزگار بوده‌اند و مردم آن روزگار برخی از خدایان خود را دارای خصایل زنان می‌دیدند (همان، ص ۱۳۵).

نقش زنان در نظام اقتصاد

در دوره ساسانی، با استناد به دینکرت، زنان تلاش زیادی جهت کسب و احراز مقام قضاوت کرده‌اند؛ و در این کتاب صریحاً گفته شده است که زنانی را که تحصیل علم کرده‌اند، باید برای احراز مقام قضاوت، بر مردانی که از آن بی‌بهره‌اند، ترجیح داد (رجالی، ۱۳۵۰: ۱۲).

به اعتقاد باستان‌شناسانی که در تپه سلیک کاوش کرده‌اند، زن مخترع و سازندهٔ ظروف سفالی بوده است. همچنین با توجه به شواهد فوق، نقش زنان در جامعه در ایران پیش از اسلام، بیشتر خانه‌داری بوده و آموزش زنان نیز در همین راستا بوده است. آنان در کارهای تولیدی مشارکت داشته‌اند؛ که البته این کارها مربوط به زنان طبقات متوسط و روستاییان بوده است که هم‌ردیف مردان به کارهای مختلف زراعت، دامداری و صناعت مشغول بوده‌اند (ملک‌زاده بیانی، ۱۳۵۰: ۹۴).

زنان در این دوره، موقعیت مسلط مردان را پذیرفته‌اند و علی‌رغم مواردی چند

که به طبقات ممتاز جامعه مربوط بوده است، در اکثر موارد برای کسب موقعیت‌های مردانه تلاش نکرده‌اند. همچنین با توجه به شواهد، در مواردی که به فعالیت‌های آموزشی پرداخته‌اند، بیشتر در جهت آموزش پسران خود اقدام کرده‌اند تا آنها را برای ایفای نقش‌های مهم در جامعه آماده سازند. در مواردی نیز که به تاج و تخت دست یافته‌اند، به دلیل فقدان جانشین پسر برای پادشاه و بحران سیاسی و اقتصادی در جامعه بوده است تا اینکه از طریق مکانیزم‌های قانونی و به‌طور عادی به تاج و تخت نایل شوند. ایدئولوژی حاکم بر جامعه، در جهت مشروعیت بخشی به موقعیت مردان و حفظ نقش‌های مهم در دست‌های آنان و پذیرش نقش خانه‌داری برای زنان بوده است؛ که البته در کنار همسران یا پدرانشان به فعالیت‌های تولیدی نیز می‌پرداخته‌اند.

ایران در دوره ورود اسلام تا ظهور حکومت ملی صفویه

با ورود اسلام به ایران، تحولات عمیقی در حوزه قانون و احکام مربوط به زنان به وجود آمد؛ که در واقع نوعی جنبش برای رهایی زنان از بسیاری از قیودات و زنجیرهایی بود که بر دست و پای آنان در طول قرن‌های متمادی نهاده شده بود. در این دوره، اسلام شأن و منزلت زن را بالا برد.

[اسلام]، وضع نامناسب زن را در مورد حق ارث و نکاح، اصلاح کرد و بهبود بخشید و برای وی آن لیاقت را قایل شد که مستقیماً امور مالی خویش را اداره کند و حق قیمومت مرد را در معاملات مربوط به زن، از مرد گرفت: «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ». (النساء، آیه ۳۲) / مردان را از آنچه کنند، نصیبی است و زنان را از آنچه کنند، نصیبی؛ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ. (النساء، آیه ۷) / از هر چه پدر و مادر و خویشاوندان به ارث می‌گذارند، مردان را نصیبی است، و از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان به ارث می‌گذارند - چه اندک، چه بسیار - زنان را نیز نصیبی است، نصیبی معین. (ستاری، ۱۳۷۳: ۴۰ - ۳۹)

این حقوق اقتصادی و استقلال مالی زنان که در چهارده قرن پیش (قرن هفتم میلادی) در اسلام برای زنان در نظر گرفته شده است، از قرن نوزدهم، به تدریج و با تلاش فراوان، در اروپا برقرار شد. «زنان انگلیسی تا اواخر قرن نوزدهم که قوانین

دارایی زنان شوهردار به تصویب رسید، از چنین حقی محروم بودند.» (همان، ص ۴۰). حسن صدر نیز معتقد است که اسلام «علی‌رغم کلیه قوانین و عدالت جاریه عصر خود، زن را به اعطای شخصیت و استقلال اراده مفتخر داشت و دختران مسلمان در قرن هفتم میلادی، از آزادی و اختیاری که دختران اروپایی تا قرن شانزدهم میلادی از آن محروم بودند، بهره‌مند شدند.» (صدر، ۱۳۵۷: ۱۶۲).

به اعتقاد محمد عزیز لاهیجی^۱ - محقق مراکشی - در کتاب شخصیت مسلمان^۲: اسلام قایل به «شخصانیت» (مفهومی گسترده‌تر از «فردیت» و «ذاتیت») زن است... زن در اسلام، چون دارای حقوقی (فقهی، خانوادگی، انسانی، و...) است، شخص و صاحب ذات و فردیتی شاعر به نفس خود است؛ و این ذات و فردیت خودآگاه، اساس و مبنای اجتماعی دارد. اسلام زن را از یوغ قبیله و نواهی و محرمانت و عادات جاهلی رها کند و به او اختیاراتی اساسی بخشید و نیز پایگاهی اعطا کرد که به وی مجال و امکان می‌دهند تا آزادی‌های دیگر (حقوق سیاسی، حق کار و غیره) کسب کند. حتی ابن حزم (۴۵۶ - ۳۴۸ ه. ق.)، در الفصل فی الملل والاهواء والنحل، معتقد است که زن می‌تواند در اسلام به مقام نبوت نایل آید. (ستاری، ۱۳۷۳: ص ۳۷) بنابراین، در دوره مورد بررسی، به لحاظ حقوقی و براساس احکام قرآنی (به عنوان چهارچوب قانون اساسی مسلمانان)، زنان از شخصیتی حقوقی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مستقل برخوردار شدند که تا پیش از آن از آن بی‌بهره بودند. در قرآن به دفعات از زنان بزرگی در تاریخ نام برده و ستایش شده است؛ و تعداد این زنان، کم نیست: بلقیس (ملکه سبا)، ساره و آسیه (همسران ابراهیم و فرعون)، و مادران موسی و عیسی (ع) (و البته زنانی مثل زنان نوح و لوط هم نکوهش شده‌اند) (خلیلیان، ۱۳۵۲؛ ستاری، ۱۳۷۳: ۳۹).

اما با اینکه در زمان ظهور اسلام، دگرگونی‌های عمیقی در حقوق زنان به وجود آمد، «حقوقی که در صدر اسلام داشتند، بعدها به مرور از آنان سلب شد و مرد، قدرت مطلقه شد و حق تصرف در احوال و اموال زن را یافت؛ و این همه پیش از هر چیز، مرده‌ریگ مردسالاری و نیز بازتاب آداب و رسومی بود که خاصه به روزگار خلفای اموی و عباسی، همچون میراثی فرهنگی از بعضی ممالک مفتوحه به

فاتحان ... رسید.» (ستاری، ۱۳۷۳: ۹۷)

علی‌رغم قوانین و مقرراتی که در زمان ظهور اسلام ارائه شد، شرایط زنان تحت تأثیر عرف و آداب زمانه که مخلوطی از دین و ارزش‌های گذشته اجتماعی و محیطی بود، قرار گرفت و در عمل از مسیر اصلی خود منحرف شد. آنچه اعراب به ایران آوردند، مخلوطی از اسلام و ارزش‌های اعراب جاهلی بود که با فرهنگ پیش از اسلام (فرهنگی که به واسطه انحراف و فساد موبدان، و درباریان به ابتذال کشیده شده بود) در ایران ترکیب شد.

با ورود مغول به ایران و سایر بلاد اسلامی، شکاف بین احکام نظری اسلام و اجرای آن احکام بیشتر شد و آداب و رسوم و عادات پسندیده‌ای که از طرف اسلام و شارع آن ترویج شده بود، بیش از پیش رو به انحطاط گذاشت و به دلیل شیوع فساد اخلاق در جامعه، زنان هرچه بیشتر خانه‌نشین شدند (رجالی، ۱۳۵۰: ۱۵-۱۴). در واقع می‌توان گفت که زنان در این دوره قربانی ظلم مضاعفی در جامعه شدند. ظلم و جورهایی که مغول بر مردان وارد می‌کرد، بر زنان نیز وارد می‌شد. از سوی دیگر، به دلیل بی‌حرمتی‌هایی که در این زمان به زنان، به واسطه زن‌بودن آنان در محیط اجتماعی می‌شد، زنان مجبور شدند به تدریج به کنج خانه‌ها بخرزند و همین امر موجب شد از تحولات بعدی که در جامعه رخ می‌داد، دور نگه داشته شوند.

با وجود اینکه در این زمان جامعه موانع مختلفی برای حضور زنان در اجتماع به وجود آورده بود، آنان به روش‌های مختلف کوشیدند از خانه خارج شوند و در کنار یکدیگر در مجامع عمومی تجمع کنند. یکی از راه‌های مورد استفاده که جامعه نیز عملاً در مقابل آن جبهه‌گیری چندانی نکرده، حضور در مساجد، تکیه‌ها و غیره است. در تاریخ ایران بعد از اسلام - برای مثال، در دوران سلجوقیان و مغول - تجمع زنان در مساجد، یکی از راه‌های معمول و پذیرفته‌شده جامعه بوده؛ و مسلماً حضور در جمع زنان، خود سبب مطلع شدن از اوضاع و احوال یکدیگر و اجتماع بوده است.

ابن بطوطه که در این دوره مورد مطالعه زندگی می‌کرد، در سفرنامه مشهور خود، از شهر شیراز و از شور و شوق زنان برای حضور در مجالس عمومی و به‌خصوص در مجالس مذهبی یاد می‌کند و می‌نویسد که این امر سبب تعجب وی شده است

(ابن بطوطه: ج ۱، ص ۲۵۱). با توجه به گزارش ابن بطوطه، او در شهرهای دیگر نیز تجمعات زنان را دیده است که البته چنین به نظر می‌رسد که این تجمعات در مساجد و اماکن مذهبی بوده باشد.

نقش زنان در نظام سیاست

زنانی که در دوره بعد از اسلام تا ظهور صفویه در حوزه سیاسی فعالیت داشته‌اند، به‌طور عمده با تحت‌تأثیر قرار دادن شوهران، پدران و به‌طور کلی خویشاوندان مذکر خانواده، به اهداف خود نایل شده‌اند. به‌نظر معارفی، بعد از اسلام اولین زن ایرانی که در نهضت اجتماعی قیام کرد، شخصی به‌نام «آزاد» بود. او همسر «بازان» - پسر شه‌ریار یمن - شد؛ به وزارت برگزیده شد؛ و سپس مستقیماً اداره کشور را به‌دست گرفت. بعد از کشته‌شدن بازان، فرماندهی سپاهیان را به‌عهده گرفت؛ و وقتی خبر فداکاری و جانبازی این زن ایرانی به پیامبر (ص) رسید، رسول اکرم (ص) در حق وی دعا فرمود (معارفی، ۱۳۵۰).

با توجه به شواهد تاریخی، چنین به‌نظر می‌رسد که سلاطین، زنان خود را معمولاً از شاهزادگان و دختران خانواده‌های بزرگ انتخاب می‌کردند؛ که این امر خود به‌دلیل سیاست و تقویت موقعیت خود با وصلت‌های زناشویی بوده است. این‌گونه وصلت‌ها سبب می‌شد سلاطین از قدرت خانواده‌های همسرانشان نیز در زمان مورد نیاز استفاده کنند. با توجه به موقعیتی که زنان در خانواده‌هایشان و پس از آن در خانواده همسرانشان پیدا می‌کردند، دربارهای کوچک و گاه بزرگی برای خود داشته‌اند.

حجازی، به‌نقل از کتاب آسیای هفت‌سنگ، درمورد ترکان خاتون - همسر ملک‌شاه سلجوقی - می‌نویسد: او بسیار مقتدر و مسلط بود چندان‌که دم و دست‌گاه و دبیرخانه خاص برای خود فراهم کرده و مردی زیرک و دانا به اسم تاج‌الملک ابوالغنائیم را به وزارت خود برگزیده بود (حجازی، ۱۳۷۶: ۲۲۹).

در دوره سلجوقی، علاوه بر همسر ملک‌شاه سلجوقی، زلیخا - دختر خواجه نظام‌الملک - نیز در امر سیاست فعال و دارای اعتبار سیاسی بود (معارفی، ۱۳۵۰:

در دوره ایلخانیان نیز زنانی می‌زیستند که از پس پرده در امور کشوری دخالت می‌کردند. از جمله این زنان، فاطمه خراسانی است. براساس جهانگشای جوینی، احکام فاطمه خراسانی در دستگاه اوکتای قآن از اندرون به بیرون روا بوده است؛ و بزرگان از هر طرف تحت حمایت او درمی‌آمدند و هنگام رویداد مشکلات به او متوسل می‌شدند.

در دوره آل مظفر نیز مخدوم‌شاه - مادر شاه‌شجاع - از زنان سیاستمدار و با اقتدار بوده است.

در دوره تیموری نیز گوهرشاد بیگم - همسر شاهرخ میرزا - در سیاست بسیار فعال و دارای شهرت است. (معارفی، ۱۳۵۰: ۲۷۰ - ۲۶۹)

سومر در کتاب قراقویینلویها - به نقل از الغیائی، مورخ عراقی - در مورد حسینعلی میرزا پسر اسکندر میرزا - حکمران فارس و اصفهان - (۸۴۱ - ۸۲۳ ه.ق. / ۱۴۳۸ - ۱۴۲۰ م.) می‌نویسد:

اسکندر میرزا نه پسر و چهار دختر داشت. از پسران وی، حسینعلی [یا حسنعلی] پس از کشته شدن جهانشاه به دست اوزون‌حسن بیگ برائت فعالیت خواهرانش، آرایش بیگم و شاه‌سرای بیگم، در تبریز به عنوان فرمانروا اعلام شد ولی نتوانست موقعیتی کسب کند و کشته شد ... دو دختر اسکندر که نامشان فوقاً ذکر شد، به علت استعدادی که در مورد شعر داشتند نیز شهرت داشتند. (سومر، ۱۳۶۹: ۱۵۹-۱۵۸)

همچنین در کتاب فوق نوشته شده است که شاه قباد به کمک مادرش و یا لیلای - محبوب‌ترین زن پدر خود (اسکندر) - اسکندر میرزا را به قتل می‌رساند. در این حادثه، نامادریش و احتمالاً برخی از امرای نیز به او کمک کردند (سومر، ۱۳۶۹: ۱۵۷-۱۵۶).

در کتاب مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل نوشته شده است که بنا به نوشته حسن بیگ روملو در احسن التواریخ، در طی جنگ اوزون‌حسن با سلطان عثمانی، سه نفر از نوادگان میرزا میران‌شاه بن تیمور به اسامی میرزا محمدباقر و میرزا زینل و میرزا مظفر دستگیر و به حکم سلطان ترک در امامیه محبوس شدند؛ و رقیه خاتون - مادر آنان - برای نجات فرزندان خود، از طریق احمد پاشا، مکاتباتی با سلطان عثمانی انجام داده است (نوائی، ۱۳۷۰: ۵۹۳ - ۵۸۷). نامه‌های رقیه خاتون،

نشان‌دهنده تسلط او بر ادبیات فارسی و عربی و پاسخ‌های دربار عثمانی نشان‌دهنده آن است که رقیه‌خاتون در دربار عثمانی مقامی بالا داشته و از احترام زیادی برخوردار بوده است. جالب این است که وی نامه‌های خود را با القاب مخلصه رقیه ضعیفه، رقیه سلطان به پایان می‌رسانید. بیان این اصطلاحات، علاوه بر اینکه نشانگر کاربرد شایع آنها در زمان مورد مطالعه است، بیانگر آن است که زنان در بالاترین موقعیت اجتماعی، هنوز خود را افرادی ضعیف و دارای پایگاهی پایین می‌دانستند و ایدئولوژی مردسالارانه را پذیرفته بودند.

نقش زنان در نظام فرهنگی

در تعالیم اسلامی و به‌خصوص در صدر اسلام از قول پیامبر (ص) هست که «آموختن دانش بر هر زن و مرد مسلمانی واجب شد. (طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمه)». گرچه در تعالیم اسلام آموختن و آموزش بر زن و مرد واجب بود، در زمان خلافت اموی و عباسی و نیز پس از آن، فرصت یادگیری تنها برای مردان به‌وجود آمد و زنان عملاً از آموختن علوم زمانه محروم ماندند. بر همین اساس، مدارس نظامیه - که به همت خواجه نظام‌الملک تأسیس شد و گسترش یافت - و یا سایر مراکز آموزشی در این دوران، همگی در جهت تعلیم و تربیت مردان بنا شدند. در دوره مغول و تیموریان، با توجه به شرایط روزگار که درگیری‌ها و زدوخوردها و جنگ‌های زیادی در ایران صورت می‌گرفت و وضعیت سیاسی و اجتماعی این مرز و بوم به حالت ثبات و آرامش نرسیده بود، زنان عملاً از ورود به اجتماع منع می‌شدند. این وضع، شرایط را برای آموختن نامساعد می‌ساخت. در عین حال، در خانواده‌هایی که توانسته بودند بستر مناسبی برای آموختن فرزندانشان مهیا سازند، زنان و دختران از فرصت استفاده و در علوم زمانه تحصیل کرده‌اند. در این دوره، معدودی از بزرگان برای دختران خود در خانه معلم می‌گماشتند؛ و در این دوره، زنان معدودی همچون رابعه و مهستی را مشاهده می‌کنیم (رجالی، ۱۳۵۰: ۱۴). وسیله و مکان آموزش زنان به‌طور عمده مجالس و عظم و سخنرانی‌های و عاظ بود که در مساجد و تکیه‌ها تشکیل می‌شد. در این مکان‌ها عموماً درس اخلاق و نصایح مطرح می‌شد و در برخی از مناطق مکتب‌خانه‌هایی نیز وجود داشت که معمولاً

افرادی که مستطیع بودند و می توانستند از عهده مخارج مکتب خانه برآیند، به آنها راه داشتند. زنان به دلیل نداشتن دانش رسمی، از بسیاری از حقوق اجتماعی محروم بودند و وظیفه‌ای جز خانه‌ماندن و حفظ عفت خود و نگهداری از اطفال نداشتند.

در این دوره، مکتب خانه‌های دختران را عمدتاً زنان اداره می‌کردند و در آنها، دختران از سن ۵ الی ۶ سالگی تا حدود ۹ سالگی درس می‌خواندند (رجالی، ۱۳۵۰: ۱۵). البته تعداد این مکتب خانه‌ها و نیز تعداد محصلان آنها نیز کم بود.

بنا به شواهد تاریخی، زنان در این دوره برای کسب معارف دینی در مکان‌های آموزشی حضور داشته و به مدارج بالایی نیز رسیده‌اند (حجازی، ۱۳۷۶). حجازی از زنان مشهوری که در این دوران سرآمد زنان روزگار خود بوده و در زمینه مسائل دینی شهرتی یافته‌اند، یاد می‌کند. از آن جمله است: فاطمه معروف به حرّه دقایقه (۴۸۰ - ۳۹۱ ق.) که در قرن پنجم در خراسان می‌زیسته است؛ عایشه جزری مربوط به اواسط قرن نهم هجری، دختر ابن الجزری شمس‌الدین محمد (محدث و مورخ و متکلم و تازی متبحر)؛ فاطمه خاتون گورانی (۸۷۳ - ۷۹۴ ق.)؛ خدیجه معروف به امه‌العزیز بغدادیه (وفات ۶۹۹ ق.)؛ نهافی اصفهانی، شاعر اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری که آموزگار زنان حرم سلطان حسین میرزا بايقرا بوده است (حجازی، ۱۳۷۶). از دیگر زنان این دوره که علاوه بر نقل حدیث، مورخ نیز بوده‌اند، عایشه دختر عبدالله بن احمد بن عبدالله طبری است؛ همچنین فاطمه جوزدانی اصفهانی (۵۲۴ - ۴۳۰ ق.) که در عصر خود تنها محدثی بوده که معجم صغیر و معجم کبیر طبرانی را از ابوبکر بن ریزه و نیز کتاب الفتن نعیم بن حماد مروزی را روایت می‌کرده است (حجازی، ۱۳۷۶: ۱۸۲). در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم، دختران شیخ طوسی از دانشمندان شیعه بوده‌اند که از محضر پدرشان، شیخ طوسی (۴۶۰ - ۳۸۵ ق.) و برادرشان شیخ ابوعلی حسن طوسی کسب فیض کرده و در این رشته ترقی شایان توجهی کرده‌اند. مادر آنها، دختر شیخ مسعود بن ورام، نیز از زنان دانشمند زمان خود بوده است (همان).

در قرن نهم هجری، شتیه خاتون و فاطمه خاتون گورانی - دختران بدر محمد گورانی - از راویان حدیث بوده‌اند. دختران شمس‌الدین محمد بن الجزری، عایشه

و فاطمه و سلمی خاتون، اسماخاتون هکاری (۷۷۰ - ۷۱۵ ق.) و خواهرش جویریہ خاتون هکاری نیز از مشاهیر محدثان هستند (حجازی، ۱۳۷۶: ۱۸۳ - ۱۸۲). در این دوره، علاوه بر زنانی که در فقه و اصول و علوم دینی تلاش می‌کردند، زنانی نیز بودند که در علوم پایه به خصوص علوم نجوم و ریاضی کوشیده‌اند. یکی از این زنان، عالمه بوران (۲۷۱ ق.) دختر حسن بن سهل - وزیر مأمون عباسی - است که در نجوم و ریاضیات مهارت فراوان داشت.

در قرن هفتم هجری نیز در لابه‌لای اوراق تاریخ، به بی‌بی منجمه برمی‌خوریم که در دوره خوارزمشاهیان می‌زیسته است. او دختر کمال‌الدین سمنانی - رئیس شافعیة نیشابور - بود و از طرف مادر نسبت وی به امام محمد بن یحیی - فقیه بزرگ خراسان - می‌رسید که در فتنه غزان کشته شد. وی نیز در علم نجوم اطلاعات و مهارت فراوان داشت (حجازی، ۱۳۷۶: ۱۸۵ - ۱۸۴).

بی‌بی منجمه در نجوم و علم حساب و اسطرلاب شهرت فراوانی یافت. احکام او اغلب از روی حساب بود و با حوادث و پیشامدها موافق درمی‌آمد. بدین سبب بود که در دستگاه حکومتی سلطان جلال‌الدین سلجوقی احترام زیادی داشت و از نزدیکان وی بود و او همیشه در لشکرکشی‌ها، بی‌بی منجمه را برای پیشگویی با خود می‌برد. (شیبانی، ۱۳۵۰: ۱۷۰؛ اقبال، ۱۳۴۷: ۵۲۸)

از دیگر منجم‌های ایران در این زمان، بیجه منجمه - خواهر مولانا علاء‌الدین کرمانی - است که در قرن نهم و هم‌زمان با حکومت آل حسین بایقرا و امیر علی شیر نوایی و جامی زندگی می‌کرده است. درباره او امیر علی شیر نوایی اذعان داشته است که فضل بیجه، غایت و نهایت ندارد (حجازی، ۱۳۷۶: ۱۸۵ - ۱۸۴).

در زمینه شعر و شاعری نیز در این دوره چهره‌های مهمی وجود داشته که متأسفانه اثر چندانی از آثار شعری آنها باقی نمانده است. به عقیده مؤید ثابتی، «اگر استاد رودکی بنیانگذار شعر فارسی و پیشوای شعرای ایران است، رابعه - دختر کعب قزدار - نیز که در همان عصر رودکی ظهور کرده، همان مقام را در بین شعرای زن دارا است.» (مؤید ثابتی، ۱۳۵۰: ۷۱). او در قرن چهارم اشعار فراوانی سروده است (صدیق، ۱۳۴۲: ۱۸۰).

در دوره سلجوقی و در زمان سلطنت سلطان سنجر، مهستی نیشابوری می‌زیسته

است که در تاریخ ادبیات ایران، اعتبار و شهرت زیادی دارد (مؤید ثابتی، ۱۳۵۰: ۷۲). او در اوایل قرن ششم هجری قمری رباعی می‌سرایید که نمونه‌هایی از آن در کتاب خیرات الحسان اعتماد السلطنه و کتاب سخنور علی اکبر مشیر سلیمی وجود دارد (صدیق، ۱۳۴۰: ۱۸۰). از زنان شاعر دیگر در این زمان عبارت‌اند از: پادشاه‌خاتون (معروف به قراختائی کرمانی)، دلشادخاتون (دختر تیمورتاش و زن امیر شیخ حسن ایلکانی که در قرن هشتم می‌زیست)، و ملک‌خاتون (دختر جمال‌الدین مسعود اینجو). این زنان که ترک‌زبان بوده‌اند، به زبان فارسی شعر می‌سرودند (مؤید ثابتی، ۱۳۵۰: ۷۴). از شاعران دیگر این دوره می‌توان از بی‌بی پرتوی (که احتمالاً پیش از قرن نهم هجری می‌زیست) و مهرالنساء (متخلص به مهری در قرن نهم که از بانوان دربار شاهرخ و معاشران گوهرشاد بود) نام برد (همان، ص ۷۴). نیمی از زنان شاعر در این دوره، یا خود حاکم و سلطان بودند (همچون پادشاه‌خاتون و رقیه‌بیگم)، یا دختر سلطان بودند (مانند جهان‌ملک‌خاتون)، یا دختر امیر یا حاکمی بودند (چون آرایش‌بیگم) (حجازی، ۱۳۷۶: ۱۹۱).

در دوره مورد بررسی، در بین زنان اهل علم و ادب به زنان هنرمندی چون دختر ابوالفضل بستنی می‌رسیم که بیهقی در تاریخ خود از او به‌عنوان زنی که خطی نیکو داشته و به زبان پارسی بسیار زیبا می‌نوشته است، یاد می‌کند (همان، ص ۲۰۷). از دیگر زنان خطاط و اهل هنر در این دوره می‌توان از خدیجه دختر محمد بن احمد جرجانی (جوزجانی)، ترکان‌خاتون زوجه تکش بن ایل ارسلان، مادر سلطان محمد خوارزمشاه، پادشاه‌خاتون، و حسن شاه‌بنت قطب‌الدین محمد نام برد که برخی همچون جرجانی، علاوه بر خطاطی، در زهد و فقاها و روایت حدیث و زبان عربی شهره بوده‌اند (حجازی، ۱۳۷۶: ۲۰۸ - ۲۰۷).

در موسیقی نیز برخی از زنان فعالیت می‌کرده‌اند. بنا به گفته صدیق، همسر فردوسی در فن موسیقی استاد بوده و با توجه به اینکه به زبان پهلوی تسلط داشته، داستان بیژن و منیژه شاهنامه را از «دفتر پهلوی» برای فردوسی خوانده و به درخواست او، فردوسی آن را به شعر درآورده است (صدیق، ۱۳۴۲: ۱۷۹).

نقش زنان در نظام اقتصادی

در حوزه اقتصاد با توجه به مدارک موجود، در دوره بعد از اسلام تا ظهور سلسله صفوی، زنان سیاستمداران و صاحبان قدرت در امور اقتصادی فعالیت داشته‌اند؛ و حضور آنان در این حوزه از فعالیت بسیار مؤثر نیز بوده است. به گفته حجازی، همسران سلاطین در سراسر مملکت املاک مزروعی وسیع و در شهرها، دکان‌ها، حمام‌ها و خانه‌هایی در تملک و از این طریق درآمدهای سرشاری داشته‌اند. در این دوره، خاتون‌ها اقطاع‌هایی داشته‌اند که درآمد آنها صرف معیشت و مخارج خودشان می‌شد؛ چنان‌که سمیرم جزء اقطاع گوهرخاتون - همسر سلطان محمدبن ملک‌شاه - بود (حجازی، ۱۳۷۶: ۲۲۹؛ به نقل از زبده‌النصره). با توجه به بررسی حجازی، بر اساس رسم مالیات آن زمان، سرزمین‌های زنان قدرتمند میان پسران آنها قسمت می‌شده است؛ اما از اختصاص منافع املاک به زنان و دختران، مدرک خاصی در دست نیست (همان، ص ۲۳۰).

علاوه بر زنان طبقات بالای اجتماع که به فعالیت اقتصادی می‌پرداختند، زنان دیگر افزون بر خانه‌داری، بچه‌داری و همسررداری، به کارهای تولیدی چون قالی‌بافی، گلیم‌بافی، جاجیم‌بافی، پارچه‌بافی، بافندگی، دوک‌ریسی، نخ‌ریسی و خیاطی اشتغال داشته‌اند. این امور گرچه برای رفع نیازهای خانگی بوده، جنبه اشتغال و تولید درآمد نیز داشته است (همان، ص ۲۴۴). گذشته از کارهای مختلفی که زنان در حوزه‌های مختلف انجام می‌دادند، شماری از زنان دوره مورد مطالعه در تأسیس بناهای عام‌المنفعه نیز شرکت داشته و از خود بناهایی به جای گذاشته‌اند که در تاریخ ماندگار شده است.

به لحاظ آماری، بناهای به‌جامانده از زنان در شهرهای شیراز، یزد و کرمان بیشتر از شهرهای دیگر ایران و اوج آن در قرن هشتم بوده و بعد از آن به ترتیب قرن‌های هفتم و نهم بوده است. عمده فعالیت‌های انجام‌شده در زمینه ساخت مدرسه و بعد از آن ساخت مسجد، جماعت‌خانه و قنات بوده است (همان، ص ۲۳۳ - ۲۳۲).

از آثار به‌جامانده از زنان می‌توان برای مثال از آثار مملکت آغا بنت خضر اوغلان و همسر او امیر تیمور گورگان در بلخ و هرات نام برد که مدرسه‌ای وسیع و باشکوه ساخته‌اند. همچنین از گوهرشاد بیگم (آغا) - همسر شاهرخ میرزا - می‌توان نام برد

که در شهر هرات مسجد جامع و مدرسه و خانقاه ساخته است و در مشهد نیز مسجد گوهرشاد را بنا نهاد. در بخارا مدرسه خاتیه بخارا به کمک مالی شاهزاده خانم سیورقوتینی مادر منگو قاآن ساخته شده است (همان، ص ۲۳۶ - ۲۳۳).

زنان در دوره صفویه

زنان در دوره صفوی می‌توانستند براساس چهارچوب‌های موجود و پذیرفته‌شده در اجتماع حضور یابند. امکانات، فرصت‌ها و محدودیت‌های زنان باتوجه به اینکه از چه طبقه‌ای از اجتماع بودند، متفاوت بوده است. زنان دربار معمولاً در مجالس شاهانه، مراسم استقبال از سفیران، در شکارگاه سلطنتی و مانند آن، امکان حضور داشتند؛ اما با توجه به شرایط و موقعیت اجتماعی خود کمتر فرصت می‌کردند در ملاء عام ظاهر شوند (حجازی، ۱۳۸۰: ۲۳۷ - ۲۳۳). در مقابل، زنان طبقات متوسط و پایین اجتماع آزادی بیشتری داشتند و در تکایا، مساجد، خیابان‌ها و بازارها بیشتر ظاهر می‌شدند.

حجازی، به‌نقل از سفرنامه‌های مربوط به ایران آن دوران، می‌نویسد که در جنگ‌ها زنان یا برای خدمتکاری یا برای کمک به بستگان خود، و در مواقعی برای جنگیدن شرکت می‌کرده‌اند. او می‌نویسد که زنان در اسب‌سواری مهارت فراوان داشته‌اند (همان، ص ۲۶۸ - ۲۴۰). آنچه در این باره می‌توان گفت، این است که زنان در جنگ‌ها عمدتاً در عقب لشکر بودند و در کار تدارکات شرکت می‌کردند.

نقش زنان در نظام سیاسی

در دوره صفوی، زنان درباری همچون دوره‌های قبل از پس پرده در امر سیاست دخالت داشتند و تأثیرگذار بودند. از زنانی که در امر سیاست فعال بودند، می‌توان از خیرالنساء بیگم نام برد که سال‌ها وظایف پادشاهی و اداره سلطنت را به‌عهده گرفته بود. همچنین پری‌خان‌خانم دختر شاه‌طهماسب اول در پس پرده اندرونی رأساً در امور کشور دخالت می‌کرده است. او برادر خود اسماعیل صفوی را از زندان نجات داد، بر برادر دیگرش حیدر میرزا پیروزگردانید، و به نام شاه اسماعیل دوم به تخت نشاند (معارفی، ۱۳۵۰: ۲۷۰). در کتاب مشاهیر زنان ایرانی و پارسی‌گوی، از آغاز تا

مشروطه، ذیل نام خانزاده خاتون سوران نوشته شده است:

او از زنان مدیر و شاعر بوده و به همسرش در اداره امور حکومت کمک می کرده است. لذا مردم برای او احترام خاصی قائل بودند. شعرای کرد برای دریافت صله و انعام از اطراف و اکناف به دربارش روی آورده با قصاید و سروده‌های خود از او و خدمات ارزنده‌اش ستایش می‌کردند و به‌خصوص که او مردم را به فراگرفتن سواد و درس‌خواندن تشویق می‌کرده و وسایل تحصیل را برای آنها فراهم می‌آورده است. (رجبی، ۱۳۷۴: ۸۳)

ترکمان در تاریخ عالم‌آرای عباسی می‌نویسد که پری‌خان خانم صاحب رأی بوده و طرف مشورت پدرش قرار می‌گرفته و بر سایر دختران برتری تمام داشته است (ترکمان، ۱۳۳۴: ۱۱۹ و ۱۳۵). احمد تاجبخش نیز در کتاب تاریخ صفویه، از دخالت‌های پری‌خان خانم - دختر شاه طهماسب، خواهر شاه اسماعیل دوم - و یا مریم بیگم - عمه شاه سلطان حسین - در سیاست یاد می‌کند (حجازی، ۱۳۸۱: ۱۷۸). شاردن در سیاحت‌نامه خود درباره حکومت ایروان می‌نویسد:

حکومت ایروان را برای صفی‌قلی خان، شاهزاده‌خانمی که همسر اوست و از جانب مادر منتسب به خاندان سلطنتی است، برای او گرفت. این شاهزاده خانم در آغاز سلطنت پادشاه کنونی (شاه سلیمان) وسایلی انگیخت که شوهر خود را مورد نظر و عنایت اعلیحضرت همایون قرار دهد و کمی بعد مشارالیه به حکومت ایروان منصوب گشت که از ایالات بسیار مهم و پردرآمد کشور است. (شاردن، ۱۳۳۵: ۳۱۳)

چنین برمی‌آید که زنان طبقات بالای کشور، یا برای رسیدن خود و یا برای رسیدن خویشان خود به مقامات بالای کشور در امور سیاست دخالت می‌کردند و یا تحت تأثیر و تحریک دیگران فعالیت‌های سیاسی می‌کرده‌اند. برای مثال، «والده پریخانه خانم به اغوا و تحریک صبیبه و برادرانش این مقدمات را به عرض اشرف رسانیده، سلطان حیدر میرزا را نسبت به والد خائن و غدار باز نموده، خاطر مبارک آن حضرت را از شاهزاده منحرف ساخت و اسمعیل میرزائیان را صوفی و یکجهد و دولتخواه باز نمود.» (ترکمان، ۱۳۳۴: ۱۲۰).

اما آنچه درباره فعالیت سیاسی زنان می‌توان گفت، این است که فعالیت سیاسی در این دوران، به طبقات بالای کشور و به دسیسه‌چینی‌ها، نصب و عزل افراد

مقامات کشوری و مواردی این چنین محدود بوده و گستره‌ای بیش از این نداشته است. برای مثال، فعالیت زنان در حوزه سیاست، در جهت رفع تنگناهای موجود در راه فعالیت زنان در جامعه نبوده است؛ و زنان فعال در سیاست، شرایط و قواعد بازی سیاسی را که در آن حاکمیت با مردان بود، پذیرفته بودند.

از زنان مشهوری که در امر سیاست در این زمان فعالانه شرکت کرده‌اند، می‌توان به پری‌خان‌خانم - دختر شاه‌طهماسب اول صفوی - و مهد علیا - مادر شاه عباس اول - اشاره کرد که هر دو به شرحی که گذشت، در امور کشوری دخالت می‌کردند و در جهت منافع شخصی و یا خانوادگی، در دسیسه‌ها و سیاست‌بازی‌ها وارد می‌شدند.

پری‌خان‌خانم به همراه همسرش سعی و تلاش فراوان کرد. همسرش در اداره امور حکومت با او مشورت می‌کرد. مردم هم برای او احترام خاصی قائل بودند. شعرا برای دریافت صلّه و انعام از اطراف و اکناف به دربارش روی آورده ... او مردم را به فراگیری سواد و درس خواندن تشویق می‌کرد و وسایل تحصیل را برای آنان فراهم می‌ساخت.

نقش زنان در نظام فرهنگی

به دلیل کمبود فضای آموزشی و ظرفیت‌های پایین جذب طالبان علم در این دوره، بی‌سوادی و ناآگاهی بر کل مردم عوام حاکم بود به نحوی که در سفرنامه دن گارسیا که در این زمان نگاشته شده، آمده است که نه تنها مردم از اوضاع تاریخ و جغرافیای زمان حال و گذشته خود بی‌اطلاع بودند که شخصیت‌های تحصیل کرده، به خصوص تحصیل‌کردگانی همچون پزشکان در شیراز که مدعی آگاهی از تاریخ قدیم یا معاصر خود بودند نیز اطلاع چندانی در این زمینه‌ها نداشتند (دن گارسیا دیسلوا فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۹۹).

در چنین شرایطی، وضعیت تحصیلی زنان به مراتب بدتر از مردان بوده است؛ و اگر به زنانی برمی‌خوریم که تحصیل کرده‌اند، بیشتر آنها با کمک یکی از بستگان خود کسب دانش کرده و در صورت لزوم از معلمان دیگر به خصوص زنان سود جسته‌اند. از سوی دیگر، براساس جهت‌گیری کلی در جامعه، محتوای درسی آنها

عمدتاً دینی بود و آنان برای کسب علوم دینی ترغیب و عده‌ای نیز در این میان به پیشرفت‌های چشمگیری نایل می‌شدند (حجازی، ۱۳۸۱: ۴۷).

از زنان محدثه و عالمه این زمان می‌توان از این افراد نام برد: حمیده رویدشتی اصفهانی، دختر مولانا محمد رویدشتی اصفهانی، از شاگردان شیخ بهایی؛ زن شیخ بهایی، فرزند شیخ زین‌الدین علی‌المنشار آملی؛ آمنه بیگم مجلسی، دختر ملامحمد تقی مجلسی اول و خواهر ملامحمد باقر مجلسی و همسر ملامحمد صالح مازندرانی؛ دختر ملاعزیزا... مجلسی و نوه ملامحمد تقی مجلسی؛ فاطمه کاشانی؛ مکتی به ام‌سلمه، دختر شیخ محمد علم‌الهدی و نوه ملامحسن فیض کاشانی؛ بدریه ملقب به ام‌کلثوم، همسر ملاعبدالرزاق لاهیجی؛ بدریه همسر ملامحسن فیض کاشانی (همان، ص ۵۰-۴۷). همان‌طور که ملاحظه می‌شود، تمامی این زنان در یک شرایط اجتماعی متفاوت از سایر زنان در طبقات دیگر به سر می‌برند؛ و آنان فرصت‌های مناسبی برای کسب سواد و تحصیل علوم رایج زمان خود به‌خصوص علوم دینی داشته‌اند.

در این دوره، در میان زنان شاعر، به‌رغم نوشته‌تذکره‌ها، شاعران بزرگی همانند مردان برنخاسته است (حجازی، ۱۳۸۰: ۵۸). بیشتر شاعران زن در این ایام، همچون دوره‌های پیشین، از همسران و دختران شاهان یا بزرگان بوده‌اند. حجازی تعداد زنان شاعر را که از چنین افرادی بوده‌اند، تا سال ۱۱۴۸ هجری قمری، ۳۰ نفر ذکر می‌کند (همان، ص ۵۸). علی‌رغم چنین فقدان بزرگی در میان زنان شاعر در دوره صفویه، می‌توان برای نمونه از برخی زنان شاعر زیر یاد کرد:

آرزو: از اهالی سمرقند بوده، طبعی موزون داشته و از زیبایی ظاهری نیز برخوردار بوده است. به‌لحاظ سبک شعری، از سبک‌های پیش از صفویه پیروی می‌کرده است. در تذکره‌عرفات که در آن شرح حال سخنوران در طول دوران زندگی مؤلف تا سال ۱۰۵۲ ه. ق. نگاشته شده، آرزو همزمان با «بی‌بی ضعیفی» معرفی شده است. از نمونه اشعار او چنین برمی‌آید که محتوای اشعار و ابیات وی مانند اشعار مردان بوده و او در محتوا توجهی به مسائل زنان نداشته است (رجبی، ۱۳۷۴: ۳۰۲).

آغاببیگم: در اوایل قرن دهم هجری می‌زیسته و دختر مهتر قرای (قرایی)

خراسانی بوده است. تخلص او آقایی بوده، پدرش در دربار محمدخان شیبانی - از امرای خاندان شیبانی - خدمت می‌کرده و خود نیز معاصر محمدخان بوده است. طبعی روان و ذوقی سلیم داشته، و در شعر خود از مضامین عرفانی استفاده می‌کرده است؛ و مباحث وی، دربرگیرنده مسائل اجتماعی زنان نیست (رجبی، ۱۳۷۴: ۴).

آغادوست: فاطمه خاتون، متخلص به دوستی، از زنان شاعر ادیب پیش از ۹۶۲ هجری قمری، دختر درویش قیام سبزواری بوده، در ادبیات و علم عروض و قواف و بصیرت کافی داشته و دارای طبعی سرشار بوده است. مضامین شعر آغادوست نیز عرفانی و عاشقانه است و مسائل اجتماعی را دربر نمی‌گیرد.

از دیگر شاعران این دوره می‌توان از این افراد نام برد: آقاییگم جلایر، ام ابیها، بیگی سلطان، پری‌خان‌خانم، تورانشاه، جهان صفوی، حیات شیرازی، حیات هروی، خانزاده تربتی، خدیجه سلطان داغستانی، خرابی تبریزی، دختر امیرنظام استرآبادی، شاهی، عصمت سمرقندی، عصمتی خوافی، فخرالنساء نسایی، فرخ‌لقا، فصیحه، لوند بروجردی، ملک گرگانی، منیره، نهانی شیرازی، نهانی کرمانی، همسر میرزا خلیل (حجازی، ۱۳۸۱: ۷۵-۶۲).

در دوره صفوی، فعالیت‌های بسیار زیادی در هنر خطاطی، تذهیب و نگارها انجام شد (هیلنبراند، ۱۳۸۰: ۵۰۸). در این دوره، زنان، با استفاده از شرایط موجود، به خطاطی و نقاشی نیز اشتغال داشته‌اند. در کتاب مشاهیر زنان ایرانی و پارسی‌گوی، از چهار زن نقاش به نام‌های صحیفه بانو، نادره بانو، مسکینه و امینه نام برده شده است که در محضر استادان معروف زمان خود یعنی کمال‌الدین بهزاد، آقارضا و رضا عباسی تعلیم دیده‌اند (رجبی، ۱۳۷۴). احتمالاً زنان دیگری نیز تحت آموزش این استادان بوده باشند؛ اما زنانی که از آنها یاد شد، توانسته‌اند اعتبار هنری بسیار خوبی کسب کنند.

از زنانی که در این دوره خطاطی می‌کرده‌اند، می‌توان از سلطان بانو، زینب سلطان، فاطمه سلطان، گوهرشاد و خواهر مولی رحیم اصفهانی نام برد (رجبی، ۱۳۷۴). هر یک از این زنان در خانواده‌هایی می‌زیسته‌اند که پدر، برادر یا شوهرانشان تحصیل‌کرده اهل علم و هنر بوده‌اند. برای مثال، سلطان بانو - دختر شاه اسماعیل

صفوی - خوشنویسی را از دوست محمد هروی فرا گرفته است؛ زینب سلطان و فاطمه سلطان، دختران مقصود علی خوشنویس بودند که از خوشنویسان قرن دهم است؛ گوهرشاد، دختر میرعماد قزوینی بود که نستعلیق نویسی را از پدرش فرا گرفت و سرآمد زنان نستعلیق نویس بود، همسر وی نیز میرمحمدعلی خدیو الخطاطین بود.

نقش زنان در نظام اقتصادی

در اکثر کتاب‌های مختلف تاریخ که درباره ایران نگاشته شده، هنگامی که از زنان صحبتی به میان آمده، به طور عمده از زنان طبقات بالای اجتماع و به خصوص دربار شاهان و امران نام برده شده و به ندرت از زنان طبقات پایین اجتماع و فعالیت‌های آنها ذکری به عمل آمده است. جامعه ایران در عصر صفوی، جامعه‌ای روستایی و متکی به تولیدات روستایی بوده است. زنان در سه بخش مختلف یعنی شبانکارگی، دهقانی و شهری، بر اساس استعداد خود و شرایط بخش مربوط و محیط اجتماعی، به فعالیت‌های اقتصادی می‌پرداختند.

از آنجا که زنان روستایی و عشایری از قدیم الایام شریک و همباز مردان در کارهای تولیدی بوده‌اند، چنین می‌توان استنباط کرد که زنان در دوران صفوی در حوزه‌های روستایی و عشایری در کارهای تولیدی مشارکت فعال داشته‌اند. کارهای مورد نظر، طیف وسیعی از کارها را دربر می‌گیرد و این علاوه بر فعالیت‌های درون خانه به عنوان همسر و مادر است. نیکی کدی در تصویری که از زنان دوره صفوی به دست می‌دهد، معتقد است که زنان کشاورز نیز مانند زنان ایل، به طور گسترده‌ای در کار کشاورزی مشارکت داشته، اغلب بی‌حجاب بوده^۱، و در قالی بافی و پارچه بافی خانگی نقش مهمی داشته‌اند (فوران، ۱۳۷۷: ۵۹).

اما وضع زنان در شهرها تا حدودی متفاوت بوده است؛ گرچه مدارک تاریخی اطلاعات چندانی در مورد اقبال مختلف زنان شهری به دست نمی‌دهند: قدر مسلم آن است که اغلب زنان در فعالیت‌های مولد خانگی - آشپزی، نظافت، بچه‌داری و بافتن و دوختن لباس - شرکت داشته‌اند. البته زنان

۱. به نظر می‌رسد که منظور او، استفاده نکردن از چادر که حجاب متداول شهری بوده است باشد.

طبقات بالا اغلب کار نمی‌کرده‌اند؛ زنان شهری نیز حجاب داشته‌اند و از کل جامعه جدا بوده‌اند. کدی در مورد سده نوزدهم (۱۱۷۹ تا ۱۲۷۹) ایران می‌نویسد: بعضی زنان تحت آموزش خواندن و نوشتن قرار می‌گرفتند و در زمینه‌های بهداشت و درمان، مذهبی و تجاری به جامعه کمک می‌کرده‌اند. زنان به تعلیم شریعت اسلام، نصف مردان ارث می‌بردند؛ هرچند به گفته کدی، این امر «و نیز این مسئله که زن متأهل می‌توانسته اموال خود را برای خویش نگه دارد، زن ایرانی را قبل از قرن مزبور در وضعیتی بهتر از زنان غرب قرار می‌داده است.» (همان، ص ۶۵)

نکته شایان توجه در اینجا این است که در لابه‌لای توصیه و تذکرات متفکران اجتماعی زنان و همچنین با تکیه بر سفرنامه‌ها می‌توان به فعالیت‌های اقتصادی زنان در شهرها نیز پی برد. غزالی در کتاب نصیحة الملوک، یکی از بارج‌ترین کارهای زنان را دوک‌ریسی می‌داند؛ چنان‌که به نظر وی، هنگامی که زن در حال دوک‌ریسیدن است، مانند آن است که تسبیح می‌کند و تا دوک در دست او باشد، همچنان است که نماز جماعت می‌کند و رباط کردن زنان دوک‌رشتن است و از بانگ دوک‌زنان، دیو جهان از خانه می‌تازد (غزالی، ۱۳۶۷: ۲۶۷).

به نظر حجازی، «کارها و اشتغالات درآمدزای زنان طبق همیشه تاریخ، نخ‌ریسی، پارچه‌بافی، گلیم‌بافی، قالی‌بافی و ... بوده است.» (حجازی، ۱۳۸۰: ۲۹۸). علاوه بر این کارها، پرستاری، پزشکی، تعلیم و تربیت و معلمی نیز در گزارش‌های مختلف این زمان آمده است (همان، ص ۳۰۲ - ۳۰۰). همچنین زنان به کار و کسب و تجارت می‌پرداختند. در سفرنامه پیترو دل‌واله آمده است که «گزارش‌های زیادی مبنی بر وضعیت خوب مالی و کسب درآمدهای بسیار زنان شده است. از صاحب‌ده بودن تا مالک باغات و دکان بودن یا عایدات یک منطقه یا شهر جزء تیول آنان بودن. در راه‌کرد، مردی به ما گفت که صاحب این ده و اطراف آن زنی به نام خانم سلطان است که خود در اینجا سکونت دارد.» (همان، ص ۳۰۸).

گزارش‌های شاردن نیز حاکی از آن است که زنان متمول و عمدتاً از خانواده شاهان و امرا در فعالیت‌های اقتصادی شرکت داشته‌اند و برحسب توان خود، دارای مایملک مختلف اعم از ابنیه، احشام، زمین‌های کشاورزی، و به‌طور کلی مستغلات بوده‌اند. (همان، ص ۳۰۹ - ۳۰۸)

زنان در دوران قاجار

به طور کلی زنان در طول دوره قاجار، کمی در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت داشته‌اند؛ اما تجربیات سیاسی‌ای که زنان در طول دوره مشارکت سیاسی خود در جنبش‌های تنباکو و انقلاب مشروطه به دست آوردند، سبب شد که در مقایسه با گذشته، در دیگر حوزه‌های اجتماعی نیز مشارکت کنند. تشکیل انجمن‌های مختلف توسط زنان، تأسیس مدارس به خصوص دخترانه و برگزاری کلاس‌های درس برای بزرگسالان و انواع دیگر مؤسسات در این دوره، عمدتاً توسط زنان طبقات بالای اجتماع انجام پذیرفت (آفاری، ۱۳۷۷: ۹). دلیل این امر هم کاملاً روشن است؛ زیرا زنان طبقات بالای اجتماع، قبل از زنان سایر طبقات به تحصیلات و اطلاعات جدید دست یافتند. آنها به دلیل برخورداری از فرصت‌هایی که از قبل طبقه اجتماعی خود به دست آورده بودند، به این نتیجه رسیدند که بهبود شرایط اجتماعیشان درگرو بهبود شرایط اجتماعی تمامی زنان ایرانی است. گرچه هسته‌های اولیه این حرکت زنان - که امروز به جنبش زنان معروف است - در آغاز از تعداد کمی از زنان تشکیل می‌شد، به تدریج با شور و شوقی که این زنان در راستای ایجاد فرصت‌های آموزشی، سیاسی، و اجتماعی، از طریق انجمن‌ها و مؤسسات ابراز داشتند، مشارکت زنان در امور اجتماعی را افزایش داد.

زنانی که در دوره مشروطه و به خصوص بعد از آن در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت کردند، به طور عمده از حمایت‌های دولت‌های مشروطه‌خواه برخوردار نبودند. حتی در مواردی درمقابل تلاش‌های آنان مانع تراشی هم شده است (همان). نه تنها دولت بلکه مجلس نیز درخصوص تقاضاهای زنان برای ایجاد تشکیلات برای خود نگران و بلکه مخالف بود. در دوره اول، عده زیادی از نمایندگان مجلس درمقابل تقاضای زنان برای تشکیل انجمن مخالفت کردند (اتحادیه، ۱۳۶۱: ۱۳۸).

شماری از زنان روشنفکر ایرانی، در جریان جنبش مشروطیت، با رهبری مردان درافتادند و درمقابل عناصر محافظه‌کار ایستادند ... [آنان] خواستار فرصتی به منظور شرکت در اصلاحات ملی گردیدند. همچنین طی سال‌های ۱۹۰۹ و ۱۹۱۱، در خواست‌های دیگری را پیش کشیدند و مثلاً حق طلاق را که در دست مردان بود و مسئله چندزنی یا تعدد زوجات را به شدت مورد انتقاد قرار دادند و بر اصلاح آنها تأکید ورزیدند. (آفاری،

اما به دلیل اشتغالات مجلسی‌ها به امورات دیگر و اینکه زنان بسیاری از مسائل را همزمان پیش کشیدند، برخی از مشروطه‌خواهان را نگران کرد که مبادا شیرازه کار از دست برود و انگشت اتهام مخالفان به روی آنها بلند شود که از اصول اسلامی نیز عدول کرده‌اند. به این سبب، آنان حتی در برابر تقاضاهای کم‌خطرتر و بنیادینی چون تحصیلات دختران و زنان (اتحادیه، ۱۳۷۳: ۴۵) واکنش منفی نشان دادند.

یکی از فعالیت‌های مهم زنان در این دوره، روزنامه‌نگاری و مقاله‌نویسی در روزنامه‌ها و مجلاتی است که بعضاً خود آنها به چاپ می‌رساندند. مقالاتی که مردان و زنان مشروطه‌خواه و طرفدار حقوق جنسیتی می‌نوشتند، در روزنامه‌های صوراسرافیل، جبل‌المتین، کانون، ثریا و ندای وطن به چاپ می‌رسید (پرایس، ۲۰۰۰). برخی از اعضای انجمن‌های زنان نیز مقالاتشان را در روزنامه‌های این دوره به چاپ می‌رساندند و در آنها موضوعات سیاسی و اجتماعی موجود را تشریح می‌کردند (آفاری، ۱۳۷۷: ۲۰).

نخستین مجله زنان تحت عنوان دانش را دکتر کمال‌زاده در ۱۳۲۸ ق. به چاپ رساند. این مجله که کانون توجه آن، اخلاق و عادات زنان بود، هدف خود را بیداری توده نسوان می‌دانست. در ۱۳۳۱ ق. نیز خانم مزین السلطنه مجله‌ای تحت عنوان شکوفه منتشر کرد. هفته‌نامه زبان زنان در سال ۱۳۳۷ به سرپرستی صدیقه دولت‌آبادی در اصفهان شروع به کار کرد. در این نشریه، درباره مسائل سیاسی و اجتماعی روز بحث می‌شد و یکی از مباحث و موضوعات آن حجاب زنان بود (همان، ص ۲۷ - ۲۶). همچنین می‌توان از نامه بانوان، عالم نسوان، جهان زنان، جهان نسوان وطن‌خواه، مجله نسوان، مجله سعادت شرق و دختران ایران یاد کرد (کسروی، ۱۳۵۹: ۲۶۷ - ۲۶۶).

علاوه بر تأسیس مدارس دخترانه و کلاس برای بزرگسالان، از دیگر امور اجتماعی این دوره که زنان به آنها اشتغال داشتند، دایرکردن یتیم‌خانه‌ها (همان، ص ۲۴)، مبارزه با خرید کالاهای اروپایی (همان، ص ۲۹) و امثال آن بوده است که عمده این فعالیت‌ها را انجمن‌های زنان و یا اعضا و هواداران آنها ولی به تشویق این انجمن‌ها انجام می‌دادند.

از دیگر مسائل اجتماعی مهم در این دوره، مسئله حجاب است که از دوره

ناصرالدین شاه و به خصوص از زمانی که وی به فرنگ رفت، به تدریج در ایران مطرح و با آن مخالفت شد. ناصرالدین شاه و روشنفکرانی که برای تحصیلات و یا به دلایل دیگر به خارج سفر کرده بودند، عمدتاً درصدد تغییر در لباس زنان و مردان و به ویژه زنان برآمدند. شاه که شیفتهٔ پیشرفت‌های اروپاییان شده بود، به جای آنکه سعی کند با کشف رموز تحولات آنها ایران را به سوی ترقی و تعالی سوق دهد، به ظواهر زندگی آنها دل خوش کرد؛ و در این راستا، یکی از تحولاتی که مدّ نظر ناصرالدین شاه قرار گرفت، تغییر در لباس زنان ایرانی بود. وی این تحول را از زنان درباری و حرمسرای خود شروع کرد. ناصر نجمی در کتاب طهران عهد ناصری می‌نویسد:

مسافرت شاه به اروپا و مشاهدهٔ بالرین‌های پطرزبورگ در روسیه که شلووارهای بافتهٔ چسبان نازکی به تن می‌کردند و زیرجامهٔ بسیار کوتاهی با اندازهٔ یک وجب روی آن پوشیده و روی انگشت پا می‌رقصیدند، شاه را بر آن داشت تا زن‌های حرم را به این لباس درآورد. از آنجا که مد لباس خانم‌های دارالخلافة همواره از اندرون شاه صادر می‌شد و ابتدا به شاهزاده‌خانم‌ها و زنان اعیان و بعد به سایرین سرایت می‌کرد، به همین جهت زن‌ها هم شروع به کوتاه کردن زیرجامه‌ها کردند. بعدها تدریجاً زیرجامهٔ خانم‌های شیک و مدرن آن روزگاران از پشت قدم‌ها تا سرکاسهٔ زانوها بالا رفت. ولی زنان مسن‌تر و جاافتاده زیرجامه را قدری بلندتر کردند. و هرچند جلو می‌رفت، زیرجامه‌ها کوتاه‌تر می‌شد تا بالأخره هوس ناصرالدین شاه به اتمام رسید و زیرجامه‌های کوتاه منسوخ گشت و نیم‌تنه و چادر نماز جای این لباس جلف را گرفت ... (نجمی، ۱۳۷۰: ۴۶۲)

عده‌ای از زنان و مردان این دوره به خصوص کسانی که با فرنگی‌ها تماس مستقیم داشتند با حجاب مخالفت کردند. در میان زنان این دوره، یکی از فعالان مبارزه با حجاب، زرین تاج ملقب به قره‌العین - از اعضای فرقهٔ بابیه - بود؛ که خود در یکی از مجالس این فرقه، بی حجاب در بین جمع ظاهر شد و با این فتوا که دورهٔ قدیم به انتها رسیده و دورهٔ جدیدی ظاهر شده است، عمل خود را توجیه کرد. یکی دیگر از زنان عهد ناصری که کشف حجاب کرد، تاج السلطنه، دختر ناصرالدین شاه، بود. او در خاطراتش، در شرح حال خود می‌نویسد:

لباس فرنگی، سر برهنه، در حالتی که هنوز در ایران، زن‌ها فرم قدیم را

داشته. پس از لباس، ترک نماز و طاعت را هم کردم؛ زیرا با کمرست و آستین‌های تنگ و لباس‌های چسبیده، وضو ساختن و نماز کردن مشکل بود... (تاج‌السلطنه، ۱۳۷۱: ۱۵۹)

پس از مشروطه و گسترش مدارس دختران، به دلیل اینکه این مدارس را مسیونرهای مذهبی و یا تحصیل‌کردگان مدارس مسیونری و یا خارج از کشور اداره می‌کردند، فکر رفع حجاب به تدریج در بین زنان تحصیل‌کرده رشد کرد. راوندی - از طرفداران رفع حجاب - در این باره می‌نویسد که سرآغاز فکر رفع حجاب، از بعد از مشروطه و از درون مدارس تازه تأسیس بوده است (راوندی، ۱۳۵۷: ج ۳، ص ۷۳۴). در میان روشنفکران نیز مردانی با این اعتقاد که حجاب مانع پیشرفت زنان است، پا به عرصه کارزار رفع حجاب گذاشتند. ایرج میرزا - شاهزاده قاجار - یکی از پیشگامان مخالفت با حجاب و از هواداران رفع آن بود. او حجاب را پدیده‌ای می‌دانست که تنها هوادار آن روحانیت است (ایرج میرزا، بی‌تا: ۴۹ - ۴۸)؛ و با حمله به این قشر معتقد است که راجع به حجاب مطلبی در قرآن نیامده است بلکه روحانیت در جهت منافع خود آن را با تفسیرهای خود به وجود آورده‌اند.

زنان ایران در دوره انقلاب مشروطه، به سازمان‌دهی خود و تشکیل انجمن‌های مخفی اقدام کردند. احمد کسروی می‌نویسد که پس از فرمان مشروطه، از آنجا که مفهوم مشروطه از خارج آمده بود و در افواه عمومی، ایده واحدی درمورد آن وجود نداشت و هرکس پیش خود معنی دیگری به مشروطه و قانون می‌داد و از آن سخن می‌راند، به تدریج انجمن‌سازی آغاز شد، و انجمن‌های مختلف و فراوانی با نام‌های متفاوت و اهداف مختلف به وجود آمدند (کسروی، ۱۳۵۹: ۲۶۵).

پس از تأسیس مشروطیت در ایران، انجمن‌های زنان یکی از حامیان نیرومند مجلس مشروطه‌خواه شدند. این حمایت، با انتقاد از نمایندگان در خصوص امور اجتماعی و اقتصادی همراه بود. بر این اساس، آنها از نمایندگان فرصت و امکاناتی خواستند تا در اصلاحات ملی مشارکت کنند. (آقاری، ۱۳۷۹: ۲۳۴)

مورگان شوستر امریکایی درباره نحوه تشکیل انجمن‌ها و یا ستاد فرماندهی آنها اطلاعی ندارد و در این مورد نمی‌تواند اطلاعاتی ارائه دهد؛ اما اذعان می‌دارد که این انجمن‌ها، یک کمیته مرکزی جهت هماهنگی فعالیت‌ها داشته و فعالیت‌های

مختلفی می‌کرده‌اند. این کمیته همچنین یک دفتر تحقیق داشته که به پرسش‌های زنان پاسخ می‌داده است (آفاری، ۱۳۷۷: ۲۰). او اظهار می‌دارد که چند روز بعد از ورودش به ایران، گروه‌هایی از زنان، بدون اطلاع وی، از او در مقابل مخالفتش محافظت می‌کردند (شوستر، ۱۳۶۲: ۲۳۸). شوستر در گزارش خود از فعالیت سیاسی زنان در تهران آن روز و اوضاع سیاسی و جو حاکم بر رفتار و نگرش سیاست‌پژنان آن زمان می‌نویسد: «در طهران معروف بود که هر وقت زن‌ها، برخلاف کابینه یا دولت، بلوا و شورش می‌کنند، حالت کابینه و دولت بسیار خطرناک و سخت خواهد شد.» (همان، ص ۲۳۹).

اما انجمن‌های مخفی‌ای که شوستر نتوانست در آن زمان تعیین هویت کند، در تحقیقات دیگران در سال‌های بعد تا حدودی مشخص شد. به اعتقاد ژانت آفاری، بسیاری از اعضای این انجمن‌ها را زنان طبقات بالای اجتماع تشکیل می‌دادند (آفاری، ۱۳۷۷: ۹). بدرالملوک بامداد معتقد است انجمن آزادی (حریت) زنان، اولین تشکل زنان بود که در حدود سال ۱۳۱۷ ه. ق. به وجود آمد. در این انجمن، افراد مختلفی عضو بودند که از آن میان می‌توان از سه تن از دختران ناصرالدین‌شاه یاد کرد. این انجمن، نشست‌های منظمی داشته است. اعضای این انجمن در جلسات هر ۱۵ روز یکبار گرد می‌آمدند و حول مسائل زنان گفت‌وگو می‌کردند و پس از تنظیم مسائل زنان و تنظیم افکار خود، آنها را در بین مردم طرح می‌کردند (بامداد، ۱۳۴۷: ج ۲، ص ۷؛ احمدی خراسانی، ۱۳۷۶). ولی آفاری این انجمن را یکی از نخستین انجمن‌های زنان می‌داند که در آن دو تن از دختران ناصرالدین‌شاه به نام‌های «تاج السلطنه» و «افتخار السلطنه» نیز حضور داشتند. از دیگر اعضای این انجمن، «صدیق دولت‌آبادی» و «شمس‌الملوک جواهرکلام» بودند. از خارجیان مقیم ایران نیز مبلغی مسیحی به نام «مری پارک جردن» امریکایی و بنا بر برخی گزارش‌ها همکار او «آنی استاکینگ بویس» در جلسات انجمن شرکت می‌کردند (آفاری، ۱۳۷۷: ۲۳). آفاری درباره این انجمن می‌نویسد که در آن زنان شوهردار عضو بودند و از حضور زنان مجرد جلوگیری می‌شد؛ ضمن آنکه بستگان ذکور اعضا، برای مصون ماندن از اتهام امور خلاف اخلاق، زنان عضو را در این گردهمایی‌ها همراهی می‌کردند (همان، ص ۲۲).

در ۱۳۲۵ ش./ ۱۹۰۷ م.، انجمنی تحت عنوان «اتحادیه غیبی نسوان» در تهران تأسیس شد (شهبانی، ۱۳۷۶). این اتحادیه، گرایش‌های تند انقلابی داشت و خود را سخنگوی تهیدستان جامعه معرفی می‌کرد و در این مورد با وکلای مجلس نیز درگیر بود. در همان سال، کمیته زنان در تبریز با شاخه‌ای در استانبول تحت عنوان کمیته زنان ایرانی تشکیل شد (همان، ص ۱۳۷۶). از دیگر انجمن‌ها و جمعیت‌های زنان ایران در این دوره می‌توان از «انجمن نسوان»، «انجمن خواتین ایران» (۱۹۱۰ م.)، «شرکت خیریه خواتین ایران» (۱۹۱۰ م.)، «انجمن آزادی» (۱۹۰۶ م.)، و «انجمن مخدرات وطن» (۱۹۱۰ م.) نام برد (آفاری، ۱۳۷۷: ۲۱).

«انجمن مخدرات وطن» در سال ۱۹۱۰ م. تأسیس شد. این انجمن را شصت زن تشکیل دادند، و این انجمن در بدو تأسیس، در برابر تهدید روسیه علیه استقلال ایران موضعگیری کرد. انجمن از مردم خواست برای پوشاک خود از پارچه‌های ایرانی استفاده کنند (بامداد، ۱۳۴۷: ج ۲، ص ۱۳؛ احمدی خراسانی، ۱۳۷۶؛ آفاری، ۱۳۷۷: ۲۴). رئیس انجمن مخدرات وطن، «آغایبگم» دختر یکی از مجتهدین معروف ایران به نام شیخ «هادی نجم‌آبادی» بود. همسر این مرد روحانی، «سکینه کنداشلو»، نیز در شمار زنان مبارز آن روز محسوب می‌شود (آفاری، ۱۳۷۷: ۲۵-۲۴). از دیگر اعضای این انجمن می‌توان از این افراد نام برد: زوجه ملک‌المتکلمین، همسر پیرم‌خان، همسر میرزا سلیمان میکده، ماهرخ گوهرشناس که علی‌رغم محرومیت از تحصیل، به تدریج و به برکت تلاش سازنده خویش، به صورت یکی از مدافعان بزرگ حقوق زنان درآمد و شخصیتی فعال و پرنفوذ به هم رسانید ... صدیقه دولت‌آبادی - خواهر یحیی دولت‌آبادی - هم عضو انجمن آزادی زنان بود و هم دبیر انجمن مخدرات وطن (آفاری، ۱۳۷۷: ۲۶-۲۵).

در ۱۹۲۲ م.، «جمعیت نسوان وطن‌خواه» را محترم اسکندری فرزند محمدعلی اسکندری یکی از بنیانگذاران «انجمن آدمیت» (لژ آدمیت) تأسیس کرد. این انجمن، گرایش‌های سوسیالیستی داشت؛ کلاس‌هایی برای زنان برگزار می‌کرد و به آنها آموزش می‌داد، همچنین سخنرانی‌های مفصلی درباره حقوق زنان ترتیب می‌داد (آفاری، ۱۳۷۷: ۲۷).

نکته آخر شایان ذکر این است که زنان در دوره قاجار علاوه بر شرکت در

انجمن‌های سازمان‌یافته و مشارکت در فعالیت‌های سیاسی منظم، به صورت محله‌ای و به اقتضای موقعیت به یاری یکدیگر می‌شتافتند و در حرکات و اعتراضات جمعی خودجوش سیاسی و یا اجتماعی علیه افراد سرشناس شهر و یا مستخدمین رده بالای دولتی اعم از حکام ولایتی و غیره شرکت می‌کردند. در گزارشی که جاسوسان انگلیسی بین ۱۴ شعبان تا ۱۴ رمضان ۱۲۹۴ ه. ق. در شیراز نوشته‌اند و گزارش آنها در کتاب وقایع اتفاقیه درج شده، آمده است:

قریب سی چهل زن در میدان درب‌خانه حکومتی اجتماع کرده و خدمت نواب والا، تشکی از گرانی نان و اجناس خوراکی نمودند. نواب والا آنها را تماماً روانه نزد قوام‌الملک نمودند که با وجود اینکه نان یک من پنج شاهی است و اجناس دیگر هم ارزان است، چگونه این زن‌ها تشکی می‌کنند؟ ... قوام‌الملک هم شبانه فرستاد شوهران آن زن‌ها را حاضر ساختند؛ از قراری که می‌گفتند، از اهل کل‌کوه [محله‌ای در شیراز] که دهکده‌ای است نزدیک شهر شیراز بودند و مقصودشان غوغایی بوده شوهران آن زن‌ها را تنبیهی می‌کنند و مرخص می‌نمایند. چون کل‌کوه متعلق به مشیرالملک است، چنین خاطر نشان نواب والا شده است که این اتفاق به تحریک مشیرالملک بوده، ولی گویا حقیقت نباشد (وقایع اتفاقیه، ۱۳۷۶: ۷۶).

در فسا نیز در تاریخ‌های چهارشنبه ۸ ربیع‌الثانی و چهارشنبه ۲۲ ربیع‌الثانی سال ۱۳۱۷ ق. واقعه‌ای دیگر رخ می‌دهد که با جنب و جوش و خروش زنان روبه‌رو می‌شود و رنگ سیاسی به خود می‌گیرد. در این وقایع که به کشته‌شدن تنی چند می‌انجامد، حدود ۱۰۰ زن از بستگان مقتول و دیگران به درب ارگ حکومتی شیراز می‌آیند و رفتار خشونت‌آمیز انجام می‌دهند؛ همچنین به تهران تلگراف می‌زنند و در تلگرافخانه مستقر می‌شوند [بست می‌نشینند] و جوش و خروش می‌کنند (همان، ص ۵۸۱ - ۵۷۹).

شواهد فوق‌نشان می‌دهد که زنان حتی پیش از انقلاب مشروطه، به دلیل تجاری که در حرکت‌های پیش‌رخ‌داده کسب کرده بودند، آمادگی رفتارهای گروهی خودجوش و یا به تحریک دیگران را داشته‌اند و گاهی به صورت تشکیلات موقتی و همراه با مردان یا بدون آنها در عرصه‌های عمومی وارد می‌شدند.

نقش زنان در نظام سیاسی

در دوره قاجار، به خصوص از دوران ناصری به بعد، تحولات فراوانی در حوزه سیاست ایران رخ داد. از جنگ ایران و روسیه در دوره فتحعلی شاه که بگذریم، در دوره محمدشاه، ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه، جنبش بابیه، جنبش تنباکو، و نهضت مشروطه از مهم ترین رخداد‌های سیاسی و مذهبی ایران به شمار می روند. در همه این تحركات سیاسی مردم، زنان نقش های مهمی ایفا کرده اند.

الف - نقش زنان در جنبش بابیه

رهبران این جنبش با توجه به شناخت محرومیت ها و مشکلات قشرهای مختلف جامعه از جمله زنان و با آشنایی که از اندیشه ها و تحولات اجتماعی در غرب داشتند، سعی کردند با تأکید بر مشکلات مختلف مردم، آنها را با خود همراه سازند. آنان درباره زنان عقاید جدیدی در ایران مطرح کردند که پیش از آن به این شکل مطرح نشده بود. «از جمله عقاید نوبی که باب آورد، این بود که زنان نباید در عزلت به سر برند.» (حایری، ۱۳۶۴: ۹۰).

عقایدی که باب و پیروان نزدیک او در خصوص زنان مطرح کردند، در شهرهای مختلف به ویژه شهرهای استان فارس حمایت تعدادی از زنان را در پی داشت. از برجسته ترین زنانی که در جنبش باب شرکت کردند و از یاران نزدیک وی شدند، زرین تاج قزوینی بود که باب او را به ظاهره و سیدکاظم رشتی او را به قره العین ملقب کرد (زاهد زاهدانی، ۱۳۸۰: ۱۳۲ و ۱۳۵). وی فرزند حاج ملا صالح قزوینی برفانی است؛ پدر و عموهایش به عقاید شیخیه تمایل داشتند و او در محضر پدر و عموهایش و تحت تأثیر آنان به عقاید شیخیه گروید و سپس به علی محمد باب نزدیک شد (همان، ص ۱۳۲).

قره العین ظاهری زیبا و هوش و ذکاوت بالایی داشت و به صرف و نحو عربی و احادیث و اخبار آشنا بود. همچنین طبعی روان داشت و مباحث و سخنرانی ها را با قصاید دلریا می آمیخت (همان، ص ۱۳۲ - ۱۳۱). وی در مساجد درباره تعلیمات باب، حق زن برای بازگشودن چهره، ممنوع ساختن زندانی کردن زنان در حرمسراها و اندرونی ها، آزادی و برابری حقوقی زنان با مردان، ... سخنرانی می کرد (کوزتسوا،

۱۳۵۸: ۱۴). وی در کنگره‌ای که بهائیان در دشت به دشت تشکیل دادند، پس از اتمام مجلس بحث، با آرایش تمام، حجاب خود را به کناری گذاشت (همان، ص ۱۸۵).

از دیگر زنانی که نقش مهمی در جنبش بابیان ایفا کردند، می‌توان از خانم بزرگ - خواهر میرزایحیی دولت‌آبادی - و نیز شاعری که خواهر ملاحسین بشرویه بود، نام برد. در این جنبش، یک رشته قیام‌های مسلحانه علیه قدرت شاه و حکام ایالت‌ها در مناطق پرجمعیت مازندران، زنجان و نیریز برپا و بعد از آن، تلاش ناموفقی در تهران برای ترور ناصرالدین شاه انجام شد. زنان در زنجان و نیریز فعال بودند؛ همچون مردان لباس می‌پوشیدند و در کنار آنان می‌جنگیدند. در دومین قیام آنها نیز که در ۱۲۳۲ ش. انجام شد، ظاهراً تعداد زنان بر مردان می‌چربیده است. نخستین شورش بابیان، تعداد زیادی از زنان کشته شدند (فوران، ۱۳۷۷: ۲۴۳).

ب - نقش زنان در جنبش تنباکو

زنان که پیش از آن در حرکات اعتراضی بر سر نان شرکت کرده و تجربیاتی به دست آورده بودند، در این جنبش سیاسی پایه‌های مردان پیش‌رفتند. اگر در حرکت اعتراضی بر سر نان، به قول اعتمادالسلطنه، نزدیک به هزار زن جلوی ناصرالدین شاه را گرفتند و بر سر وی فریاد زدند (آدمیت، ۱۳۵۵: ۲۱)، در جنبش تنباکو هزاران نفر به طور گسترده شرکت کردند. در این جنبش، گستره شرکت زنان به پهنه ایران برمی‌گردد؛ برای مثال، مشارکت زنان در مشهد قابل توجه بود، یا مشارکت هزاران نفر از آنان در تظاهرات تهران بسیار مهم است (آدمیت، ۱۳۶۰: ۶۰).

پس از فتوای تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی، زنان فعالانه و دوشادوش مردان جهت اجرای حکم شرکت کردند. (کربلایی، ۱۳۶۱: ۱۱۱ - ۱۱۰)

همچنین در واقعه‌ای دیگر در مورد تحریم تنباکو، امام جمعه شهر تهران را که در بالای منبر مشغول تهدید و موعظه مردم بود، با فریاد و فغان و فحش و ناسزا پابین آوردند و مجبور کردند که با آنها به ارگ برود (همان، ص ۱۱۳). از دیگر فعالیت‌های زنان در این دوره در جهت اجرای حکم میرزای شیرازی، برچیدن قلیان‌ها از منزل و حتی در دربار ناصرالدین شاه بود که این امر بر نگرانی وی افزود (تیموری، ۱۳۶۱: ۱۰۸ - ۱۰۶).

در تبریز زنی به نام زینب پاشا علیه تصمیم ناصرالدین شاه مبنی بر اعطای انحصار تنباکو به یک تاجر انگلیسی، دست به مبارزه مسلحانه زد. وی رهبری گروهی از زنان مسلح را به عهده گرفته بود که دنباله چادرهایشان را دور کمر خویش گره زده بودند و با سلاح هایشان بازار تبریز را وادار به تعطیل کردند (شهبهانی، ۱۳۷۶: ۳-۴). وی در مسئله قحطی نان نیز با گرد آوردن نزدیک به سه هزار زن و تعدادی روحانی در تبریز تظاهراتی را به راه انداخت. در جریان درگیری‌هایی که در بعد از آن رخ داد نیروهای دولتی پنج زن و یک روحانی را به قتل رساندند (ناطق، ۱۳۵۸).

پ - نقش زنان در نهضت مشروطه

زنان در انقلاب مشروطه، هم نقش فاعلی داشتند و هم انفعالی. به طور کلی، عمده زنان حامی این انقلاب از مراجع تقلید اطاعت می‌کردند و دوشادوش مردان برای استقرار حکومت قانون در مقابل حکومت استبدادی و خودکامی می‌کوشیدند. گرچه زنان در سطح ایدئولوگ‌های انقلاب و یا توزیع‌کنندگان آن شرکت نکردند، اما در سطح پیروان براساس ایدئولوژی مذهبی به جد تلاش کردند. در خلال مبارزاتی که زنان در جنبش‌های بایبه، تنباکو و مشروطه داشتند، هرچند ایده‌آل‌های اولی با دوتای آخر تفاوت داشت، خط‌مشی مبارزه را آموختند و مشق آن را بارها تکرار کردند.

یکی از بهترین توصیفات درباره نقش زنان در دوره مشروطه، بیان مورگان شوستر آمریکایی است که در همین اوان یعنی بعد از انقلاب مشروطه در کتاب خود تحت عنوان اختناق در ایران در مورد نقش سیاسی زنان به خصوص بعد از اولتیماتوم روس به مجلس مشروطه ایران نوشته است: «زنان ایران، نمونه مشعشعی از لیاقت و دل‌های پاکیزه خود، در قبول خیالات جدید، اظهار نموده و با تهور و مجاهدت به تکمیل خیالات خویش مشغول گشتند.» (شوستر، ۱۳۶۲: ۲۳۸ - ۲۳۶).

پاولویچ و دیگران بیان می‌کنند که در تبریز در زمان انقلاب مشروطه دسته‌ای شصت نفری از زنان چادر به سر مسلح حضور داشته‌اند که در یکی از سنگرها به کمک ستارخان به محافظت پرداخته بودند. آنها می‌گویند که عکس این زنان را در اختیار دارند (پاولویچ و دیگران، ۱۳۵۷: ۵۵). حتی در بین کشته‌شدگان یکی از

زدوخوردهای ستارخان با نیروهای حکومت نیز به گفته روزنامه حبل‌المتین، جنازه بیست زن ایرانی که ملبس به لباس مردانه بودند، دیده شده است (همان). این گروه‌ها عمدتاً تحت تأثیر اندیشه‌های مذهبی و تحت لوای روحانیون، تظاهرات خیابانی و فعالیت‌های دیگری می‌کرده‌اند.

در جای دیگر در زمانی که علمای بزرگ برای اعتراض به حکومت به قم رفته و مردان و برخی روحانیون سطوح پایین به منظور اعتراض در سفارتخانه انگلیس بست نشسته بودند، زنان نیز تقاضای مشارکت در جمع بست‌نشینان کردند. به گفته کاردار سفارتخانه انگلیس، تعداد آنان به پنج هزار نفر رسیده بود. این عمل گرچه با مخالفت کاردار انگلیس روبه‌رو شد (نهضت مشروطه ایران بر پایه ...، ۱۳۷۰: ۱۵۴؛ آفاری، ۱۳۷۹: ۲۳۵)، خود نشان‌دهنده آن است که زنان به نحوی در این زمان خود را متشکل کرده و یا با تشکیلات انقلابی مردان پیوند خورده بودند و از این طریق با هماهنگی فعالیت می‌کرده‌اند. شاهد دیگر این ادعا زمانی است که حکومت منع آمد و شد زنان در بازار را اعلام کرده، نیروهای نظامی آن را به اجرا گذاشته، و تعدادی از زنان را بازداشت کرده بودند؛ که با کمک سید محمد مجتهد، جمعی از این زنان بازداشت شده آزاد شدند. زنان ازدحام کردند و وارد بازار و مسجد شدند؛ در نتیجه؛ مسجد و بازار از زنان پر شد (نهضت مشروطه ایران بر پایه ...، ۱۳۵۵: ۲۵). لذا پایگاه عمده زنان برای مشارکت سیاسی در این دوره، بازار و صحن مسجد است.

از آنجا که در دوره قاجار روحانیون و اهل بازار پیوندی قوی داشتند (فوران، ۱۳۷۷: ۲۰۴ - ۲۰۳)، می‌توان نتیجه گرفت که احتمالاً نیروی سازمان‌دهنده زنان در این دوره در مسجد روحانیون یا اشخاصی مرتبط با آنان بوده و آنان از این طریق توانسته‌اند زنان را سازمان‌دهی کنند. اما زنان فقط نقش سربازهای پیاده را بازی نکرده‌اند؛ بلکه در برخی موارد، مردان و روحانیون را به مقاومت و ایستادگی در مقابل حکومت مجبور کرده‌اند؛ کما اینکه در واقعه تنباکو - چنان‌که گفته شد - امام جمعه شهر را که مقام اجرایی بود و موقعیت مهمی در ساختار حکومتی داشت، از منبر به زیر کشیدند و او را مجبور کردند با آنها به ارگ برود.

با توجه به شواهد و مدارک موجود در دوران مشروطه، زنان شهرهای مختلف ایران از طریق بام منازل و یا دیگر امکانات موجود و در دسترس با یکدیگر ارتباط

داشته و یکدیگر را به مقابله با رژیم تشویق و از راه و روش‌های مختلف مبارزه آگاه می‌کرده‌اند. در بعد از مشروطه نیز زنان در عرصه سیاسی ایران حضور داشته و در بسیاری از مواقع خطرناک سیاسی مواضع بسیار شجاعانه و از روی درایت اتخاذ کرده‌اند؛ و در برخی مواقع، رفتار و شعور سیاسی آنان بر مردان تفوق داشته است. برای مثال:

در این دوره، درخصوص مشارکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی در دوره اول مجلس شورای ملی، دولت وقت لایحه‌ای به مجلس آورد که سی کرور تومان یعنی یکصد و پنجاه میلیون ریال وام خارجی گرفته شود. مجلس در این باره مقاومت نمود و توصیه کرد که از مردم وام گرفته شود. زنها که این خبر را شنیدند، گوشواره‌ها، انگوها و گردنبندهای خود را به بانک ملی ایران اهدا کردند و بلافاصله جمعیتی هم تشکیل دادند و اعانات زیادی جمع کردند. (معارفی، ۱۳۵۰: ۲۷۶)

همچنین، مورگان شوستر امریکایی بیان می‌کند که وقتی نمایندگان مجلس در چند جلسه سری به این نتیجه می‌رسند که مطالبات روس‌ها را به آنان بدهند، زنان درحالی‌که زیر چادرهای خود طپانچه حمل می‌کرده‌اند، به مجلس می‌روند و تقاضای ملاقات با رئیس مجلس می‌کنند؛ و مجلسیان را تهدید می‌کنند که در صورت سستی درمقابل بیگانگان، با طپانچه‌های خود همسران و فرزندانشان را خواهند کشت و جنازه‌هایشان را در مجلس خواهند افکند. (شوستر، ۱۳۶۲: ۲۴۱)

به نظر می‌رسد که زنان در دوره انقلاب مشروطه و بعد از آن در گروه‌های سیاسی که یا تمامی از زنان تشکیل شده و یا مختلط بوده است، مشارکت داشته‌اند؛ و چنین می‌نماید که این گروه‌های سیاسی شاخه‌های نظامی داشته و در مواقع ضروری به ترور افراد اقدام می‌کرده‌اند. از آنجا که زنان در این زمان چادر و روبنده داشته‌اند، حضور آنها در این گروه‌ها محرز بوده و در برخی ترورها نیز مشارکت داشته‌اند؛ برای نمونه ملک‌زاده می‌نویسد که در واقعه چادرزدن برای شیخ فضل‌الله و سید محمد یزدی و برخی دیگران در میدان توپخانه شرکت فعال داشتند (ملک‌زاده، ۱۳۵۸: ج ۳، ص ۵۶۹).

زنان در بعد از انقلاب مشروطه، تقاضای مشارکت سیاسی بیشتری در حوزه سیاسی کشور کردند؛ که با مخالفت مجلس مشروطه روبه‌رو شد. آنها در این زمان

مسئله حق رأی را مطرح کردند؛ که با طرح آن در مجلس دوم در ۱۳۲۹ ق.، با مخالفت مجلسیان مواجه شد (اتحادیه، ۱۳۷۳: ۴۵-۴۴).

البته در بین روشنفکران و رجل سیاسی، همه با حضور زنان مخالفت نمی‌کردند؛ بلکه بودند روشنفکرانی که با تقاضاهای آنها همدردی می‌کردند. در بین حامیان زنان، برخی روزنامه‌نویسان و شاعران و نمایندگان مجلس و افراد دیگر حضور داشتند. افرادی مانند سعدالدوله و تقی‌زاده در مجلس، و روزنامه‌نگاران و شاعرانی مانند دهخدا و ایرج میرزا، در مقاله‌ها و اشعار خود در روزنامه‌های حبل‌المتین، مساوات و ایران نو، از زنان و خواسته‌های آنها حمایت می‌کردند. حتی اگر فرض کنیم که عمده این افراد می‌خواستند از شرایط به‌وجودآمده بهره‌برداری سیاسی کنند و منافع خود را در آن حمایت‌ها جست‌وجو می‌کردند، شرایط موجود به‌نحوی بود که سیاسی‌شدن زنان و مشارکت ایشان در جنبش ملی، چنین امری را میسر نمی‌ساخت (آفاری، ۱۳۷۷: ۱۴).

از آنجا که مذهب‌یون در این دوره برای زنان و خواسته‌هایشان - که به تدریج به شکل مسئله اجتماعی مهمی درمی‌آمد - برنامه‌ای نداشتند و بیشتر به شکل سلبی با تقاضاهای زنان مقابله می‌کردند، در دوره‌های بعد افراد غیرمذهبی و به‌ویژه لائیک‌ها و متمایلین به غرب با ارائه برنامه‌های مشخص به تدریج کوشیدند زنان طبقات مختلف را به سمت خود جذب کنند.

در بین زنان طبقات بالای اجتماع نیز برخی از زنان، مستقیم و یا غیرمستقیم در سیاست مشارکت داشته و سبب عزل و نصب وزرا و حکام ولایات می‌شده و در جریان مشروطه نیز با عزل و نصب مخالفت می‌کرده‌اند. برای نمونه، ملک‌زاده به‌نقل از مجدالاسلام کرمانی - مدیر روزنامه ندای مردم - درخصوص همسر محمدعلی شاه می‌نویسد:

ملکه ایران در دوره مشروطیت خیلی دلتنگ بود؛ برای آنکه دلش می‌خواست بستگان خودش را روی کار بیاورد و ممکنش نمی‌شد و همیشه از مشروطیت اظهار نفرت می‌کرد. ملکه مکرر نزد دوستانش و نزد خود شاه شکایت می‌کرد که من از انیس‌الدوله و امین اقدس و سایر زن‌های ناصرالدین شاه به مراتب بدبخت‌تر هستم؛ چرا که آنها اقل می‌توانستند برادر و کس و کار خود را به وزارت و حکومت برسانند و

برای من ممکن نیست که پدرم نایب‌السلطنه و برادرم شاهزاده مشدی را به منصب لایق برسانم. اتابک مقتول در دوره رئیس‌الوزرای نظر به همین نکته مهم، نایب‌السلطنه را به وزارت جنگ معرفی نمود؛ ولی بعد از چندی، مجلس بر عزل او رأی داد و مستوفی‌الممالک به جای او معین شد. (ملک‌زاده، ۱۳۵۸: ج ۳، ص ۴۹۹-۴۹۸)

نقش زنان در نظام فرهنگی

به‌طور کلی تحولات صورت‌گرفته در عرصه فرهنگ در دوره قاجار، نوعی انفعال درمقابل نفوذ و هجوم عوامل فرهنگی غرب بوده است. در این دوره، اولین سنگ‌بنای آموزش و پرورش به سبک جدید در ایران گذاشته شد. تا پیش از قاجار و در طول حاکمیت این سلسله، مراکز آموزشی در چهارچوب مکتب‌خانه‌ها محدود می‌شد و محتوای آموزشی آنها در طول چند قرن دگرگون نشده بود. تا پیش از انقلاب مشروطه، فقط معدودی از زنان می‌توانستند درس بخوانند: اشراف و اعیان که معلم سرخانه برای پسران خود می‌آوردند، گاه دختران خود را هم اجازه می‌دادند که نزد معلم درس بخوانند و عده کمی در طبقه متوسط جامعه دختران خود را به مکتب‌خانه می‌فرستادند (معارفی، ۱۳۵۰: ۲۷۵-۲۷۴). ولی دختران طبقات پایین اجتماع به دلیل ناتوانی مالی این طبقات در پرداخت حق‌الزحمه معلمان سرخانه، عمدتاً بی‌سواد بودند؛ و تنها زنان و دختران خاندان‌های درباری و اشراف و ثروتمندان از معلمان سرخانه استفاده می‌کردند (دلریش، ۱۳۷۵: ۱۲۱). مفاد درسی در این دوره، شرعیات و فراگیری قرآن در سطح خواندن و نه معنی آن، و نوشتن و خواندن تا حدودی دیوان‌های شاعرانی چون حافظ و سعدی و فردوسی بود.

در دوره سلطنت محمدشاه قاجار در ۱۲۱۴ ه. ش. / ۱۲۵۰ ه. ق. چند مبلغ دینی (مسیونر مذهبی) زن و مرد امریکایی برای ترویج دین مسیحیت و همچنین آموزش مسیحیان ارمنی و در جهت اهداف استعماری خود وارد ارومیه شدند. این گروه که تحت سرپرستی کشیش پرکینز امریکایی به ایران آمده بودند، یک دبستان چهارکلاسه پسرانه و دخترانه برای مسیحیان ارومیه تأسیس کردند. در ۱۲۵۴ هجری شمسی، مدرسه‌ای چهارکلاسه نیز در تهران تأسیس شد (سلامی، ۱۳۵۰: ۱۱۱؛ دلریش، ۱۳۷۵: ۱۲۴؛ عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۲۰۸). پس از این دوره، مسیونرهای

مسیحی مدارس مذهبی را عمدتاً در نواحی اقلیت‌نشین ایران گسترش دادند. این امر سبب شد که دختران اقلیت‌های مذهبی ایران، به‌خصوص مسیحیان، پیش از دختران مسلمان با معارف و علوم عصر جدید آشنایی پیدا کنند. این گروه به دلیل اشتراکات مذهبی با اروپاییان و امریکاییان بهتر می‌توانستند خواسته یا ناخواسته به اهداف استعماری غربیان کمک کنند.

بعد از به‌حکومت‌رسیدن ناصرالدین‌شاه به سلطنت، با توجه به توسعه نفوذ دولت‌های استعماری در ایران، فعالیت‌های مبلغان مذهبی برای دایرکردن مدارس به سبک اروپایی افزایش یافت؛ و این خود نشان‌دهنده همسویی این تلاش‌ها با اهداف کلی آنها است. در این میان، روحانیون و خانواده‌ها به مخالفت برخاستند؛ که «با پادرمیانی مستر بنجامین - نخستین وزیرمختار امریکا در ایران - ناصرالدین‌شاه اجازه داد تا دختران مسلمان هم به آن دبستان بروند.» (سلامی، ۱۳۵۰: ۱۱۲-۱۱۱).

پس از این مرحله، مبلغان مذهبی امریکایی به تدریج در شهرهای دیگر ایران، به‌خصوص تبریز، رشت، همدان و بالأخره در مشهد، دبستان‌های دخترانه تأسیس کردند (رستمی، ۱۳۷۹: ۵۱)؛ که برای نمونه می‌توان از دو مدرسه پسرانه و دخترانه که هیئت مبلغان امریکایی پرسبیتی در همدان (۱۲۹۸-۱۲۹۷ ه. ق.) ساخت، نام برد (دلریش، ۱۳۷۵: ۱۲۶-۱۲۵)^۱. ناصرالدین‌شاه که خود را با موج مخالفت‌های مردمی و اعتراضات روشنفکران و روحانیون روبه‌رو می‌دید، کوشید تا در جبهه مخالفان خود تفرقه ایجاد کند و لذا برای سازش با روحانیون، پیشنهاد داد که مدارس مختص دختران که به سبک اروپایی اداره می‌شد، بسته شود (رستمی، ۱۳۷۹: ۵۱). اما با قتل ناصرالدین‌شاه، راه ورود دختران به مدارس هموار شد.

در سال‌های قبل از نهضت مشروطه در زمان مظفرالدین‌شاه، انجمن خیریة اسرائیلی پاریس با اجازه انجمن معارف، مدرسه پسرانه «الیانس» را تأسیس کرد. مدیر مدرسه، یک تبعه عثمانی به نام لوی بود. الیانس در کنار خود یک مدرسه دخترانه هم داشت که در آن هفتادوپنج دختر یهودی (و شماری مسلمان) تحصیل

۱. به نقل از آبرهام و ویلیامز جکسن ۱۳۵۲، سفرنامه جکسن، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات خوارزمی، ص ۱۷۱.

می‌کردند. در این مدرسه، علاوه بر فارسی و فرانسه و عربی، قالی‌بافی و خیاطی به دختران آموخته می‌شد و به‌جز معلم قالی‌بافی و معلم عربی، معلمان دیگر زن بودند؛ و این، نخستین مدرسه دخترانه بود که در ایران تأسیس شد (نهضت مشروطه ایران بر پایه ...، ۱۳۷۰: ۱۸۰). «مؤسسه الیانس اسرائیلی جهانی علاوه بر تهران در مراکز ولایاتی چون همدان، اصفهان، سنندج، شیراز و کرمانشاه مدارس تأسیس [کرد] که به گزارش اوژن اوین، در یکی از سال‌های تحصیلی دارای ۲۲۲۵ دانش‌آموز بود.» (دلریش، ۱۳۷۵: ۱۲۶).^۱

در سال‌های بعد، مدرسه متوسطه «ژاندارک» دخترانه (فرانسوی) در تهران تأسیس شد (نهضت مشروطه ایران بر پایه ...، ۱۳۷۰: ۱۸۰). مدرسه دخترانه دیگری را میرزا حسن رشیدیه قبل از مشروطیت تأسیس کرد؛ که با مخالفت شدید روبه‌رو و تعطیل شد. مخالفت با مدرسه دخترانه، زیر لوای مباحثی از قبیل ناامنی و شرایط خاص اجتماعی ایران صورت گرفت (اتحادیه، ۱۳۷۳: ۵۶ - ۵۵). تلاش دیگری را طوبی رشیدیه در سال ۱۳۲۱ ه. ق. برای تأسیس مدرسه دخترانه صورت داد؛ که با برخورد شدید مأموران دولتی منحل شد (رشیدیه، ۱۳۶۲: ۱۴۸). همچنین، بی‌بی خانم وزیران مدرسه‌ای به سبک جدید در تهران تأسیس کرد؛ که فعالیت آن در پی مخالفت شدید، ادامه نیافت. او از وزیر معارف وقت صنایع‌الدوله تقاضای کمک کرد؛ اما صنایع‌الدوله، به دلیل مصلحت خود، حاضر به پشتیبانی از وی نشد (دلریش، ۱۳۷۵: ۱۳۰).

در زمان جنبش مشروطه، زنانی که از این مدارس فارغ‌التحصیل می‌شدند، خود به تأسیس مدارس دخترانه دیگری اقدام می‌کردند. دلیل این اقدام آنها را می‌توان در اموری از این قبیل دانست: آنها در این مدارس علاوه بر فراگیری کتاب‌های درسی، از شرایطی که در آن به سر می‌بردند، بیشتر آگاه می‌شدند؛ چه، به احتمال زیاد، در کلاس‌های درس، اوضاع زنان ایرانی و اروپایی مقایسه می‌شده است. در این کلاس‌ها، اطلاعات و اخباری از فعالیت‌های زنان اروپای آن زمان به دختران ایرانی داده می‌شد که دهان به دهان در محافل خانوادگی، مساجد و حمام‌های عمومی

۱. به نقل از اوژن اوین، ۱۳۶۲، ایران امروز، ۱۹۰۷ - ۱۹۰۶ م. ترجمه و حواشی و توضیحات از علی‌اصغر سعیدی، تهران: انتشارات زوار.

تکرار می‌شد (رستمی، ۱۳۷۹: ۵۱).

در این مرحله - همان‌طور که گفته شد - روحانیون و خانواده‌ها برای جلوگیری از ورود دختران به مدارس مذکور تلاش‌های فراوانی کردند. البته به دلیل ناآشنایی اغلب روحانیون و خانواده‌ها با مقتضیات زمانی و تحولاتی که در خارج از کشور به‌خصوص در اروپا صورت می‌گرفت، جایگزینی برای این مدارس که بتواند در سطح وسیع علوم دقیقه و معارف جدید را به دختران و پسران آموزش دهد، ارائه نشد.

حساسیت متولیان امور دین در این زمان بیشتر به‌جهت ورود فرزندان مسلمان به مدارس همچون مدرسه انگلیسی‌ها در جلفا و یا مدرسه امریکایی‌ها بود. آنها اعتقاد داشتند که ورود فرزندان مسلمانان به این مدارس باعث می‌شود که در اعتقادات آنها انحراف و در بنیان‌های فکری آنان تزلزل ایجاد شود و در نهایت، آنان از دین برگردند. روحانیون معتقد بودند که این مدارس برای محو اسلام تأسیس شده است. موضوعاتی که آنان مستمسک قرار دادند تا از ورود دختران و یا پسران مسلمان به مدارس مسیحی جلوگیری کنند، متنوع بود. برای مثال، با مدرسه امریکایی‌ها به این دلیل مخالفت شد که شایعه شده بود دختران مسلمانی که در آنجا درس می‌خوانند، کفش پاشنه‌بلند به پا می‌کنند (دلریش، ۱۳۷۵: ۱۲۷).^۱ یا با مدرسه انگلیسی جلفا به این شرط موافقت شد که دانش‌آموزان مسلمان در آن شرکت نکنند (دلریش، ۱۳۵۷: ۱۲۷).^۲ اما علما به‌طور عمده استراتژی برای کسب علوم و فنون جدید از غرب بدون کسب عوارض جانبی فرهنگ غربی نداشتند. آنان هم علم خویش را مصروف امور دینی و عبادی مردم، پژوهش و نوشتن کتاب‌هایی در زمینه فقه، اصول و کمی هم فلسفه اسلامی کرده بودند (حائری، ۱۳۶۷: ۴۱۱).

ولی در این میان، روحانیون برجسته‌ای نیز بودند که با درک زمانه، جهت ایجاد فرصت برای فرزندان مسلمانان در امر تحصیل پیشقدم شدند؛ که از جمله آنان

۱. به نقل از محبوبی اردکانی، ۱۳۷۵، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید ایران، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران، ص ۳۶۹-۳۶۷.

۲. دنیس رایت، ۱۳۵۷، انگلیسیان در ایران، در روزگار پادشاهان قاجار، ترجمه غلامحسین صدری افشاری، تهران: انتشارات دنیا، ص ۱۱۴.

می‌توان از شیخ نجم‌الدین نجم‌آبادی و سید محمد طباطبایی نام برد. «نجم‌آبادی» سرکشی و پشتیبانی به دبستان رشدیه و نگهداری آن را به گردن گرفت. دیگری شادروان سید محمد طباطبایی بود که خود بنیاد دبستانی به نام اسلام نهاد و تا توانست در هواداری و واداشتن مردم به هواداری باز نایستاد. پروای این دو تن به کار دبستان، زبان دیگران را بست...» (کسروی، ۱۳۵۹: ج ۱، ص ۳۸). گرچه تحصیل پسران در مدارس جدید با مشکلات زیادی همراه بود، تأسیس مدرسه دخترانه مشکلات بیشتری داشت و در واقع راجع به برپایی مدرسه دخترانه بحث چندانی در محافل مذهبیون نمی‌شد.

با پیروزی مشروطه که در آن زنان نقش مؤثری داشتند - چنان‌که خواهد آمد - زنان کوشیدند از موقعیت پیش‌آمده برای کسب حمایت ملی و بودجه‌های دولتی برای برپا کردن مدارس دخترانه استفاده مؤثر کنند. در ۱۹۰۷ م، پس از انقلاب مشروطه، گردهمایی زنان در تهران برگزار شد؛ که یکی از خواسته‌های آنان در این گردهمایی، تأسیس مدارس دخترانه بود. در همان سال، وزیروف - که از پیروان باب بود - مدرسه «دوشیزگان» را تأسیس کرد. هرچند که ابتدا مجبور شد آن را ببندد، مجدداً باز شد (پرایس، ۲۰۰۰). در همان زمان، طوبا آزموده مدرسه «ناموس» را در خانه‌اش بازکرد؛ و پس از آن، مدرسه «عفتیه» را صفیه یزدی - زن مجتهد مشروطه‌خواه، محمد یزدی - در ۱۹۱۰ م. گشود و دیگران را در تأسیس مدرسه تشویق کرد و مدارس بیشتری باز شد.

صدیقه دولت‌آبادی، اولین مدرسه دخترانه را در ۱۹۱۸ م. در اصفهان بازکرد؛ که سه ماه بعد، زیر فشار مخالفان، مجبور شد آن را ببندد (همان). مدارس اولیه، اولین نسل زنان تحصیلکرده را تربیت کرد. توران آزموده، فخری عظاما آرگون (مادر سیمین بهبهانی)، خلوتی بابی، گیلان‌خانم، فرخنده‌خانم، مهرانگیز سمیعی، از شناخته‌ترین فارغ‌التحصیلان این مدارس اولیه بودند.

در این میان، برخی از روشنفکران و دولتمردان نیز از زنان حمایت کردند. آنان از شرایطی که بر سرنوشت زنان حاکم بود، انتقاد می‌کردند و وضعیت آنها را در مقایسه با زنان اروپایی اسفبار می‌دیدند. برای مثال، عبدالحسین خان ایلچی شیرازی در انتقاد از وضع موجود زنان، به آنها لقب چشم‌پسته و شخص کاملاً

موجب همچون پرنده در قفس داد. تیمورمیرزا تا آنجا پیش رفت که گفت ۱۰ زن ایرانی مقدار و ارزش یک زن انگلیسی را دارند (فتحی، ۲۰۰۰). آقاچواد سرتیب، میرزاحسین رشديه، نصرالدوله و ادیب‌الدوله نیز از شناخته‌ترین افرادی بودند که حمایت اخلاقی و مالی برای جنبش مدرسه‌سازی را ممکن ساختند (پرایس، ۲۰۰۰). افراد دیگری چون دهخدا، وکیل‌الرعايا، لاهوری، عشقی، عارف و چهره‌های بعدی همچون کسروی، تقی‌زاده، سعید نفیسی، ابراهیم خواجه‌نوری و رضازاده شفق هم از تلاش‌های زنان حمایت کردند (همان).

از مطالب بالا چنین برمی‌آید که تعداد انگشت‌شماری از روحانیون در برابر مسئله لزوم تحصیلات زنان به شیوه جدید حساس بوده‌اند؛ که از آن میان می‌توان به مجتهد مشروطه‌خواه محمدحسین یزدی اشاره کرد که همسرش صفیه یزدی، به تأسیس مدرسه‌ای دخترانه به نام عفتیه در ۱۹۱۰ م. اقدام کرد. این مجتهد، همسر خود را به تأسیس مدرسه دخترانه تشویق و ترغیب کرد. صفیه یزدی درباره حقوق زنان نیز سخنان صریحی بیان می‌کرد (آفاری، ۱۳۷۷: ۳۰).

در کار تأسیس مدارس و آموزش دختران، همان‌طور که ژانت آفاری می‌نویسد، عمده زنان ایرانی نمی‌خواستند آموزش‌هایی به سبک اروپایی به دختران خود بدهند. آنها نفس تعلیم و تربیت را دنبال می‌کردند، نه اروپایی شدن دخترانشان را. «قرائنی وجود دارد که نشان می‌دهد زنان ایرانی، خواستار آموزش‌های اروپایی برای دختران خود نیستند.» (همان، ص ۱۷).

گرچه نیت اغلب زنان در آموزش نسوان، اروپایی شدن نبود، با گسترش بیشتر مدارس دخترانه، برخورد با مسئله تعلیم و تربیت زنان در سطوح پایین اجتماع، به تحریک برخی از محافظه‌کاران، افزایش یافت. آنان بدون در نظر داشتن نکته بالا، نگران گسترش این مدارس بودند و آن را خطری برای اسلام می‌دانستند. محافظه‌کاران ضمن اینکه جایگزینی برای این مدارس ارائه نمی‌کردند، دیگران را به مدارس فوق و کارکنان و دانش‌آموزان آنها حساس تر می‌کردند. ملک‌زاده در کتاب تاریخ انقلاب می‌نویسد که آنها این مؤسسات فرهنگی نوین را مغایر با سنت‌های پیشین خود می‌دانستند و این عقیده را رواج می‌دادند. این طرز تلقی و نگرش سبب شد افراد تحریک‌شده‌ای به خیابان‌ها بریزند و به معلمان و دانش‌آموزان یورش

بیرند و ایشان را هرزه و فاسدالاخلاق بخوانند (ملک‌زاده، ۱۳۵۸: ج ۳، ص ۱۸۲). این نحوه برخورد با تقاضای زنان برای تحصیلات، سبب دورشدن و روی‌برگرداندن تدریجی گروه‌هایی از زنان از گروه‌های محافظه‌کار شد. آنان در نامه‌هایی که برای چاپ در روزنامه‌های آن زمان می‌نوشتند، مطرح کردند که محافظه‌کاران مشروطه‌خواه از تعمیم نتایج انقلاب به زنان جلوگیری می‌کنند. زنان برای تقاضای خود از قرآن دلیل می‌آوردند؛ همچنین استدلال می‌کردند که محافظه‌کاران برای مخالفت با آموزش نسوان و یا حمله به معلم‌های مدارس و دختران دانش‌آموز هیچ مجوز قانونی و یا توجیه منطقی ندارند، زیرا در آن مدارس تمامی معلمان را زنان تشکیل می‌دادند (آفاری، ۱۳۷۷: ۳۲-۳۱).

بر این اساس، زنان برای رفع موانع موجود در اجتماع، از نمایندگان مجلس کمک خواستند (اتحادیه، ۱۳۷۳: ۴۵). بعد از مشروطه، ماده ۱۹ متمم قانون اساسی تحصیل را برای همه اجباری و این اقدام راه را برای زنان باز کرد؛ ولی دولت تا سال ۱۳۳۶ ق.، قدمی در اجرای این ماده برنداشت (اتحادیه، ۱۳۷۳: ۴۴؛ دلریش، ۱۳۷۵: ۱۳۱).

درمورد کارهای هنری و شعر و شاعری باید گفت که در دربار فتحعلی‌شاه قاجار و خانواده‌های ثروتمندان آن دوره، زنان و دختران حرمسرای شاه، خانواده‌های دیگر درباریان و ثروتمندان به کارهای هنری و شعر و شاعری پرداخته و توانسته بودند از فرصت‌های پیش‌آمده برای پرورش استعداد‌های خود استفاده کنند. در کتاب خیرات‌الحسان محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، نمونه‌های فراوانی از اشعار زنان این دوره ارائه شده است (دلریش، ۱۳۷۵: ۱۴۲ - ۱۴۰).

با تغییر شرایط در دوره ناصرالدین‌شاه و به دلیل طولانی‌بودن دوره ناصری و از آنجا که وی خود طبعی شاعرانه داشت، جو حاکم همسو با شوق شعر و شاعری در ایران بود، به نحوی که شاعران زیادی در ایران از زن و مرد پیدا شدند. از زنان شاعر دوره فتحعلی‌شاه، دختر زبیده‌خانم ملقب به حاجیه‌خانم بوده که در شاعری «جهان» دختر ماه‌آفرین تخلص می‌کرده است. اشعار وی تحت تأثیر اشعار قدما در چهارچوب مضامین عرفانی بوده است. وی در سلک عارفان و از مریدان حاجی میرزا علینقی همدانی است (عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۳۸). از او اشعار بسیاری از

مراثی و قصاید باقی مانده که در دیوان او درج است.

از دیگر زنان شاعر این دوره، تاج‌الدوله - از همسران مورد توجه و سوگلی فتحعلی‌شاه - است که از جمله زنان سخنور دربار و حرمسرای وی محسوب می‌شود. به گفته محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، تاج‌الدوله تحت تربیت استادان بزرگ آن دوره ادبیات فارسی را فرا گرفته آن‌چنان که با ظرایف نگارش فارسی آشنایی زیادی داشته است (دلریش، ۱۳۷۵: ۱۴۱). عضدالدوله نیز اذعان می‌دارد که تاج‌الدوله از تعلیماتی که نشاط به او داده است، صاحب خط و کمال بود؛ همچنین وی در نامه‌نگاری‌هایش با فتحعلی‌شاه، مضامین خوبی به کار می‌برده است (عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۲۴).

مادر ناصرالدین‌شاه نیز از جمله زنان شاعر و خطاط حرمسرای فتحعلی‌شاه بوده است. یکی از زنان دربار، حسن‌جهان‌خانم، ملقب به والیه، دختر سنبل‌خانم، خواهر شعاع‌السلطنه است. او هم اشعار خوب عرفانی می‌سروده و خود را از اهل سیر و سلوک می‌دانسته است. از دیگر زنان دربار، همسر منوچهرمیرزا - پسر بیست و چهارم فتحعلی‌شاه - است که در شاعری طبیعی موزون داشته است.

زهراسلطان‌خانم - یکی دیگر از زنان حرمسرای ناصرالدین‌شاه - طبع لطیف و موزون داشته و ادیب بوده است. فروغ‌الدوله - دختر ناصرالدین‌شاه و همسر ظهیرالدوله - هم از زنان باذوق و شاعر و خوش‌صحت عصر خود است؛ که در اشعار خود به مضامین لطیف انسانی و عرفانی توجه داشته و در چهارچوب مضامین عرفانی زمانه خود شعر می‌سروده است.

از دیگر زنان شاعر این زمان که خارج از دربار اما در محیطی فرهنگی رشد یافته است، می‌توان از رشحه کاشانی - دختر هاتف کاشانی و همسر میرزا علی‌اکبر - متخلص به «نظیری» نام برد که طبعی سلیم و شعری روان داشته است. دیوان اشعار او سه هزار بیت شعر دارد.

همچنین در دوره فتحعلی‌شاه، شاعر مشهوری به نام حیران‌خانم دنبلی در آذربایجان می‌زیسته که از خاندان دنبلی خوی بوده است. دیوان اشعار وی حاوی ۴۵۰۰ بیت به فارسی و ترکی است.

در شیراز سکینه بیگم نسابه متخلص به «عفت» را می‌توان نام برد؛ و در لار،

شاعری می‌زیسته که به «صنعت» متخلص بوده است (دلریش، ۱۳۷۵: ۱۴۶-۱۴۴). از دیگر زنان شاعر این دوره عبارت‌اند از: والیه که از وی ۷۳۰ بیت شعر به جا مانده است (برزین، ۱۳۵۰: ۱۴۹-۱۴۸) و ضیاء السلطنه دختران و طاووس خانم همسر فتحعلی‌شاه، آغا باجی خاتون، حیاتی - همسر نورعلی‌شاه - و بانو گهر که در دوره فتحعلی‌شاه می‌زیسته و دیوان او در سال ۱۳۱۹ هجری قمری با شش هزار بیت به چاپ رسیده است (برزین، ۱۳۵۰: ۱۴۹)، مستوره کردستانی، عصمت سمرقندی، فاطمه سلطان خانم، رشحه دختر هاتف اصفهانی (مؤید ثابتی، ۱۳۵۰: ۷۸).

در این دوره، زنان شاعری نیز در افغانستان ظهور کردند که به فارسی شعر می‌سرودند؛ که از جمله آنها می‌توان از «مخفی بدخشی و پری بدخشی و محبوبه هروی و حاذقه هروی و حمیرا و سیاه‌موی بادغیسی» نام برد (مؤید ثابتی، ۱۳۵۰: ۷۹).

با اوج‌گیری نهضت انقلابی مشروطه، محتوای اشعار زنان نیز تغییر کرد. برای مثال، در این دوره فخر عظمی یا فخر عادل را می‌توان در زمره زنان شاعری دانست که به نفع مشروطه شعر می‌سروده‌اند. او در کنار شاعران انقلابی مرد، برای آزادی مملکت و ملت و نیز برای آزادی زنان می‌جنگیده است. ابیات او نشان‌دهنده آن است که او علاوه بر آنکه شعرش را به لحاظ محتوا با انقلاب پیوند می‌زده، در انقلاب مشروطه در جست‌وجوی رهایی زنان از جهل و بی‌سوادی بوده و راه حل آن را در کسب علم و دانش و فنون می‌دانسته است (برزین، ۱۳۵۰: ۱۴۹). از دیگر زنان شاعر این دوره که توانایی و ذوق شاعرانه خود را در خدمت نهضت مشروطه قرار داده‌اند، می‌توان از نیم‌تاج سلماسی - که ظاهراً از اهالی آذربایجان بوده است - نام برد (مؤید ثابتی، ۱۳۵۰: ص ۸۰).

در دوره قاجار، هنرهایی چون خطاطی، نقاشی و موسیقی همانند شاعری مورد توجه عمومی قرار نگرفت و گستره آن از حدود دربار و خانواده‌های اشراف و اعیان چندان فراتر نرفت. احتمالاً یکی از عوامل این امر، هزینه آموزش و تهیه اسباب و آلات خطاطی، نقاشی و موسیقی بوده است. از زنان درباری که به موسیقی علاقه‌مند و در آن متبحر شده بودند، می‌توان از دو همسر فتحعلی‌شاه یاد کرد. برخی از زنان غیردرباری و عامه هم در دوره فتحعلی‌شاه می‌زیستند که در

موسیقی متبحر و مورد توجه دربار و شخص فتحعلی شاه بودند. آنها برای نواختن موسیقی و رقصیدن، از دربار حقوق می گرفتند. استاد مینا (یهودی شیرازی) و استاد زهره (ارمنی اصفهانی)، از استادان موسیقی آن زمان بودند که دسته‌های آنها که بالغ بر حدود پنجاه نفر می شدند، هر یک تحت سرپرستی یکی از زنان دربار فتحعلی شاه بودند. هر یک از این پنجاه زن حداقل یک کنیز داشتند و خواجه‌هایی نیز به خدمت آنها گمارده شده بودند (عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۵۰-۴۶). از دیگر نوازندگان زن این دوره می توان از شاه‌وردی خان دختر آقامحمدرضا موسیقی‌دان معروف و بیگم‌رستم آبادیه ملقب به ایرشاه و چند دختر جواهرپوش که کارشان زدن ساز و خواندن آواز بود، نام برد. این گروه در خدمت تاج‌الدوله بودند؛ و البته به دستگاه بازیگرخانه و بازیگران فتحعلی شاه مرتبط نبودند. به گفته عضدالدوله، دختر آقامحمدرضا، تحت تعالیم پدر، مهارت فراوان در فن موسیقی کسب کرده بود (عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۲۶-۲۷).

زمان مظفردالدین شاه نیز دسته‌های زنان نوازنده در بین عامه مردم یافت می شدند. یکی از این «دسته‌ها»، «منور و گلین»، متشکل از چند نوازنده تار و کمانچه و سنتور و ضرب و یک خواننده و یکی دو رقص بود. (دلریش، ۱۳۷۵: ۱۴۹).

در حوزه هنر خوش‌نویسی نیز زنان خوش‌نویسی در بین عامه مردم بودند. برای مثال، فاطمه خانم که در اوایل نیمه دوم قرن سیزدهم در خوی می زیسته است. از او یک جلد کتاب ادعیه و تعقیبات نماز باقی است که در سال ۱۲۶۷ ق. با چاپ سنگی در تبریز، به طبع رسیده است (همان، ص ۱۴۷).^۱

در حوزه هنر خطاطی نیز بیشتر زنان هنرمند یا درباری بودند یا از خانواده‌های صاحب‌نام دوره قاجار. از زنان دربار که با هنر خطاطی آشنایی وافری داشته‌اند، می توان از زن منوچهر میرزا فرزند بیست و چهارم فتحعلی شاه یاد کرد که با خط شکسته آشنایی فراوان داشت (عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۶۳).

در زمینه نقاشی و تصویرگری هم می توان از مادر ناصرالدین شاه و یا دختر وی فخرالدوله نام برد که آشنایی زیادی با این هنر داشته‌اند. همچنین، دختران نظم‌الدوله از بهترین شاگردان استاد کمال‌الملک غفاری بودند. نواده‌های

ناصرالدین شاه یعنی دختران ظهیرالدوله نیز در نقاشی با آب‌رنگ مهارت داشتند (همان، ص ۱۴۹).

زنان در نظام اقتصادی

زنان این دوره، همانند دوره‌های پیشین، خواه از طریق تولید برای خانواده و خواه از راه فروش کالا در خارج از خانواده و کسب پول برای امرار معاش، نقش مهمی در اقتصاد جامعه ایفا کرده‌اند. در جوامع روستایی و قبیله‌ای، زنان دوشادوش مردان به کارهای کشاورزی و دامداری و صنایع جانبی آن می‌پرداختند و برخی از کارها عمدتاً مخصوص زنان بوده است. از این میان می‌توان فرش‌بافی، گلیم‌بافی، دوشیدن شیر و تهیه پنیر و امثال آن را ذکر کرد. همچنین زنان در دوخت و دوز لباس و غیره سهمی اساسی در خانواده داشته‌اند.

در شهرها به دلیل تنوع بیشتر کارها، زنان در فعالیت‌های بیشتری شرکت داشته و این امر به طبقه اجتماعی آنها نیز مرتبط بوده است. برای مثال، دلریش به نقل از سفرنامه بهر می‌نویسد که در قزوین زنان شهر به صنعت قلاب‌دوزی و روبنده‌دوزی شهرت داشته‌اند؛ و یا به نقل از کتاب خاطرات و خطرات مهدی‌قلی خان هدایت می‌نویسد که هر یک از زنان جلفا هنرمند و مشغول صنعتی بوده‌اند (همان، ص ۴۵). زنان اصفهانی نیز همان‌طور که در کتاب جغرافیای اصفهان تألیف میرزا حسین خان تحویلدار اصفهانی آمده است، در گلچه‌دوزی، سکه‌دوزی و نقده‌دوزی مهارت داشته‌اند (همان).

در هر حال، در این دوره، زنان در صنایع دستی فعالیت زیادی داشته‌اند که این عمدتاً به زنان طبقات پایین و متوسط شهری و روستایی مربوط بوده است. به ندرت مشاهده شده است که زنان طبقات بالا و به‌خصوص درباری به کارهای درآمدزا مشغول بوده باشند. این گروه از زنان به‌طور عمده به کارهای هنری و تفننی می‌پرداختند.

یکی از فعالیت‌های اقتصادی زنان در این دوره، معامله‌گری و کاسب‌کاری و دست‌فروشی بوده است. در کتاب وقایع اتفاقیه، به گوشه‌هایی از این دست فعالیت‌ها در شیراز اشاره شده است که نشان می‌دهد برخی از زنان طبقات محروم

اجتماع به ناچار دست‌فروشی می‌کرده و از قِبَل آن روزگار می‌گذرانده‌اند (وقایع اتفاقیه، ۱۳۷۶: ۶۱۳، ۴۱۰ و ۶۹۰).

با وجود تلاش زیادی که زنان در عرصه اقتصادی کشور انجام می‌دادند و مشقاتی که متحمل می‌شدند، سود چندانی نمی‌بردند. در پرداخت حق‌الزحمه نیز بین مردان و زنان تفاوت بود و زنان معمولاً دستمزد کمتری از مردان دریافت می‌کردند؛ برای مثال، کارگران بافنده مرد، روزانه بین ۱/۵ تا ۳ قران می‌گرفتند، درحالی‌که بافنده زن نیم تا یک قران و کودکان روزانه نیم قران دریافت می‌کردند (فوران، ۱۳۷۷: ۲۰۱). بسیار اتفاق می‌افتاد که قالی‌های دست‌بافت زنان، سهم ارباب ده می‌شد؛ و یا زنانی که در کارگاه‌های اشخاص متمول بودند، ساعات زیادی را در ازای دستمزدی ناچیز به کارهای سخت و طاقت‌فرسا سپری می‌کردند (دلریش، ۱۳۷۵: ۴۸-۴۹). زنان زیادی نیز در مزارع و باغ‌ها، همراه با شوهران و فرزندان‌شان کار می‌کردند؛ و درآمدی که به دست می‌آوردند، تحت عنوان درآمد خانواده، تحت کنترل شوهر و توسط شوهرانشان خرج می‌شد.

از دیگر مشاغل که برخی از زنان به آنها مبادرت و از قِبَل آن مزد دریافت می‌کردند، نوازندگی، رقاصی، و خودفروشی بود. متأسفانه مورد آخری در این دوره رونق داشته است و مردان طبقات مختلف اجتماع از زنان روسپی استفاده می‌کردند (همان، ص ۵۳-۵۲).

زنان در دوره پهلوی

یکی از انحرافات واقعی در کسب تجدد در ایران و انحرافات مهم در پیشرفت جامعه، به‌خصوص در دوره قاجار و پهلوی، تغییر در ظواهر پوشش زنان و مردان به امید نوگرایی در جامعه بود. ایده کشف حجاب که در دوره قاجار فرنگی‌ها و پیروان باب به‌ویژه قره‌العین مطرح و اجرا کردند، در دوره پهلوی به‌صورت قانونی به اجرا درآمد. بستر اولیه کشف حجاب در دوره پهلوی را اندیشمندانی طرح کردند که یا عماداً و آگاهانه در جهت به‌انحراف کشیدن جامعه بودند و تلاش داشتند حرکت طبیعی زنان برای نیل به مقاصد و اهداف مشروع را به بیراهه بکشانند و یا روشنفکرانی مطرح کردند که گمان می‌بردند رهایی زنان از قیودی که در تاریخ بر

پای آنان بسته شده است، از طریق کشف حجاب میسر می‌شود. گروه دوم، رهایی از حجاب را مقدمه رهایی زنان از زنجیرهای اندیشه‌ها و افکار سنتی می‌دانستند و حجاب را مانع و رادع حرکت اجتماعی زنان به حساب می‌آوردند.

متأسفانه تغییر در شرایط فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، بی‌هیچ منطقی، با رفع حجاب مرتبط شد و به‌طور عمده در تغییر ظواهر زندگی باقی ماند و به ساختارهای کلان و تغییر در آنها در جهت هموارکردن راه برای رشد و تعالی زنان پیوند نخورد. در هر حال، با هر اندیشه و نیتی که روشنفکران به میدان آمدند، تلاش آنها یک نتیجه بیش نداشت و آن به بیراهه کشاندن جامعه زنان از اهداف واقعی آنها یعنی احقاق حقوق آنان در بسیاری از عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و غیره بود. چنین به نظر می‌رسد که پروژه کشف حجاب، پروژه‌ای وارداتی بود که استعمارگران نه برای رهایی زنان از چنگال نابرابری‌های اجتماعی بلکه برای پذیرش دیگر تولیدات فرهنگی و مادی غربیان به ایرانیان تحمیل کردند. این پروژه را پیش از آن آتاتورک در ترکیه پیاده کرده و نیز در افغانستان پیاده شده بود؛ و آنها آماده تطبیق کامل خود با فرهنگ غرب بودند (توانا، ۱۳۸۰: ۲۶۹-۲۶۸).

در ایران نیز در دوره قاجار تلاش در جهت حذف تدریجی حجاب هم از طریق حاکمیت به خصوص ناصرالدین شاه و هم از طریق مروجان فرقه دست‌پرورده استعمار یعنی بابیت و بهائیت و به‌ویژه شخص قرة العین انجام شد که به نتیجه نرسید.

اما در زمان رضاشاه، این پروژه با روش‌های سختگیرانه و نیروی نظامی به اجرا درآمد. در ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ ش.، رضاشاه پوشیدن چادر را به‌عنوان یکی از مظاهر عقب‌ماندگی زنان غدغن کرد. در این زمان، از آنجاکه بسیاری از زنان و خانواده‌های آنها با این عمل موافق نبودند، خیلی از آنان خاصه زنان خانواده‌های مذهبی، از ترس بی‌حجاب شدن در ملائی عام، هرگز خانه‌هایشان را ترک نکردند (وطن‌دوست، وضعیت زنان ایران در طول رژیم پهلوی، ۱۹۸۵). به‌نظر راوندی نیز این تغییرات براساس تمایل زنان و انتخاب دموکراتیک آنها صورت نگرفت و اجباری بود (راوندی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۱۹۸-۱۹۷).

از چهره‌های شاخص مبلغ رفع حجاب در میان زنان در دوره پهلوی می‌توان از افرادی چون صدیقه دولت‌آبادی فرزند میرزاهادی دولت‌آبادی و خواهر

میرزایحیی دولت‌آبادی مشاور رضاشاه و پیرو فرقهٔ ازلی از فرق بابی نام برد. او از فعالان سیاسی و فرهنگی در ایران دورهٔ پهلوی به‌شمار می‌رود که در کار تأسیس مدرسه و روزنامه و نوشتن مقاله‌ها فعالیت داشت. صدیقه دولت‌آبادی در سال ۱۲۹۶، دبستانی تحت عنوان مکتب‌خانهٔ شرعیات در اصفهان بنا نهاد و سال بعد یعنی ۱۲۹۷ انجمن شرکت خواتین اصفهان را بنا کرد. همچنین در همان سال، مدرسهٔ دخترانهٔ ام‌المدراس را تأسیس کرد. وی در سال ۱۲۹۸ به تهران عزیمت کرد و در همان سال، انجمن آزمایش زنان را در آنجا تشکیل داد. در سال ۱۳۰۲، برای معالجه به آلمان و سپس به فرانسه رفت و در آنجا به کسب درجهٔ لیسانس در تعلیم و تربیت نایل شد. وی در سال ۱۳۰۶، بی‌حجاب به خاک ایران قدم گذاشت و تا آخر عمر نیز همچنان از مخالفان حجاب به‌شمار می‌آمد تا آن حد که در وصیت‌نامه‌اش نوشت: «در مراسم تشییع جنازه‌ام حتی یک زن باحجاب شرکت نکند. زنانی را که با چادر بر سر مزار من بیایند، هرگز نمی‌بخشم.» (توانا، ۱۳۸۰: ۵۶).

القای پیوند بین حجاب و بدبختی و شرایط بد زن ایرانی در این دوره آن‌چنان شدید بود که عمدهٔ روشنفکران رفع آن را تأیید می‌کردند. از آنجا که رفع حجاب همزمان با ایجاد فرصت‌های تحصیلی برای زنان و رفع برخی از قیود پیش پای آنها بود، این طرفداری چندان تعجب‌برانگیز هم نیست. پروین اعتصامی - بزرگ‌ترین شاعر این عصر - در غزلی، دوران قبل از سال ۱۳۱۴ را دوران نگون‌بختی و شوربختی زن ایرانی می‌داند.

در میان مردان نیز افراد زیادی یافت می‌شدند که به رفع حجاب معتقد بودند. این گروه که بسیاری از عوامل کشورهای استعماری نیز نبودند، بین بی‌حجابی زنان و بهبود وضعیت آنها رابطهٔ مستقیمی می‌دیدند. از این میان می‌توان از میرزادهٔ عشقی، عارف قزوینی، اقبال لاهوری، سعید نفیسی، و ملک‌الشعراى بهار نام برد. عارف قزوینی نیز از دیگر کسانی بود که در این دوره به پدیدهٔ حجاب با دید منفی توجه و با آن مخالفت کرده است. لاهوری نیز دختران ایرانی را به کسب معارف و علوم جدید توصیه و درنهایت به آنان پیشنهاد می‌کند که چادر را رها سازند. ملک‌الشعراى بهار از فرهیختگان و ادیبان این دوره نیز در مورد ترک حجاب شعر سروده است.

بعد از مشروطیت، از دیگر زمینه‌های فعالیت زنان در حوزه اجتماعی، تشکیل انجمن‌های مختلف اعم از سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بود. در دوره سلطنت رضاشاه و با روی کار آمدن او، یکی از فعالیت‌ها در مورد زنان، از بین بردن و مخالفت با انجمن‌های مستقل زنان بود. این سیاست به احتمال زیاد در راستای سیاست کلی یکسان‌سازی فرهنگی بود؛ و سیاستگذاران آن دوره، وجود انجمن‌های مستقل را مخالف و مانع این سیاست می‌دیدند. شهشانی درباره فعالیت سیاسی زنان و انجمن‌های آنان می‌نویسد:

شهنواز آزاد که در نشریه جهان زنان، دولت را مورد انتقاد قرار می‌داد، به زندان افتاد. جمیله صادقی - مؤسس نوید زنان - نیز چند سالی به زندان افتاد. پروین اعتصامی که اشعار زیادی پیرامون زنان ایران سروده بود، دیگر در مجامع عمومی شرکت نمی‌جست. در سال ۱۳۰۴ ه. ق.، رضاشاه به گروه‌های زنان دستور داد که خود را منحل کنند و در کانون بانوان که تحت ریاست دخترش شمس پهلوی قرار داشت و تنها هدفش مبارزه علیه حجاب بود، ادغام شوند. رضاشاه در نطق معروف خود در ۱۷ دی ۱۳۱۴، خطاب به تمام زنان معلم دبستان‌ها که مجبور شده بودند بدون حجاب در آن مجلس شرکت کنند، از آنها خواست که آن را به عنوان یک روز بزرگ در تاریخ خودشان منظور دارند. (شهشانی، ۱۳۷۶)

در این دوره، سازمان کانون بانوان با همکاری و نظارت وزارت معارف و به ریاست هاجر تربیت شروع به کار کرد و اهداف زیر را برای فعالیت‌های خود مطرح ساخت:

۱. تربیت فکری و اخلاقی بانوان و تعلیم خانه‌داری و پرورش اطفال مطابق قواعد علمی، به وسیله خطابه‌ها، نشریات، کلاس‌های اکابر، و غیره؛
۲. تشویق به ورزش‌های متناسب برای تربیت جسمانی با رعایت اصول صحی؛
۳. ایجاد مؤسسات خیریه برای امداد به مادران بی‌بضاعت و اطفال بی‌سرپرست؛
۴. ترغیب به سادگی در زندگی و استعمال امتعه وطنی. (حافظیان، ۱۳۸۰:

این کانون در پس این اهداف آشکار، اهداف دیگری چون کشف حجاب را

دنبال می‌کرد. در این خصوص، بدرالملوک بامداد چنین می‌نویسد:

ضمن سایر اقدامات، منظور اصلی یعنی ترک چادر متدرجاً پیشرفت می‌کرد؛ به این طریق که زنان عضو جمعیت با راضی کردن خانواده‌های خود یکی به یکی به برداشت چادر مبادرت می‌نمودند و در مجالس سخنرانی، سایر بانوان را تشویق به ترک کفن سیاه می‌کردند. (حافظیان، ۱۳۸۰: ۶۲)

دهه بعد از حکومت رضاشاه در واقع شاهد افزایش گرایش‌های سیاسی طرفدار حکومت شوروی سابق هستیم. تشکیل احزاب متمایل به شوروی در کردستان و آذربایجان و در دیگر نقاط ایران، شاهدی بر این مدعا است. در این دوره، زنان عملاً در احزاب چپ وارد می‌شدند و مشارکت سیاسی فعال داشتند. برای مثال، پایدار می‌نویسد که حزب دموکرات آذربایجان، بخش زنان مربوط به حزب را تحت عنوان «سازمان زنان آذربایجان» تأسیس کرد و در سال ۱۹۴۶ م. کنفرانسی در تبریز سازماندهی کرد که در آن ۳۰۰ نفر از زنان شرکت کردند (پایدار، ۱۹۹۵: ۱۲۳). دولت ایالتی در آذربایجان، فرصت انتخاب‌کردن را در حوزه سیاسی برای زنان فراهم ساخت. فعالیت‌هایی که این احزاب چپ در خصوص زنان انجام دادند، در زمان خود مترقی می‌نمود؛ همچنان‌که پایدار به نقل از ایراندخت ابراهیمی می‌نویسد که در حکومت محلی، زنان برای کار مساوی با مردان، از دستمزد برابری برخوردار بودند (همان). حزب توده که بلافاصله پس از سقوط رضاشاه و آزاد شدن زندانیان سیاسی برپا شد، در برنامه‌های خود برای زنان، خواستار حقوق سیاسی، کمک‌های رفاهی برای مادران بی‌بضاعت، و حقوق مساوی در قبال کار مساوی شد (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۲۵۶). در اولین کنفرانس حزب توده، به بسیج و وحدت‌بخشیدن به فعالیت‌های زنان در مقابل طرفداران ارتجاع توجه شد (پایدار، ۱۹۹۵: ۱۲۴). این امر نشان‌دهنده آن است که زنان در دیدگاه‌های چپ به عنوان یکی از نیروهای مهم و تأثیرگذار تلقی می‌شدند. در ۱۹۴۷ م.، تشکیلات زنان حزب توده، عضو فدراسیون دمکراتیک بین‌المللی شد و در کنفرانس‌های بین‌المللی که در بوداپست مجارستان (۱۹۴۸ م.) و پکن چین (۱۹۴۹ م.) تشکیل شد، شرکت کرد. در ۱۹۴۹ م.، این تشکیلات غیرقانونی اعلام شد؛ و حزب توده تشکیلات دموکراتیک زنان را جایگزین این تشکیلات کرد. پایدار به نقل از موهبی، موضوعات این تشکیلات را

براساس اهداف کلی حزب توده به شرح زیر بیان می کند:

۱. مبارزه برای کسب حقوق اجتماعی و سیاسی برای زنان از طریق کنفرانس‌ها و سخنرانی‌ها؛
۲. توسعه فرهنگی، مبارزه علیه بی سوادی؛
۳. بسیج زنان؛
۴. مبارزه علیه فحشا و انحطاط اخلاقی؛
۵. مبارزه علیه استثمار زنان و دختران جوان در کارخانه‌ها، استقرار ساعات کار برای زنان کارگر، حق دادن مرخصی در تعطیلات آخر هفته و تعطیلات عمومی و سالیانه، برابری پرداخت برای مردان و زنان کارگر؛
۶. منع کار برای کودکان زیر سن چهارده سال؛
۷. دادن مرخصی زایمان حداقل دو ماه برای زنان کارگر و خدمتکار؛
۸. ایجاد کودکان‌های مجانی برای کودکان زنان کارگر و خدمتکار؛
۹. ایجاد کارگاه‌های آموزشی برای دختران جوان خانواده‌های فقیر؛
۱۰. ایجاد کلوب‌ها، قرائت‌خانه‌ها و کتابخانه‌ها برای زنان؛
۱۱. ایجاد روزنامه‌ها و مجلات زنان. (همان، ص ۱۲۵)

بعد از سقوط رضاشاه، سازمان‌های زنان نیز به وجود آمدند. صدیقه دولت‌آبادی که پیش از این در کانون بانوان آموزش دیده و تحصیل کرده بود، مجدداً مجله مستقل خود را تحت عنوان لیگ زنان (زبان زنان) در سال ۱۳۲۱ منتشر ساخت. در اواخر دهه ۱۳۲۰ و اوایل دهه ۱۳۳۰، تعداد زیادی روزنامه‌های زنان منتشر شد؛ و چنان که پایدار می نویسد: این مطبوعه‌ها اغلب اسامی رادیکالی داشتند و مسائل و موضوعات اجتماعی و سیاسی روز را مطرح می کردند (همان، ص ۱۲۶). مجله زنان پیشرو به صورت هفتگی توسط صدیقه گنجه‌ای در سال ۱۳۲۹ به چاپ می رسید و هدف آن دفاع از عدالت اجتماعی و حقوق زنان بود؛ قیام زنان را صغرا علی آبادی در سال ۱۳۲۹ به چاپ می رساند که موضوعات اجتماعی و ادبیات را می پوشاند؛ حقوق زنان را ابتهاج مستحق در سال ۱۳۳۱ منتشر کرد؛ آزادی زنان را ظفردوخت اردلان و زنان مبارز را کبری سارمی در سال ۱۳۳۱ به چاپ رساندند (همان).

در سال ۱۳۱۲، بدرالملوک بامداد جمعیت زنان ایران را پایه‌گذاری کرد. او سردبیر مجله زن امروز بود. در همان سال، صفیه فیروز حزب زنان ایران را برپا کرد، ارگان این حزب روزنامه زنان ایران بود که ویراستاری آن را فاطمه سیاح به عهده

داشت و زهرا خانلری، فروغ حکمت، سیمین دانشور، و شاعری به نام ژاله با آن همکاری می‌کردند (همان). این حزب مباحث خود را درخصوص رنج‌های زنان ایران مطرح می‌کرد.

با سقوط دولت ملی محمد مصدق، انجمن‌ها و تشکلات زنان به‌خصوص آنهایی که به احزاب مخالف شاه وابسته و یا مستقل از نظام بودند، همچون بسیاری از احزاب در ایران برچیده شدند؛ و آنهایی که به نظام مرتبط بودند، تحت پوشش سازمان دست‌ساخته شاه برآمدند. قیطانچی به‌نقل از پایدار می‌نویسد که شاه با فمینیسم غربی آشکارا مخالفت می‌کرد و آن را نوعی ایدئولوژی کاذب می‌دانست، زیرا عقیده داشت که زنان موهبت‌های بی‌همتای معینی دارند و با آن موهبت‌ها، مسئولیت‌های بی‌همتایی را نیز دارا هستند (قیطانچی، ۱۹۹۹). بر این اساس، اشرف پهلوی در سال ۱۳۳۸ انجمن زنان را در کشور راه‌اندازی کرد؛ که شاخه‌های آن با حمایت دولتی در کشور گسترش یافت. این انجمن تمرکز فعالیت‌های خود را بر بهداشت، تحصیلات و نیکوکاری متمرکز کرد (پرایس، ۲۰۰۰). از آنجا که یکی از اهداف محمدرضا شاه همگون‌سازی اقشار مختلف در جهت فرهنگ غربی بود و به تفاوت‌های عقیده و رفتار حساسیت داشت، در برابر سازمان‌های خودساخته که می‌توانستند ایدئولوژی خود را داشته باشند، تحمل کمی نشان می‌داد و برای یکپارچه کردن هرچه بیشتر آنها اقدام می‌کرد. در این باره، کوکب معارفی - که خود یکی از اعضای سازمان زنان آن زمان است - در سال ۱۳۵۰ می‌نویسد:

چون تمرکز مختلف تشکیلات زنان در سازمانی به‌نام شورای عالی جمعیت‌های زنان نتوانست وحدت عمل را بین اجزای پراکنده خود به‌وجود آورد، بدین منظور سازمان متشکل‌تر و وسیع‌تر لازم می‌آمد که با شرایط تازه جامعه مناسب باشد. از این رو، به امر والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی در مرداد ماه ۱۳۴۵، تشکیلاتی به‌نام سازمان زنان ایران به‌وجود آمد. در ۲۸ آبان ماه ۱۳۴۵، سازمان زنان ایران، با تشکیل نخستین مجمع عمومی خود، عملاً موجودیت یافت. (معارفی، ۱۳۵۰: ۲۸۴)

سازمان زنان ایران از بدو تأسیس خود تا ۱۳۵۷، ۳۴۹ شاخه داشت که ۱۱۳ مرکز و ۵۵ سازمان دیگر را که با رفاه و بهداشت زنان سروکار داشتند، تحت پوشش

قرار داده بود. اکثر مراکز این سازمان بعد از انقلاب اسلامی از بین رفت (پرایس ۲۰۰۰). در سال ۱۳۵۷، ۳۳۳ زن در هیئت‌های محل زندگی خود مشارکت داشتند (همان).

زنان در نظام سیاسی

در دوره پهلوی، فعالیت سیاسی زنان از دو جهت امتداد یافت. از یک سو، زنانی که با حکومت پهلوی مخالف بودند، از آنجا که تشکلات مستقل زنان برچیده شده بود، در احزاب موجود در جامعه مشارکت می‌کردند. از آن جمله می‌توان از زنانی یاد کرد که با احزاب چپ، جبهه ملی و مجاهدین خلق همکاری می‌کردند و در آنها عضویت داشتند و یا هوادار آنها بودند. در دوران محمدرضا شاه سازمان‌های سیاسی مستقلی جز آنها که گروه‌های زیرزمینی مخالف شاه بودند، وجود نداشت. در گروه‌های زیرزمینی، مرضیه احمدی اسکویه، اشرف دهقانی، منصوره توافچیان، فاطمه رضایی و خانم شایگان در میان فعالان بودند (همان).

در دوره پهلوی، یکی از تغییرات از بالا که در جهت مشارکت زنان در امور سیاسی رخ داد، مسئله حق رأی آنان در انتخابات بود. از زمان تأسیس نظام مشروطه در ایران تا سال ۱۳۴۱، زنان به همراه صغار و مجانین و اطفال صغیر حق شرکت در انتخابات را نداشتند. این در حالی بود که یکی از اهداف کلی مشروطه‌طلبان و شرکت‌کنندگان در آن مبارزات، مسئله مشارکت تمامی مردم در امور کشور بود. اما در عمل و برخلاف میل بسیاری از زنان و برخی از مردان، قانون اساسی مشروطه، زنان را که در به‌ثمر رسیدن مشروطه نقش فعالی داشتند و در مواقع لزوم نقشی کلیدی در آن ایفا کرده بودند، از انتخاب کردن محروم ساخت.

در مهرماه ۱۳۴۰ شمسی، لایحه انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی در هیئت دولت به تصویب رسید؛ که در آن، حق رأی دادن و انتخاب شدن زنان گنجانده شده بود. لایحه مزبور به علت تغییر نام قرآن کریم به کتاب آسمانی در موقع ادای سوگند نمایندگی و در یک ردیف قراردادادن اقلیت‌های مذهبی در کنار مسلمانان در این گونه از انتخابات، با مخالفت شدید مقامات مذهبی مواجه شد. به این ترتیب، شورای وزیران موقتاً با عقب‌نشینی از موضع خود، آن لایحه را از مجلس پس گرفت. پس از

آن، شاه با انجام رفراندمی، موارد ششگانه خود را که بعداً آن را «انقلاب سفید» نامید، به آرای عمومی گذاشت. در این مرحله، علاوه بر نخست‌وزیر، شاه و دربار نیز در مقابل مخالفان مذهبی و به خصوص روحانیت قرار گرفتند. آیت الله خمینی (ره) - مخالف سرسخت انقلاب سفید و آن رفراندم عمومی - معتقد بود که این اصلاحات موجب وابستگی کشور به اسرائیل و امریکا خواهد شد. یکی از موارد ششگانه شاه، تساوی حقوق زنان و مردان و حق رأی زنان بود. علاوه بر آن، شاه از زنان خواست در رفراندم شرکت کنند و پای صندوق‌های رأی حاضر شوند (کار، ۱۳۷۶: ۲۷).

مخالفت روحانیون به خصوص آیت الله خمینی (ره)، با کل لوایح ششگانه و صبغه ضددینی آن بود. به نظر ایشان، طرح مسئله تساوی حقوق زن و مرد، به مخالفت با برخی از احکام صریح اسلامی منجر می‌شود. ایشان معتقد بودند که طرح مسئله زنان در این لوایح، موضوعی فرعی است؛ و اصل نظر مخالفت با اسلام است. ایشان در یکی از سخنرانی‌های خود در تاریخ ۴۱/۱/۱۰، با عنوان اینکه اصل قضیه معارضه با اسلام است، به مخالفت با موضوع تساوی حقوق زن و مرد از هر جهت پرداختند (صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۰).

در هر حال، مخالفت علمای قم و تهران و چند شهر دیگر با لوایح ششگانه و رفراندم شاه، به قیام خونین ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۱ منجر شد؛ که پس از سرکوب آن توسط رژیم پهلوی، قانون انتخابات در اسفندماه سال ۱۳۴۱ شمسی اصلاح شد و زنان بر اساس فرامینی که شاه صادر کرد، حق انتخاب شدن و انتخاب کردن را یافتند. این فرامین در واقع تغییر بند ۱ ماده ۱۰ قانون انتخابات مصوب سال ۱۳۲۹ هجری قمری بود که زنان را در رده صغار و مجانین از حق رأی محروم ساخته بود. همچنین بند دوم ماده سیزدهم قانون انتخابات که زنان را از حق انتخاب شدن محروم ساخته بود، در سال ۱۳۴۳ با تصویب مجلسین ایران حذف شد. البته با توجه به شرایط کلی زنان در این دوره نمی‌توان پذیرفت که این یک حرکت بنیادین در جهت رفع مشکلات زنان بود؛ زیرا دیگر ملزومات برای مشارکت همه‌جانبه زنان احزاب، تشکلات و انجمن‌های مستقل و یا نیمه‌مستقل زنان بود که دولت عملاً جلوی آنها را گرفته بود. چنین به نظر می‌رسد که این حرکت بیشتر به جهت فشارهای از بیرون

نظام و با هدف برپا کردن صوری برخی از مظاهر اصلاحات دموکراتیک انجام گرفت که قرار بود شاه در ایران به پیتنهاد و ترغیب امریکا راه بیندازد. زنانی که در این دوره وارد مجلسین ایران شدند، همگی سرسپردگان رژیم بودند و با سیاست‌های حاکم موافقت کامل داشتند؛ لذا نمی‌توانستند در برابر شرایط اجتماعی‌ای که زنان در آن به سر می‌بردند، موضعگیری‌ای بیش از آنچه حاکمیت مطرح می‌کرد، داشته باشند. آنان، به دلیل نداشتن پیشینه سیاسی قوی و فقدان تجارب دموکراتیک و انتصابی بودن، نتوانستند از یک طرف با توده مردم ارتباط واقعی برقرار کنند و به عبارت دیگر مردمی نبودند، و از طرف دیگر به همین دلایل نتوانستند برای بهبود ساختاری شرایط زنان و تغییر در قوانین دست‌وپاگیر در برابر زنان با حاکمیت چانه‌زنی کنند. اما پایه عرصه سیاسی گذاشتن این زنان با هر هدفی و به هر وسیله‌ای که انجام شد، یک کارکرد ولو پنهان داشت و آن این بود که فرصت دادن به زنان جهت انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن، راه را برای فعالیت‌های بعدی زنان هموارتر کرد.

در ۲۶ شهریورماه ۱۳۴۲، برای اولین بار شش زن به نمایندگی مجلس شورای ملی و دو زن به نمایندگی مجلس سنا انتخاب شدند و بانویی نیز به معاونت وزیر و همچنین بانویی دیگر به معاونت استانداری منصوب شدند. گرچه در این دوره شرایط احراز نمایندگی مشکل و نحوه انجام انتخابات دموکراتیک نبود و اکثر نمایندگان با روش‌های غیردموکراتیک به مجلس راه می‌یافتند و زنان نیز از این قاعده مستثنا نبودند، اصل حضور زنان در مجلسین ایران و در مقام‌های بالای اجرایی در کشور و استان‌ها می‌توانست به مشارکت بیشتر زنان در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و همچنین تغییر تدریجی نگرش زنان به توانایی‌های زنان بینجامد. در هر حال، در سال ۱۳۵۷، ۲۲ زن در مجلس شورای ملی و ۲ زن در مجلس سنا فعالیت داشتند (پرایس، ۲۰۰۰).

حکومت پهلوی در بطن خود، تضادهای اجتماعی را می‌پروراند. این رژیم از یک طرف پرورش نیروهای بالقوه فعال و توانمند جهت مشارکت سیاسی را با گسترش مدارس و دانشگاه‌ها و ایجاد امکانات تردد مردم و اعزام دانشجویان به خارج فراهم کرد و از طرف دیگر به دلیل اتخاذ سیاست‌های اختناق و خفقان و شیوه‌های

صلب و خشن و ناهمگامی با تغییرات و تحولات در داخل و خارج از ایران، راه را برای کنش‌های انقلابی که در نهایت به سرنگونی آن رژیم انجامید، هموار کرد. در این میان، زنان در چند سال آخر حکومت شاه در گروه‌های سیاسی معارض و مخالف حکومت پهلوی مشارکت فعال داشتند.

زنان در نظام فرهنگی

بر اساس آمار نشریه رسمی وزارت معارف وقت در سال تحصیلی ۲ - ۱۳۰۱ شمسی، ۷۹ مدرسه ابتدایی و ۷ دبیرستان سه کلاسه و تنها یک دبیرستان ۶ کلاسه آن‌هم توسط خارجیان در ایران تأسیس شده بود و ۱۹ مکتب‌خانه وجود داشت. در کل کشور، تعداد دختران محصل ابتدایی ۷۲۳۹ نفر و تعداد آموزگاران دولتی و ملی زن به ترتیب ۱۳۵ و ۲۳۹ نفر بودند. بر اساس همین نشریه، در سراسر ایران ۴۳ دختر در سال تحصیلی فوق از مدارس متوسطه سه کلاسه فارغ‌التحصیل شدند که آن‌هم مربوط به شهر تهران بود (رجالی، ۱۳۵۰: ۱۷-۱۶).

در این دوره، به دلیل اینکه متمم قانون اساسی مشروطه راه ورود زنان و دختران را به مدارس باز کرده بود، به لحاظ قانونی منعی برای تحصیل دختران و زنان وجود نداشت. همچنین از آنجا که پیش از این زنان تلاش‌های فراوانی برای برپا کردن مدارس دخترانه انجام داده بودند، زمینه ذهنی برای تأسیس مدارس دخترانه و تحصیل دختران تا حدودی بازتر شده بود. در سال تحصیلی ۱۶ - ۱۳۱۵، برای اولین بار دانشگاه تهران آماری را در خصوص دانشجویان دختر ارائه داد؛ به عبارت دیگر، برای اولین بار در سال تحصیلی فوق، از دانشجویان دختر ثبت‌نام به عمل آمد. آمارهای دانشگاه در آن زمان در مورد دانشجویان و مدرسین زن بدین ترتیب بود: «در رشته‌های آثار باستان، زبان و ادبیات جمعاً ۲۹ نفر، در ریاضیات ۱۳ و طبیعیات ۱ دختر دانشجوی ۳ معلم زن در دانشگاه ... اما در رشته‌های علمی و فنی درس نمی‌دهند ...» (شیبانی، ۱۳۵۰: ۱۷۳). «در ۱۹۲۲ م. [۱۲۹۱ ش.]. تعداد دخترانی که به مدرسه می‌رفتند ۷۵۰۰ نفر و در ۱۹۴۱ م. [۱۳۱۰ ش.]. بالغ بر ۸۸۰۰۰ نفر شد و شاگردان اول هر مدرسه اجازه یافتند در دانشگاه تهران نام‌نویسی کنند (به ترتیب ۱۷ و ۲۸ درصد فارغ‌التحصیلان دوره متوسطه). در ۱۹۳۱ م.

یک سوم از ۳۰۰۰۰ دانشجوی دانشگاه تهران را دختران تشکیل می دادند.» (دیگار، ۱۳۷۸: ۱۰۷-۱۰۶).

در کسب این موفقیت فقط عامل سیاست دخالت نداشت؛ بلکه انگیزه زنان و دختران نیز مهم و مؤثر بود. زنان به دلیل آنکه جنبش خود را برای احیای حقوقشان از زمان مشروطه به بعد عملاً شروع کرده و به آن رسمیت بخشیده بودند، یکی از موانع پیشبرد اهدافشان را بی سوادی خود و هم جنس‌های خود می دیدند. در این میان، برخی از زنان برای برپا کردن مدارس تلاش کردند و زنان دیگری نیز که باسواد بودند، حتی بدون حق الزحمه به زنان دیگر درس دادند. در چنین شرایطی، با توجه به بستر نسبتاً مناسبی که برای زنان در این دوره به وجود آمد، آنها فرصت را برای کسب معارف جدید مغتنم شمردند.

در دوره محمدرضاشاه، توسعه آموزش همگانی اجباری با شدت بیشتری پیگیری شد. در این دوره، در سطح آموزش ابتدایی، براساس آمارهای رسمی ارائه شده وزارت آموزش و پرورش وقت، تعداد دختران دبستانی در سال تحصیلی ۱۳۳۵-۳۶ بالغ بر ۲۷۸۰۷۰۷ نفر بود که در سال تحصیلی ۴۹-۱۳۴۸ به ۱,۰۶۹,۳۳۱ نفر رسید. در همین مدت، نسبت دانش آموزان پسر به دختر نیز از ۲/۲۶ به ۱/۷۲ کاهش یافت (رجالی، ۱۳۵۰: ۱۹).

براساس اطلاعات موجود، در طی سال‌های تحصیلی ۳۶-۱۳۳۵ تا ۴۹-۱۳۴۸ بر تعداد آموزگاران زن در کشور افزوده شد؛ و تعداد آنها به ترتیب از ۱۵,۶۴۳ نفر به ۳۳,۷۲۵ نفر رسید، یعنی در طی دوره فوق تعداد ۱۸,۰۸۲ نفر بر تعداد معلمان زن افزوده شد. این در حالی است که در همین دوره کمتر از نصف این تعداد یعنی فقط ۹,۰۰۸ نفر بر تعداد معلمان مرد افزوده شد (همان، ص ۲۰).

روند رشد زنان تحصیلکرده در سطوح بالاتر - یعنی دانشسراها و سایر مؤسسات تربیت معلم - نیز در طی سال‌های تحصیلی ۳۶-۱۳۳۵ تا سال تحصیلی ۴۹-۱۳۴۸ نشان دهنده حضور فعال زنان در عرصه کسب علم است. در سال ۱۳۳۵، تعداد ۳۴۷ نفر زن در این دوره‌های عالی مشغول به تحصیل بوده‌اند. این تعداد در سال تحصیلی ۴۹-۴۸ به ۶۵۳۲ نفر رسید؛ که افزایشی نزدیک به ۱۹ برابر را نشان می دهد (همان).

با تشکیل سپاه دانش در سال ۱۳۴۱ و به‌کارگیری دختران به‌عنوان سربازان وظیفه سپاهیان دانش و اعزام آنها به روستاها و مناطق محروم، امر سوادآموزی کودکان و بزرگسالان بی‌سواد سرعت گرفت. ایده تشکیل سپاه دانش که از خارج وارد شده بود، سبب شد تا نظام جدید آموزش و پرورش وارد روستاها شود؛ ضمن آنکه آموزش بزرگسالان توسط آنان نیز مد نظر بود. در ۵ سال اول تشکیل سپاه فوق، در حدود ۱۲۰،۰۰۰ دختر و ۱۱،۰۰۰ زن سالمند در روستاها باسواد شدند (همان). آمارها نشان می‌دهد که در طی دو دهه ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵، تعداد زنان باسواد سه برابر شد. گرچه وضعیت تحصیلی زنان در مقایسه با مردان در دو دهه ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵ نابرابر بوده، وضعیت تحصیل زنان رو به بهبود نهاده است.

با دقت بیشتر به نوع تحصیلات و به‌خصوص در سطوح دانشگاهی، نابرابری در توزیع فراوانی دانشجویان دختر و پسر در ایران بین سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵ مشخص‌تر می‌شود.

در دوره پهلوی زنان در حوزه ادبی و هنری تلاش‌های فراوان و مشارکت وسیعی داشته‌اند. در واقع در این دوره گرچه حاکمیت بر روی تولید ادبیات به‌لحاظ سیاسی کنترل می‌کرد، ادبیات و هنر غیرسیاسی تشویق می‌شد. جشنواره‌هایی که به‌خصوص در دهه آخر حکومت محمدرضا پهلوی برپا می‌شد، مؤید این سخن است. بدین سان، هم حاکمیت زنان را به مشارکت در این حوزه تشویق می‌کرد و هم اینکه فضای عمومی مشوق افراد به فعالیت در حوزه‌های ادبی و هنری بود. البته گرایش و جهت تشویق‌های تولیدات هنری به‌طور عمده در راستای منویات و اهداف مورد قبول رژیم (باستان‌گرایی و استحاله در فرهنگ غرب) بود. این جهت را مسلماً همه هنرمندان قبول نداشتند و هنرمندان متعهد راه خود را می‌رفتند.

دوره پهلوی، شاهد افزایش تعداد زنان شاعر، نویسنده، نوازنده، نقاش، خطاط و امثال آن بود؛ و این تاحدودی به برکت آموزشگاه‌ها و تغییر در نگاه مردم به این امور بود. در این دوره، موسیقی از سطح مطربی به سطح علم موسیقی تغییر مکان و ارتقای درجه داد. فضای عمومی نیز شرکت زنان در برخی از این فعالیت‌ها را تحمل می‌کرد. در این دوره، علی‌رغم خواست حاکمیت، در بین اهل شعر، نویسندگی و هنر از جمله زنان، توجه به مسائل اجتماعی و سیاسی نیز جلب شد.

دوره رضاشاه دوره‌ای است که شاعران و نویسندگان انقلابی همچون عشقی، عارف قزوینی و دیگران پا به عرصه فعالیت‌های سیاسی-ادبی گذاشتند و ادبیات سیاسی از قِبل روزنامه‌ها و مجلات رشد کرد. در این میان، زنان در روزنامه‌هایی که یا خود و یا مردان آنها را اداره می‌کردند، قلم می‌زدند. با قدرت‌گرفتن رضاشاه و از بین بردن تدریجی مخالفان، به تدریج مطبوعه‌های سیاسی-انقلابی نیز محدود شد و بلکه از بین رفت. سقوط حکومت وی تا کودتای ۱۳۳۲ ش.، فرصت را برای ظهور و رشد مطبوعات و فعالیت‌های ادبی و هنری متعهد مهیا کرد؛ و این دوره شاهد برپایی روزنامه‌ها و مجلات مختلفی است که در آنها مقاله‌های سیاسی و انتقادی درج می‌شد. در این نشریات، تعداد اشعار سیاسی و اجتماعی حاکی از انتقاد از وضع موجود، فراوان بود. زنان نیز در این دوره در این امر مشارکت داشتند. با نیروگرفتن شاه بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و به‌ویژه بعد از سرکوب قیام مردمی خرداد ۱۳۴۲ و حاکمیت بلامنازع وی بر ارکان کشور، ادبیات سیاسی و انتقادی محدود شد؛ اما علی‌رغم فشارهای سیاسی، به دلیل اعتراضات سازمان‌های بین‌المللی از یک‌سو و مقاومت و ایستادگی فعالان سیاسی اعم از مذهبی و لائیک از سوی دیگر، از بین نرفت.

این دوره شاهد فعالیت زنانی همچون پروین اعتصامی، سیمین بهبهانی، فروغ فرخزاد در حوزه شاعری، سیمین دانشور در حوزه نویسندگی، و خوانندگان و نوازندگان فراوانی در حوزه موسیقی و شمار فراوانی از زنان در عرصه‌های هنری همچون خطاطی و نگارگری و سایر حوزه‌های هنری بود. برای مثال، در زمان محمدرضا پهلوی هنگامی که به گفته وی ما به دروازه‌های تمدن بزرگ رسیده بودیم و قدمی لازم بود تا وارد تمدن بزرگ شویم، فروغ فرخزاد شرایط روز آن زمان را نقد می‌کند و با شعری طنزآلود به سخره می‌گیرد.

پروین اعتصامی - از دیگر زنان شاعر این دوره - در اشعار خود، وضعیت زنان، مسائل و مشکلات اجتماعی در جامعه را ترسیم می‌کند و با استفاده از صنعت محاوره در شعر فارسی، به بیان دردها و حل آنها می‌پردازد. او در یکی از اشعار خود، ریاکاری برخی را به نقد می‌کشد.

زنان در نظام اقتصادی

ورود صنایع جدید و فعالیت‌های خدماتی که پیش از زمان رضاشاه شروع شده بود، در زمان وی گسترش یافت. توسعه صنعتی در ۱۳۱۰ به‌طور جدی شروع شد و از ۵ واحد کارخانه بزرگ با بیش از ۵۰ کارگر به ۳۴۶ واحد در ۱۳۲۰ افزایش یافت. از این تعداد کارخانجات، ۲۰۰ واحد تأسیسات کوچک و ۱۴۶ واحد تأسیسات بزرگ بودند (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۱۳۴). در دهه ۱۹۳۰ م. / ۱۳۱۰ ش.، طبقه کارگر غیرسنتی رشد نمایی داشت و بنا بر برآوردهای مختلفی که صورت گرفته است، تعداد آنها به بین ۱۷۰ هزار تا ۲۶۰ هزار نفر می‌رسید (فوران، ۱۳۷۷: ۳۵۴). با توجه به اینکه زنان پیش از این به‌عنوان کارگران ارزان‌قیمت در صنایع سنتی و جدید فعالیت داشتند، گسترش این صنایع سبب شد که زنان، به‌خصوص زنان شهری، در این صنایع و فعالیت‌ها بیشتر وارد شوند و از آنجا که دستمزدهای پایین‌تری از مردان داشتند، بیشتر استثمار شوند.

طبیعتاً شرایط کار نیز یکسان نبوده؛ اما در دهه ۱۹۲۰ م. / ۱۳۰۰ ش.، ساعت‌های طولانی کار، مزد کم، استثمار زنان و کودکان رواج داشته ... ناظران بریتانیایی و امریکایی، شرایط کار را به «بردگی» تشبیه کرده‌اند. در سال‌های ۱۹۳۷-۱۹۳۴ م. / ۱۳۱۶-۱۳۱۳ ش.، مزد کارگر در صنایع بافندگی ۱/۵ تا ۲ ریال (۱ تا ۸ سنت) به‌ازای ۱۰ ساعت کار روزانه بوده است؛ در ۱۹۴۱ م. / ۱۳۲۰ ش.، مزد مردان به ۳ تا ۶ ریال افزایش یافته اما مزد دخترها ۱ تا ۲ ریال بوده است. (فوران، ۱۳۷۷: ۳۵۵)

در دوره پهلوی دوم، به‌دلیل گسترش صنعت نفت و صنایع جانبی و سیاست‌های مدرنیزاسیون در ایران، بر تعداد افراد طبقه کارگر و طبقات متوسط شهری افزوده شد. گسترش صنایع در نقاط مختلف ایران و رشد فعالیت‌های مختلف، اعم از خدماتی و غیر آن در طی دوره ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵، سبب شد تا زنان به‌نحو فزاینده‌تری وارد بازار کار شوند. سهم زنان در بازار کار، از ۹/۵ درصد در ۱۳۳۵ به ۱۴/۸ درصد در ۱۳۵۵ افزایش یافت («زنان پرکار در بازار کار»، ۱۳۷۹).

روند اشتغال زنان در دو دهه ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵ افزایش داشته اما مشارکت زنان بیشتر در بخش‌های دولتی و کارکنان خانوادگی و بدون مزد بوده است و حضور آنها در بخش خصوصی به‌خصوص در بین مزدبگیران و حقوق‌بگیران بخش خصوصی

کاهش نشان می‌دهد. روند افزایش اشتغال زنان در بخش دولتی، احتمالاً به دلیل احساس امنیت شغلی است که در این بخش بیش از بخش خصوصی وجود دارد و مسلماً مدیون بخشنامه‌هایی است که اشرف پهلوی - ریاست عالی سازمان زنان - به وزارت خانه‌ها ابلاغ می‌کرد. البته - همان‌طور که پیشتر نیز گفته شد - در بعضی از سرشماری‌های عمومی انجام‌گرفته در طی چند دهه گذشته، وحدت رویه در جمع‌آوری اطلاعات و طبقه‌بندی‌های مشخص مشابه وجود ندارد و از این رو نمی‌توان در تمامی مقوله‌ها روندها را به آسانی دنبال و بررسی کرد.

آمارهای سال ۱۳۵۵ ش. در مورد جمعیت شاغل ۱۰ ساله و بیشتر برحسب جنس و گروه‌های عمده شغلی در کل کشور و در حوزه‌های شهری و روستایی، گویای آن است که فاصله زنان از مردان در همه مشاغل بسیار زیاد است. اما در برخی از گروه‌های عمده شغلی که حضور در آنها مشروط به داشتن تحصیلات دانشگاهی است، حضور زنان پررنگ‌تر از فعالیت‌های دیگر است. اشتغال زنان در مشاغل کلیدی، مدیریتی و تجاری، کمترین درصدها را به خود اختصاص داده است. این ارقام حاکی از آن است که امور نیازمند به تصمیم‌گیری، عمدتاً در اختیار مردان است؛ برای مثال، در کارهای تجاری که با امور مالی سروکار دارد و در بازار یا بخش خصوصی که در نهایت نیاز به تصمیم‌گیری است، مردان حضور دارند.

مطالعات آماری انجام‌شده در سال ۱۳۵۰ نشان می‌دهد که در بین سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۹، زنان در اکثر مشاغل موجود در ایران آن روز مشارکت داشته‌اند؛ و فقط در ۱۲ نوع از ۲۷۰ شغل نتوانستند نقش مؤثری داشته باشند که از جمله آنها در رشته‌هایی مانند معدن، اداره راه‌ها، رانندگی لکوموتیو، و کشتیرانی است (راسخ، ۱۳۵۰: ۲۱۶).

نتیجه‌گیری

در پرتو نظریه تحقیق که در آن عملکرد کنش‌گر در زمینه نظام اجتماعی، شامل سه زیرسیستم سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و تحت یک برنامه و یا ایدئولوژی است، دوره‌های مختلف تاریخی ایران را با توجه به داده‌های ارائه‌شده در مقاله بررسی و تحلیل می‌کنیم.

با این بررسی درمی یابیم که زنان در جامعه هخامنشی تا پایان دوره ساسانی به طور عمده در حاشیه جامعه و به طور کلی در خانه به سر می برده اند. در این دوره، زنان و دختران را معمولاً برای خانه داری و تربیت کودکان و همسر داری تربیت می کرده اند. زنان گرچه تا حدودی حقوق تثبیت شده و نوشته شده ای داشتند، به لحاظ اقتصادی از استقلال مالی چندانی برخوردار نبودند.

در جامعه دوره مورد مطالعه، زنان طبقات بالا برای تحصیل در علوم زمانه فرصت هایی داشته اند؛ اما این فرصت برای زنان طبقات پایین وجود نداشته است. زنان طبقات پایین، معمولاً در محیط های روستایی در امور کشاورزی و دامداری و سایر تولیدات روستایی مشارکت داشته اند. اما این مشارکت به معنی داشتن درآمد نیست؛ بلکه فعالیت آنها در درآمد کلی خانواده وارد شده و تحت مدیریت مرد خانواده قرار می گرفته است. به لحاظ ایدئولوژیکی، در این زمان برتری مرد بر زن در محیط خانواده و خارج از آن پذیرفته شده بود؛ و زنان در چهارچوب شرایط موجود فعالیت می کرده اند.

پس از ورود اسلام به ایران، جامعه به ویژه جامعه زنان ایرانی متحول شد. دین مبین اسلام مقام و منزلتی به زن اعطا کرد که پیش از آن نه تنها در شبه جزیره عربستان بلکه در مقایسه با ممالک دیگر اعم از امپراتوری ساسانی و روم باستان و بعد از آن نیز بی سابقه بوده است. در زمان ظهور اسلام، زنان عرب دارای حقوق بشری شدند که پیش از آن وجود نداشت. برای اولین بار در تاریخ، زنان به لحاظ دینی، به آموختن علم موظف شدند و به فرموده پیامبر (ص)، فراگرفتن علم و دانش بر آنان همچون مردان واجب شد. همچنین، عزلت نشینی (پرده نشینی) به شکلی که بعدها در ایران مرسوم شد، در صدر اسلام دیده نمی شود؛ چنان که حضور حضرت فاطمه (س) یا حضرت زینب (س) و دیگر زنان چه در جنگ های پیغمبر (ص) و حضرت علی (ع) و چه در واقعه کربلا مؤید این مطلب است.

اما با گذشت زمان، ایرانیان تازه به اسلام گرویده به تدریج به سنت های گذشته بازگشتند و عمده وظیفه زن را به تولید فرزند، خانه داری و همسر داری تقلیل دادند و حجاب آن را به پرده نشینی تبدیل کردند. البته زنان به اقتضای محیط، به کارهای اقتصادی در خانه (همچون قالی بافی، جاجیم بافی، ...) و یا در محیط های روستایی

به کار کشاورزی بر روی زمین اشتغال داشته‌اند؛ ولی روی هم‌رفته در دوره بعد از اسلام، عمده کارهای اقتصادی زنان در داخل منزل صورت می‌گرفته است. در این دوره، درآمد حاصل از تلاش زنان، به لحاظ نظری به خودشان اختصاص داشت؛ اما معلوم نیست که در عمل چه مقدار از ماحصل درآمد آنان به خود ایشان اختصاص می‌یافت. در این دوران، عمده زنان از فراگیری علم و هنر محروم بودند و به‌طور کلی اندیشمندان و متفکران در ایران چندان رغبتی به اینکه زنان علوم را فراگیرند، نداشتند. برای مثال، در دوران انحطاط اخلاقی زمان مغول، اوحدی مراغه‌ای درباره تربیت دختران نظر منفی داشته و معتقد است که با نیاموختن آنان، از فساد اخلاق جلوگیری می‌شود (صدیق، ۱۳۴۲: ۲۱۷) و یا جلال‌الدین دوانی، پس از استیلاي مغول می‌نویسد:

و در تربیت دختر آنچه لایق ایشان باشد، از ملازمت خانه و مبالغت در حجاب و عفت و حیا و خصال که در زنان رفت، ترغیب باید نمود و هنرهای لایق آموخت و از خواندن و نوشتن به کلی منع باید کرد و چون به حد شوهر رسند، در تزویج ایشان با کفوی تعجیل باید نمود. (صدیق، ۱۳۴۲: ۲۲۹)

همچنین، هرچند که در آثار کیکاوس ابن اسکندر، امام محمد غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی، اشارتی راجع به تربیت دختران شده، توجه عمده آنان به تربیت و پرورش پسران معطوف بوده است (صدیق، ۱۳۴۲: ۱۷۸). حتی محتوای مباحث تربیتی پسران و دختران به نحوی متفاوت است. در این مباحث، دختران در خدمت خانه و شوهر و فرزندان خود قرار می‌گیرند؛ نه اینکه تربیت، ابزاری برای اثتلاي روحی و ارتقای معنوی آنان باشد. همچنین محتوای مباحث تربیتی آنان، به کار حضور در اجتماع نمی‌خورد و ابزاری برای ایجاد ارتباط با نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نیست.

با مطالعه کتاب‌های گذشتگان ملاحظه می‌شود که وسایل تعلیم و تربیت و ارتقا در جامعه در این حوزه و نیز در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، محدود بوده است. برای برخی از زنان خانواده‌های طبقات بالای اجتماعی، فرصت‌هایی فراهم شد تا به‌نحوی از تعلیم و تربیت برخوردار شوند و یا در سیاست، اقتصاد و اجتماع حضور یابند (حجازی، ۱۳۷۶: ۱۷۷).

بر این اساس است که می‌بینیم عمده‌زنانی که در یکی از سپهرهای مختلف اجتماع توفیق یافته‌اند، فرزند، خواهر، یا همسر یکی از بزرگان جامعه بوده‌اند؛ یعنی به دلیل موقعیت خانوادگی، در کار خود موفق بوده و توانسته‌اند تا حدودی به کمک خویشان ذکور خود موانع اجتماعی را از پیش پای خود بردارند.

عمده‌زنانی که در اجتماعات مختلف حضور داشتند، خواه به عنوان مستمعان سخنرانی‌های مذهبی، یا به عنوان محدثین، عالمان، شاعران و غیره، تمامی در یک محیط مذهبی پرورش یافته و تحت تأثیر اندیشه‌های مذهبی بوده‌اند. روش‌هایی نیز که آنها برای حضور در اجتماع به کار می‌برده‌اند، در ارتباط با این چهارچوب فکری بوده است. همچنین آنها نظم موجود در جامعه را پذیرفته بودند؛ نظمی که منبث از نظام پدرسالاری بود و جایگاه مرد در خانه و در خارج از آن در مقایسه با زنان، ممتاز بود. به نظر می‌رسد در این دوره مردان از دین مبین و روایات در جهت منافع خود استفاده می‌کرده‌اند. در دوره‌های بعد مشخص می‌شود که برداشت‌های مردان آن زمان از دین به‌طور عمده مربوط به خودشان و یا تحت تأثیر سنن اجتماعی و فرهنگی بوده است، نه برداشتی مبتنی بر حقیقت از دین مبین اسلام.

زنان در عهد صفوی همچون گذشته با موانع اجتماعی فراوانی برای نقش‌آفرینی در اجتماع رویه‌رو بودند. زنان طبقات پایین اجتماع اگرچه به‌لحاظ نوع معیشت خود در کارهای اقتصادی شرکت می‌کردند، نتوانستند همانند زنان بالای اجتماع، با توجه به شرایطی که به اقتضای موقعیت خانوادگی خود داشتند، از آموزش و تعلیم و تربیت برخوردار باشند یا فرصت چندانی برای پرورش خود در زمینه‌های ادبی و هنری داشته باشند. در این دوره عمده حضور زنان در اجتماع، علاوه بر مکان‌های اقتصادی، حضور در مساجد و تکیه‌ها و مراسم مذهبی بوده که حکومت به‌لحاظ مذهبی بودن آن را تشویق می‌کرده است.

دوره قاجار، یکی از برهه‌های مهم تاریخ ایران به‌شمار می‌رود. در این دوره، چالش بین سنت و مدرنیته در ایران آغاز شد و اوج آن در بروز مشروطیت بود که گفتمان حاکم بر آن مدرنیته بود. ورود نظام جدید تعلیم و تربیت که عمدتاً براساس مقاصد استعماری در ایران صورت گرفت، گرچه می‌توانست نتایج مفیدی برای ایران داشته باشد به دلیل نبود استراتژی در حاکمیت و مخالفت‌ها در بین مردم و

روحانیون، سبب سردرگمی و ابتر ماندن آن در ایران شد و سیاستمداران و متفکران عملاً نتوانستند بر این پدیده به نحو احسن فائق آیند و از نتایج آن، در جهت اصلاح نظام آموزشی متناسب با تحولات جهانی بهره ببرند.

در دوران حکومت ناصری در ایران، سیل اندیشه‌ها و جراید مختلف به ایران سرازیر شد و گروه‌های نخبه و تحصیلکرده ایرانی آماج این جریانات فکری قرار گرفتند و دیدگاهشان در مورد اجرای تغییرات در ایران به تدریج مساعد شد. این سیل تنها مردان را دربر نگرفت، بلکه زنان نیز از آنها متأثر شدند. زنان طبقات بالای جامعه، به خصوص زنان درباری و وابسته به دربار، به دلیل آنکه بیشتر در معرض اطلاعات مختلف در مورد تحولات جهانی و کاستی‌های خود قرار داشتند، از اولین گروه‌های زنانی بودند که به چاره‌جویی برای رفع نارسایی‌های مربوط به زنان برآمدند.

نهضت تنباکو و انقلاب مشروطه، به دلیل خاصیت همه‌گیر بودنشان، بستر مناسبی برای رشد و نمودن زنان و ورود آنان به جرگه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی بود. البته پیش از این، زنان در جنبش بهائیت حضور داشتند؛ اما حضور آنان به دلیل فقدان مشروعیت مذهبی، آن‌چندان فراگیر نبود. در جنبش تنباکو و انقلاب مشروطه به سبب آنکه مقامات ارشد روحانیت شیعه خود از سردمداران آنها بودند، این جنبش مشروعیت مذهبی را نیز با خود به دنبال داشت و همین امر سبب شد تا زنان ورود به فعالیت‌های سیاسی را به نوعی وظیفه مذهبی خود تلقی کنند.

در طی فعالیت‌های سیاسی دوره قاجار، زنان در بیشتر صحنه‌ها شرکت داشتند و نقش آنان در برخی از این صحنه‌ها، مهم و سرنوشت‌ساز بود. ورود زنان به عرصه سیاست و اجتماع، یکی از دستاوردهای مهم تحولات دوره قاجار است. آنان به دلیل مشارکت در مبارزات انقلابی چند دهه آخر قاجار، هم با رسومات مبارزه و هم با مفاهیم و اندیشه‌های جدید آشنا و از کمبودهای خود آگاه شده بودند. فعالیت‌های مختلف زنان طبقات بالا و به خصوص درباری و وابسته به آن نمی‌توانست ادامه پیدا کند مگر اینکه بر تعداد زنان طالب تغییرات سیاسی - اجتماعی افزوده می‌شد. از این رو، زنان طبقات بالا کوشیدند تا زنان طبقات متوسط و پایین را با خود همراه کنند؛ و از آنجا که زنان طبقات متوسط و پایین عمدتاً بی‌سواد و از

اوضاع سیاسی و تحولات موجود جهان بی‌خبر بودند، نمی‌توانستند در فعالیت‌های مورد توجه این زنان فعال سیاسی و اجتماعی، به‌خوبی مشارکت کنند. در نتیجه، آنان گره کار را در تعلیم و تربیت و امور فرهنگی دانستند.

به این ترتیب، دو خط فکری در مجموعه زنان تقویت شد: یکی از طریق زنان طبقات بالا و مراکز تعلیم و تربیت جدید القا می‌شد؛ دیگری از جانب دستگاه فکری روحانیت به توده زنان جامعه سرایت می‌کرد. این اختلاف فکری در واقع دو نوع نگرش و گرایش اجتماعی را در بین زنان ایجاد کرد که زمینه طبقاتی داشت: گرایش به تحولات متناسب با پیشرفت‌های غرب در میان زنان طبقه بالا و میل به ایجاد اصلاحات حقوقی و مذهبی در میان زنان طبقات پایین.

زنان درباری و طبقات بالا در اولین اقدام تلاش کردند از طریق رأس هرم قدرت به خواسته‌های خود برسند؛ و از آنجا که دولت و مجلس انقلابی مشروطه به خواسته‌های آنان تن درندادند، خود دست‌به‌کار شدند و با شوق و ذوق فراوان در تأسیس مدارس و مؤسسات اجتماعی و فرهنگی پیشقدم شدند. در این مراکز، از زنان تحصیل‌کرده‌ای استفاده شد که پیش از مشروطه و در طول آن در مدارس که خارجیان مدیریت می‌کردند و یا ایرانیان تأسیس کرده بودند، تحصیل کرده بودند. در این مراکز فرهنگی، علاوه بر سوادآموزی، برای آگاهی‌دادن از تحولات به‌وجودآمده در اروپا و تعلیم حقوق جدید به زنان و دختران ایرانی هم تلاش می‌شد. این فعالیت‌های فرهنگی - آموزشی با مخالفت خط فکری دیگر یعنی مذهب‌یون روبه‌رو شد. مخالفان، این جریان را مخالف سنت‌های پیشین و برداشت‌های مذهبی موجود می‌دانستند.

در هر حال، با تلاش‌های مستمر زنان، در متمم قانون اساسی، تعلیم و تربیت برای دختران و پسران اجباری شد؛ گرچه این بند تا چندین سال اجرا نشد. همچنین، زنان در دوره قاجار با تشکیل اجتماعات و انجمن‌ها سعی کردند بر جریاناتی که در ایران به‌وقوع می‌پیوست، اثر بگذارند. از جمله این جریان‌ها می‌توان به تحریم کالاهای اروپایی، مبارزه و مقاومت و تشویق مردان به پایداری در مقابل تهدیدات خارجی به‌خصوص در مقابل روسیه تزاری یاد کرد. این تلاش‌ها گرچه در حوزه سیاسی و حق رأی برای زنان نتیجه‌بخش نبود،

به تدریج توانست نگرش مردان را در مورد کارایی و توانمندی‌های زنان دگرگون سازد و آن بخش از دیدگاه سنتی را که معتقد بودند زن ضعیف و ناقص‌العقل است و نگرش‌های غلط دیگری مثل این داشتند، در فرایندی طولانی دگرگون سازد. این تلاش در دوره پهلوی سرعت گرفت و با توجه به شرایط پیش آمده پیچیده تر شد.

موفقیت‌های پهلوی‌ها (با کمک دلارهای نفتی) در اعمال و اجرای سیاست بیگانگان در قالب طرح‌های نوسازی و مدرن‌کردن ساختارهای اجتماعی ایران از اکثر کشورهای منطقه چشمگیرتر بود. در این میان، در راستای اخذ فرهنگ غرب، با تغییرات به وجود آمده در بعضی قوانین، زنان در برخی ابعاد همچون آموزش و پرورش، حضور در اجتماع و سیاست به پیشرفت‌هایی دست یافتند. اما از آنجاکه پهلوی از اجرای اصلاحات ساختاری در جهت گسترش مشارکت مردم در ابعاد مختلف به خصوص در سیاست پروا داشت، و درصدد همگون‌سازی همه اقشار جامعه بود، با سیاست‌هایی که در مورد زنان اعمال کرد، پویایی و پیشرفت واقعی را از آنها گرفت. آنها با برنامه‌هایی همچون از بین بردن سازمان‌های مستقل زنان و سازمان‌هایی که با احزاب مخالف مرتبط بودند، و ادغام سازمان‌های زنان در یکدیگر و تحت پوشش درآوردن آنها در یک سازمان واحد و نظارت و کنترل از بالا بر آنها، کوشیدند تا ضمن نشان دادن چهره‌ای مدرن از خود، حرکت بطئی و طبیعی زنان را جهت کسب امتیازات لازم برای گسترش منزلت اجتماعی و آزادی‌های مورد نیاز از میان بردارند و یا حداقل تحت کنترل خویش درآورند. در همین راستا، مسئله رفع حجاب از زنان به طور نظام یافته و با استفاده از قوه قهریه به اجرا درآمد و دولت آن را نمادی از پیشرفت زنان مطرح کرد. این حرکت در راستای منحرف کردن زنان از تقاضاهای بنیادین و اساسی آنها قرار داشت؛ که لازمه تحقق آن، تغییرات ساختاری در برخی قوانین بود و مشارکت هر چه بیشتر آنها را در سیاست طلب می‌کرد.

رژیم پهلوی به پشتوانه نفت و به دلیل نوسازی و سرعت بخشیدن به برخی از اصلاحات (به ویژه اصلاحات صوری) و به تأخیر انداختن برخی از تغییرات اساسی به خصوص در ساختارهای اجتماعی و سیاسی، تنش‌های فزاینده‌ای را درون طبقات اجتماعی؛ خاصه طبقات سنتی و فرهنگ آنها به وجود آورد (بونین و کدی، ۱۹۸۱: ۱). اما این تنش‌ها در طبقات غربی شده و فرهنگشان بروز نکرد (همان) و

موجب رشد نیروهای انقلابی در بستر اجتماع شد. برنامه‌های رژیم از یک سو نیروهای انقلابی را به دلیل بسط تحصیلات همگانی و بالا بردن اطلاعات سیاسی گسترش می‌داد - که در این میان، افزایش زنان تحصیلکرده در بین طبقات پایین و متوسط اجتماع، مؤید آن است - و از سوی دیگر از تغییر در قوانین آن‌چنان‌که لازمه مشارکت سیاسی اساسی مردم و به‌ویژه زنان در اجتماع بود، خودداری و درمقابل تغییرات در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی ممانعت می‌کرد. نتیجه این امر، ظهور تعارضات، تضادها و بحران‌های مهم و سترگ در جامعه بود که زنان به‌عنوان فعالان سیاسی مهم و تأثیرگذار در آن وارد شدند. این تحولات به بروز انقلاب اسلامی و پیروزی آن با کمک مؤثر و فعال زنان منجر شد.

پی‌نوشت

۱. باتوجه به اینکه هیچ نظام اجتماعی در حالت متعادل کامل قرار ندارد، می‌توان ضرابی برای مطالعه جوامع موجود بین این عوامل در نظر گرفت؛ که بحث پیرامون آن، از حوصله این مقاله خارج است.

کتابنامه

- آبراهامیان، یرواند. ۱۳۷۶. «توده مردم در انقلاب مشروطه ایران»، مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: نشر شیرازه.
- _____ . ۱۳۷۹. ایران بین دو انقلاب. ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیرشانه‌چی. تهران: نشر مرکز.
- آدمیت، فریدون. ۱۳۶۰. شورش بر امتیازنامه رژی. تهران: انتشارات پیام.
- _____ . ۱۳۵۵. ایدئولوژی نهضت مشروطه ایران. تهران: انتشارات پیام.
- آرین پور، یحیی. ۱۳۵۷. از صبا تا نیما. ج ۲. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- آفاری، ژانت. ۱۳۷۷. انجمن‌های نیمه سری زنان در نهضت مشروطه. ترجمه جواد یوسفیان. تهران: نشر بانو.
- ابن بطوطه. ۱۳۷۰. سفرنامه. ج ۱. تهران: انتشارات آگه (جلد ۱).
- آگ برن و نیم کف. ۱۳۵۷. زمینه جامعه‌شناسی. اقتباس ا.ح. آریانپور. تهران: انتشارات خوارزمی.
- اتحادیه، منصوره. ۱۳۷۳. «زن در جامعه قاجار»، کلک، ش ۵۶ - ۵۵، مهر و آبان.
- _____ . ۱۳۶۱. پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت (دوره اول و دوم مجلس شورای

ملی). تهران: نشر گسترده.

احمدی، حمید. ۱۳۷۸. قومیت و قوم‌مداری در ایران از افسانه تا واقعیت. تهران: نشر نی.
احمدی خراسانی، نوشین. ۱۳۷۶. «از محافل زنانه تا تشکل‌های مستقل زنان، راهی به سوی
جامعه مدنی»، فرهنگ توسعه، ویژه‌نامه زنان، ص. ۱۸-۱۲.

اعتصامی، پروین. ۱۳۵۵. کلیات. تهران: چاپخانه محمدعلی فردین.
افضل الملک، غلامحسین. ۱۳۶۱. افضل‌التواریخ. به کوشش منصوره اتحادیه (نظام‌مافی) و
سیروس سعدوندیان. تهران: نشر تاریخ ایران.

اقبال، عباس. ۱۳۷۴. تاریخ مفصل ایران از استیلای مغول تا اعلان مشروطیت، جلد ۱: از حمله
چنگیز تا تشکیل دولت تیموری. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.

الگار، حامد. ۱۳۵۹. نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت. تهران: نشر توس.
امیراحمدی، هوشنگ. ۱۳۷۷. «قومیت و امنیت»، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش‌شماره دوم،
تابستان.

ایرج میرزا، بی‌تا. کلیات. تهران: کتابخانه مظفری.
اینوسترانسلف، کنستانتین. ۱۳۴۸. مطالعاتی درباره ساسانیان. ترجمه کاظم کاظم‌زاده. تهران: بنگاه
ترجمه و نشر کتاب.

باقی، عمادالدین. ۱۳۷۸. «مسئله زنان: کدام مسئله؟»، مجله زنان، ش ۵۷، ص. ۲۳-۲۵.
بامداد، بدرالملوک. ۱۳۴۷. از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید. مجلدات اول و دوم. تهران:
ابن‌سینا.

برزین، پروین. ۱۳۵۰. «نقش زن ایرانی در هنر»، نقش زن در فرهنگ و تمدن ایران
(مجموعه سخنرانی‌های نمایندگان سازمان زنان ایران)، تهران: سازمان زنان ایران.

بویل، آ. (گردآورنده). ۱۳۶۸. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، پژوهش دانشگاه
کمبریج. ترجمه حسن انوشه. جلد سوم، قسمت اول. تهران: انتشارات امیرکبیر.

بهار، ملک‌الشعرا. ۱۳۳۶. دیوان. تهران: چاپخانه فردوسی.
پاولویچ، م.؛ تریا، و.؛ ایرانسکی، مین. ۱۳۵۷. سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران. ترجمه م.
هوشار. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

پایدار، پروین. ۱۳۸۰. «زنان و عصر تمدن بزرگ»، گفتگو، ش ۳۲، ص ۱۳۶-۹۱.
پیگولوسکایا، ن. و.؛ یاکوبوسکی، آ. یو.؛ پطروشفسکی، ای. پ.؛ بلینسکی، آ. م.؛ استرویوا، ل.
و. ۱۳۵۴. تاریخ ایران در دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی، ترجمه کریم کشاورز.

تهران: انتشارات پیام.

تاج‌السلطنه. ۱۳۷۱. خاطرات تاج‌السلطنه. به تصحیح منصوره اتحادیه (نظام‌مافی). تهران: نشر
تاریخ ایران.

بررسی و تحلیل اجمالی نقش اجتماعی زنان در تاریخ ایران ۱۳۳

ترکمان، اسکندریگ. ۱۳۲۴. تاریخ عالم آرای عباسی. ج ۱. به کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات امیرکبیر.

تیموری، ابراهیم. ۱۳۶۳. عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران. تهران: انتشارات اقبال. _____ ۱۳۶۳. تحریم تنباکو. تهران: انتشارات کتاب‌های جیبی.

جاراللهی، عذرا. ۱۳۷۲. «تاریخچه اشتغال زن در ایران»، فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، دوره اول، ش ۳ و ۴، ص ۲۶۸-۲۴۹.

حائری، عبدالهادی. ۱۳۶۷. نخستین رویارویی‌های اندیشه گران ایران. تهران: انتشارات امیرکبیر.

_____ ۱۳۶۴. تشیع و مشروطیت در ایران. تهران: انتشارات امیرکبیر.

حافظیان، محمدحسین. ۱۳۸۰. زنان و انقلاب. تهران: انتشارات اندیشه برتر.

حجازی، بنفشه. ۱۳۸۱. ضعیفه: بررسی جایگاه زن ایرانی در عصر صفوی. تهران: قصیده‌سرا.

_____ ۱۳۷۶. به زیر مقعنه، بررسی جایگاه زن ایرانی از قرن اول هجری تا عصر صفوی. تهران: نشر علمی.

حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران. ۱۳۶۹. جلد اول: قبل از اسلام، بخش اول، دفتر پژوهش‌های فرهنگی وابسته به مراکز فرهنگی - سینمایی. تهران: انتشارات امیرکبیر.

خسروپناه، محمدحسین. ۱۳۸۱. هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی، تهران: نشر پیام امروز.

دلاور، علی. ۱۳۷۴. مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی. تهران: انتشارات رشد. دلریش، بشری. ۱۳۷۵. زن در دوره قاجار. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

دن‌گارسیا دسیلوا فیگوئروا. ۱۳۶۳. سفرنامه دن‌گارسیا دسیلوا فیگوئروا، سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول. ترجمه غلامرضا سمیعی. تهران: نشر نو.

دیگار، ژان‌پیر؛ هوکارو، برنارد؛ و ریشار، یان. ۱۳۷۸. ایران در قرن بیستم. ترجمه عبدالرضا (هوشنگ) مهدوی. تهران: نشر البرز.

رابرستون، یان. ۱۳۷۲. درآمدی بر جامعه. ترجمه حسین بهروان. مشهد: آستان قدس رضوی.

راسخ، مهری. ۱۳۵۰. «خصوصیات روانی زن ایرانی»، نقش زن در فرهنگ و تمدن ایران (مجموعه سخنرانی‌های نمایندگان سازمان زنان ایران)، تهران: سازمان زنان ایران.

راوندی، مرتضی. ۱۳۵۷. تاریخ اجتماعی ایران. ج ۳. تهران: انتشارات امیرکبیر.

رجالی، سیمین. ۱۳۵۰. «نقش زن در آموزش و پرورش ایران»، نقش زن در فرهنگ و تمدن ایران (مجموعه سخنرانی‌های نمایندگان سازمان زنان ایران)، تهران: سازمان زنان ایران.

رجبی، محمدحسن. ۱۳۷۴. مشاهیر زنان ایرانی و پارسی‌گوی از آغاز تا مشروطه. تهران: سروش و معاونت فرهنگی وزارت ارشاد اسلامی.

رستمی، الهه. ۱۳۷۹. جنسیت، اشتغال و اسلام‌گرایی. ترجمه رؤیا رستمی. تهران: انتشارات جامعه ایرانیان.

- رشدیه، شمس‌الدین. ۱۳۶۲. سوانح عمر. تهران: نشر تاریخ ایران.
- رویمر، ه. ر. ۱۳۸۰. «برآمدن صفویان»، تاریخ ایران دوره صفویان، پژوهش دانشگاه کمبریج، مترجم: یعقوب آژند، تهران: انتشارات جامی.
- زاهد زاهدانی، سعید. ۱۳۸۰. بهائیت در ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- _____ . ۱۳۷۸. «روش تحقیق در جامعه‌شناسی تاریخی: استفاده از اطلاعات دست دوم یا اطلاعات دست اول تاریخی؟»، دومین همایش روش‌های تحقیق.
- زاهد، سعید. ۱۳۸۱. جنبش‌های اجتماعی معاصر ایران. تهران: سروش و کتاب طه.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. ۱۳۷۹. «فتح ایران به دست اعراب و پی‌آمد آن»، تاریخ ایران از ظهور اسلام تا آمدن دولت سلجوقیان از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان، پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآورنده: ر. ن. فرای، ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- «زنان پرکار در بازار کار». ۱۳۷۹. ماهنامه اقتصادی و مالی بین‌الملل، سال سوم، شماره ۲۳، ص ۶-۷.
- ستاری، جلال. ۱۳۷۳. سیمای زن در فرهنگ ایران. تهران: نشر مرکز.
- سعیدالشیخلی، صباح ابراهیم. ۱۳۶۲. اصناف در عرصه عباسی. ترجمه هادی عالم‌زاده. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- سلامی، پوران‌دخت. ۱۳۵۰. «حقوق زن ایرانی در سیر تاریخ»، نقش زن در فرهنگ و تمدن ایران (مجموعه سخنرانی‌های نمایندگان سازمان زنان ایران)، تهران: سازمان زنان ایران.
- سومر، فاروق. ۱۳۶۹. قراقونلوها. ج ۱. ترجمه وهاب ولی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- سیوری، راجر. ۱۳۶۳. ایران در عصر صفویه. ترجمه احمد صبا. تهران: کتاب تهران.
- شاردن. ۱۳۳۵. سیاحتنامه. ج ۲. ترجمه محمد عباس. تهران: امیرکبیر.
- شوستر، مورگان. ۱۳۶۲. اختناق ایران. ترجمه ابوالحسن موسوی شوستری. تهران: انتشارات صفی‌علیشاه.
- شوستر والسر، سبیلیا. ۱۳۶۴. ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه‌های اروپائیان، ترجمه و حواشی غلامرضا وهرام. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شهشاهی، سهیلا. ۱۳۷۶. «زن ایرانی، یک مسئله سیاسی است»، فرهنگ توسعه، سال ششم، ویژه زنان، ص ۱۱-۳.
- شیبانی، ماری. ۱۳۵۰. «نقش زن ایرانی در علوم و فنون در ۲۵۰۰ سال»، نقش زن در فرهنگ و تمدن ایران (مجموعه سخنرانی‌های نمایندگان سازمان زنان ایران)، تهران: سازمان زنان ایران.
- صدر، حسن. ۱۳۵۷. حقوق زن در اسلام و اروپا. تهران: انتشارات جاویدان.
- صدیق، عیسی. ۱۳۴۲. تاریخ فرهنگ ایران. تهران: انتشارات سازمان تربیت معلم و تحقیقات تربیتی.

بررسی و تحلیل اجمالی نقش اجتماعی زنان در تاریخ ایران ۱۳۵

صفا، ذبیح الله. ۱۳۸۰. «ادبیات ایران در دوره صفویان»، تاریخ ایران دوره صفویان، پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآورنده، مترجم: یعقوب آژند، تهران: صفویان؛ پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآورنده، مترجم: یعقوب آژند، تهران: انتشارات جامی.

عارف قزوینی، میرزا ابوالقاسم. ۱۳۶۱. دیوان عارف قزوینی. تهران: انتشارات جاویدان.

عضدالدوله، میرزا احمدخان. ۱۳۷۶. تاریخ عضدی. توضیحات و اضافات از عبدالحسین نوایی. تهران: نشر علمی.

غزالی، ابوحامد محمد. ۱۳۶۷. نصیحة الملوک. تصحیح جلال الدین همایی. تهران: نشر هما.

فرخزاده، فروغ. ۱۳۴۴. تولدی دیگر. تهران: انتشارات مروارید.

فشاهی، محمدرضا. ۱۳۵۶. واپسین جنبش قرون وسطایی در دوران فتودال. تهران: انتشارات جاویدان.

فوران، جان. ۱۳۷۷. مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی. ترجمه احمد تدین. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

کار، مهرانگیز. ۱۳۷۶. حقوق سیاسی زنان ایران. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

کاهن، کلود. ۱۳۷۹. «قبایل، شهرها و سازمان‌بندی اجتماعی»، تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان، پژوهش دانشگاه کمبریج، ج ۴، گردآورنده: ر. ن. فرای، ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر.

کریلایی، حسن. ۱۳۶۱. قرارداد رژی ۱۸۹۰ م. یا تاریخ انحصار دخانیات در سال ۱۳۹۰ ه. ق. تهران: انتشارات مبارزان.

کسرابی، محمدسالار. ۱۳۷۹. چالش سنت و مدرنیته در ایران: از مشروطه تا ۱۳۲۰. تهران: نشر مرکز.

کسروی، احمد. ۱۳۵۹. تاریخ مشروطه ایران. ج ۱. تهران: انتشارات امیرکبیر.

کوزنتسوا، ن. آ. ۱۳۵۸. اوضاع سیاسی و اقتصادی - اجتماعی ایران در پایان سده هجدهم تا نیمه نخست سده نوزدهم میلادی. ترجمه سیروس ایزدی. تهران: نشر بین‌الملل.

گرائتوسکی، ا. آ. و دیگران. ۱۳۵۹. تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز. ترجمه کیخسرو کشاورزی. تهران: انتشارات پویش.

گیدنز، آنتونی. ۱۳۷۳. جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.

_____ . ۱۳۷۱. جامعه‌شناس پیش‌درآمدی اقتصادی. ترجمه ابوطالب فناری. شیراز: دانشگاه شیراز.

لکه‌هارت، لارنس. ۱۳۸۰. «تماس اروپائیان با ایران»، تاریخ ایران دوره صفویان، پژوهش از دانشگاه کمبریج، مترجم یعقوب آژند، تهران: انتشارات جامی.

لمبتن، آن. ک. س. ۱۳۷۹. نظریه دولت در ایران. ترجمه و گردآوری چنگیز پهلوان. تهران: نشر گبور.

_____ . ۱۳۷۹. «ساختار درونی امپراتوری سلجوقی»، تاریخ ایران کیمبریج از آمدن

سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان، پژوهش دانشگاه کمبریج، ج ۵، گردآورنده: جی. آ. بویل، ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر.

_____ ۱۳۷۵. ایران عصر قاجار. ترجمه سیمین فصیحی. تهران: انتشارات جاودان‌خرد.

_____ ۱۳۷۲. تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران. ترجمه یعقوب آژند. تهران: نشر نی. مرشدی‌زاد، علی. ۱۳۷۹. «بقایا زوال قومیتها در عصر جهانی‌شدن»، فصلنامه مطالعات ملی، س ۲، ش ۶، ص ۲۱۷-۱۹۷.

_____ ۱۳۸۰. روشنفکران آذری و هویت ملی و قومی. تهران: نشر مرکز. مرکز آمار ایران (۱۳۴۶، ۱۳۴۵، ۱۳۴۴، ۱۳۴۳). سرشماری‌های آماری کشور (مربوط به سال‌های ۱۳۴۵، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ استان فارس). تهران: مرکز آمار ایران. مرنیسی، فاطمه. ۱۳۸۱. زنان پرده‌نشین و نخبگان جوش‌پوش. ترجمه ملیحه مغازه‌ای. تهران: نشرنی.

ملک‌زاده، مهدی. ۱۳۵۸. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. ج ۲ و ۳. تهران: انتشارات علمی. ملک‌زاده بیانی. ۱۳۵۰. «زن در ایران باستان»، نقش زن در فرهنگ و تمدن ایران (مجموعه سخنرانی‌های نمایندگان سازمان زنان ایران)، تهران: سازمان زنان ایران.

مؤید ثابتی، پروین. ۱۳۵۰. «نقش زن در ادبیات فارسی»، نقش زن در فرهنگ و تمدن ایران (مجموعه سخنرانی‌های نمایندگان سازمان زنان ایران)، تهران: سازمان زنان ایران.

متحده، روی. ۱۳۷۹. «خلافت عباسیان در ایران»، تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان، پژوهش دانشگاه کمبریج، ج ۴، گردآورنده: ر. ن. فرای، ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر.

معرفی، کوکب. ۱۳۵۰. «زن ایرانی در دوران بعد از اسلام»، نقش زن در فرهنگ و تمدن ایران (مجموعه سخنرانی‌های نمایندگان سازمان زنان ایران)، تهران: سازمان زنان ایران.

منصورزاد، محمد. ۱۳۸۱. «مسأله زن، اسلام و فمینیسم (در دفاع از حقوق زنان)». تهران: نشر برگ‌زیتون.

میرزاده عشقی، محمدرضا. ۱۳۵۷. کلیات. به کوشش علی‌اکبر مشیر سلیمی. تهران: انتشارات امیرکبیر.

ناطق، هما. ۱۳۵۸. «نگاهی به برخی نوشته‌ها و مبارزات زنان در دوره مشروطیت»، کتاب جمعه، ش ۳۰.

نجفی، موسی. ۱۳۷۸. مقدمه تحلیلی تحولات سیاسی ایران. تهران: انتشارات منیر. نجمی، ناصر. ۱۳۷۰. طهران عهد ناصری. تهران: انتشارات عطار.

نصر، حسن. ۱۳۸۰. «فعالیت‌های فکری، فلسفه و کلام»، تاریخ ایران دوره صفویان، پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآورنده؟، مترجم: یعقوب آژند، تهران: صفویان، پژوهش از دانشگاه

۱۳۷ بررسی و تحلیل اجمالی نقش اجتماعی زنان در تاریخ ایران

- کمبریج، گردآورنده؟، مترجم: یعقوب آژند، تهران: انتشارات جامی.
- نوائی، عبدالحسین. ۱۳۷۰. اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمورشاه تا شاه اسماعیل. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- نقش زنان در توسعه. ۱۳۷۲. تهران: انتشارات روشنگران.
- نهضت مشروطه ایران بر پایه اسناد وزارت امور خارجه. ۱۳۷۰. به اهتمام ابراهیم صفایی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وابسته به وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران.
- وقایع اتفاقیه. ۱۳۷۶. مجموعه گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران از سال ۱۲۹۱ تا ۱۳۲۲. به کوشش سعیدی سیرجانی. تهران: نشر پیکان.
- هیلنبراند، رابرت. ۱۳۸۰. «هنرهای ایران در دوره صفوی»، تاریخ ایران، دوره صفویان، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی.
- یارشاطر، احسان. (گردآورنده). ۱۳۷۷. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان. پژوهش دانشگاه کمبریج. ترجمه حسن انوشه. جلد سوم، قسمت دوم. تهران: انتشارات امریکبیر.
- Abrahamian, Ervand. 1981. "The Strengths and Weaknesses of the Labor Movement in Iran, 1941-1953" in: Michael E. Bonine & Nikki Keddie (eds.), *Continuity and Change in Modern Iran*, New York: State University of New York Press, Albany.
- Afshar, Haleh. 1999. *Islam and Feminisms: An Iranian Case-Study*, London: Macmillan Press Ltd.
- Fathi, Maryam. 2000. "Women's Role in the Constitutional Movement of Iran", *Hamshari*, Vol. 8, No. 2224, p.12, [Http://www.Netiran.Com/Htdocs/clippings/Social/200930xxsd,010/htm1](http://www.Netiran.Com/Htdocs/clippings/Social/200930xxsd,010/htm1).
- Gheytonchi, Elham. 1999. "post-Revolutionary Iran: Islamic Feminism and the Crisis of Civil Society", *Socnet. Ucla.edu/soc/groups/ccsa/gheytonchi.htm*. 1-13.
- Higgins, Patricia J. 1984. "Minority-State Relations in Contemporary Iran, *Iranian Studies*, Vol. 17, No. 1, pp. 37-72.
- Paidar, Parvin. 1995. *Women and the Political Process in Twentieth-Century Iran*. Cambridge: Cambridge Press.
- Price, Massoume. 2000. "Women's Movement in Iran, 1850-2000, *Persian Outpost*.
- Skopol, Theda. 1994. *Vision and Method in Historical Sociology*. New York: Cambridge University Press.
- Vatandoust, Gholam-Reza. 1985. *The Status of Iranian Women During the Pahlavi Regime*.

Zahed, Saaid. 1998. *Modern Iranian Social Movement*. Department of Social Science Shiraz University.

